

آیات الهی  
جلد دوم  
گلچینی  
از آثار حضرت بهاءالله  
برای تلاوت در هر صبح و شب

ص ..

آیات الهی جلد دوم  
 مؤسسه مطبوعات امری آلمان  
 لجنة ملی آثار امری به لسان فارسی و عربی  
 تایپ کامپیوتروی : زنا زینی  
 چاپ اول  
 لانگنهاین - آلمان  
 ۱۵۳ میلادی - ۱۹۹۶ بدیع

ص ..

مقدمه ناشر

آیات الهی نام آشنایی است که در سال ۱۴۸ بدیع (۱۹۹۱ میلادی) به صورت  
 گلچینی از نصوص مبارکه حضرت بهاءالله ، جل اسمه الاعلی ، برای تلاوت در  
 صبح و شب به طبع رسید . ترتیب درج نصوص مبارکه به صورت تقویمی بوده است ، یعنی  
 برای هر روز نصی جداگانه انتخاب شده است . به علت نایاب شدن نسخ آن ، این  
 مجموعه پس از مدت کوتاهی برای بار دوم به حیله طبع آراسته شد .  
 این هیئت بسیار خوشوقت است که با هدایت معهد اعلی " آیات الهی جلد ۲ " را  
 در اختیار مشتاقان کلمات الهیه قرار می دهد . نحوه تنظیم نصوص مبارکه در  
 جلد دوم نیز مانند جلد اول به صورت تقویمی می باشد . اغلب الواح

ص ...

موجوده در مجموعه حاضر تا بحال در هیچ کتابی به طبع نرسیده است و بعضًا از  
 روی نسخ خطی استخراج شده است و برای اول بار منتشر می شود . کلیه این  
 نصوص ، بجز مواردی که ذیلاً به آنها اشاره می گردد ، از مرکز جهانی بهائی واصل شده است .  
 نصوص مربوط به روزهای ۹ زوئیه و ۲۰ اکتبر بترتیب از صفحات ۱۹۶ و ۲۰۴ ایقان  
 شریف چاپ مصر سال ۱۹۰۰ میلادی و

نصوص مربوط به روزهای ۱۶، ۱۸، ۱۹، و ۲۰ مارس و ۲۷ آکتبر بر ترتیب از قطعات ۸۳، ۱۰۴، ۱۱۵، ۱۰۷ و ۱۱۶ کتاب لثائی الحکمة مجلد اول و نصوص مربوط به روزهای ۲۲ و ۲۳ می‌باشد از صفحات ۶۰ و ۵۷ کتاب لثائی الحکمة مجلد دوم و نصوص مربوط به روزهای ۲۹ می و ۲۸ نوامبر بر ترتیب از صفحات ۴۱۰ و ۴۱۷ کتاب ادعیه حضرت محبوب برداشته شده‌اند.

لجنۀ ملی نشر آثار امری به لسان فارسی و عربی لانگنهاین - آلمان  
۱۵۳ بدیع - ۱۹۹۶ میلادی

.... ص

اتلوا آیات الله فی کل صباح و مسأء

( نیکوست حال کسی که در لیالی و ایام  
به آیاتش انس گیرد و قرائت نماید )

ص ۱

۲۱ مارس

اول شهر البهاء

---

قسم به خدا که هرگز ایامی خوشتراز این ایام و فضلی اکبر از این فضل در ابداع ظاهر نشده و نخواهد شد و تا وقت باقی خود را از رضوان باقی ذی الجلال و از گاشن جمال ذی الجمال محروم ندارید و از سحاب جود و غمام فضل مأیوس و ممنوع نشوید . و این معلوم است که همیشه خیر و صلاح و سداد احباب الهی را این عبد منظور و ملحوظ داشته به قسمی که ملاحظه ایشان را از انفس ایشان به خودشان بیشتر نموده و کفی بالله شهیداً . و بر شما واضح است که چه مقدار از بلایای سر و علن که بر این عبد ریخته و همه را تحمل نموده که شاید هیاکل مرده از هبوب اریاح الله زنده شوند و از نسیم صبح الهی ازنوم سر بر آرند .

عید نوروز

ص ۲

۲۲ مارس

دوم شهر البهاء

---

قل يا معاشر العلماء ، أنظروا ثم اذكروا ما انزله الرحمن في القرآن :

إذا وقعت الواقعة ليس لوقعتها كاذبة . " بگو امروز واقعه مذکوره واقع  
شد وساعت و اشراط آن مشهود ، " يوم تبلي السرائر " امروز است و " يوم تمر  
الجبال " امروز ، صيحه مرتفع و ارض متحرك و مهتز و نور از افق مکلم طور مُشرق و  
لائح و صریر قلم از اعلى مقام عالم مرتفع . از حق بترسید ، اوست منتقم حقيقى .  
اين است نبا اعظم و امر عظيم ، مقامش را بفهميد و در آنچه ظاهر شده انصاف دهيد  
قد اشراقت الارض بنور ريهها و نورت البلاد بنور موجدها . جهد نمائيد تا وقت  
باقي و امر ظاهر خود را محروم منمائي

ص ۳

۲۳ مارس

سوم شهر البهاء

امروز فرات علم از يمين عرش جاري و سر مکنون مخزنون ظاهر . اگر چه بر حسب ظاهر  
اشيء موجوده عالم مثل قبل مشاهده می شود ولكن لا والله ، آفتابش ديگر و سمائش  
ديگر و ارضش ديگر ، امروز ظهر بديع من جميع جهات است ، طوبی از برای عيني که  
به افق ظهر ناظر و از برای ادنی که ندا را اصغاء نمود و به احکام منزله الهی  
تمسک جست . او از اصحاب سفینه اي است که در بحر اسماء به إذن فاطر سماء سير می  
نماید . انشاء الله موفق شوند به آنچه در کتاب از قلم اعلى جاري و مؤيد  
گردند بر آنچه که به طراز بقا مزيّن و باقی است .

ص ۴

۲۴ مارس

چهارم شهر البهاء

امروز آفتاب به قَدَّ أَتَى الْوَهَابِ ناطق و اشياء به قَدَّ أَتَى فاطر السماء  
متکلم ، سدره مُنتهي اشجار و اوراق و اشمار را مژده می دهد و بشارت می دهد به  
ظهور کنی مخزنون و غیب مکنون و جبال عالم ، طور را تهنیت می گوید ، چه که این  
ایام کأس وصال می نوشد و کوثر لقا می آشامد ، بعد از یأس به مکلمش مأنوس .  
از قلم اعلى بره ورقی از اوراق این کلمه عليا مرقوم : از ارياح بگذر و به  
ارادة الله حرکت نما .

ص ۵

۲۵ مارس

پنجم شهر البهاء

به لسان پارسی بیان الهی را بشنو . امروز بحر را امواجی دیگر و آفتاب را اشرافی دیگر و عالم را فرحي دیگر . اگر چه مظلوم در سجن ساکن و بين ارادی اعدا مبتلى ولکن به کمال سرور بر عرش ظهر مستوی . دوستان را ندا می فرماید به ندائی که از برای آن انتها نیست به دوام ملک و مملکوت مرتفع است . اگر چه مشرکین بیان عمل نمودند آنچه را که اهل فرقان نکردند ، گفتند آنچه را که آن حزب نگفتند ، لَعْمُ اللَّهِ أَيْنَ حَزْبُ الْخَسْرَاءِ حزب اخسر از حزب قبل مشاهده می گردند . آیات به مثل امطار هاطل و نازل ، بینات ظاهر و باهر ، مع ذلک به او همامات خود مشغول و در ترتیب حزبی مثل حزب قبل ساعی و جاهد . از حق میطلیم اهل بها را تأیید فرماید به شائی که ما سوی الله را معدوم مشاهده نمایند و به افق اعلی ناظر باشند و با رِجْلٍ حَدِيدٍ بِرِ اَمْرِ اللَّهِ قِيَامٌ كَتَنَدٌ لَّهٗ تَرَّلَهُمْ شَهَادَةُ الْمُتَوَهَّمِينَ وَ اَشَارَاتُ الْمُعْرَضِينَ .

ص ۶

۲۶ مارس

ششم شهر البهاء

الله الحمد عرف محبت اولیاء متضوی است ، به لسان ناطقند و به قلب مقبل و بر خدمت قائم . امروز یک قطه از اعمال به مثابه دریاست و ذرہ مانند آفتاب ، چه که ایام ظهور اعظم است ، عفو ش سبقت داشته ، جودش سبقت داشته ، رحمتش سبقت داشته ، کرمش سبقت داشته ، سترمی نماید آنچه مشهود است و اظهار می فرماید آنچه مستور است . جمیع کتب قبل در ذکر این یوم مبارک جشنها برپا نموده اند . فی الحقیقه الیوم حقایق عالم به فرح اعظم و سرور اکبر مزین . طوبی از برای نفسی که قدر یوم را شناخت و بما یبنَی عامل شد .

ص ۷

۲۷ مارس

هفتم شهر البهاء

اکثر از ناس غافلند و از عرفان یوم الله علی ما هو حقه محروم . در هر ارض که وارد می شوید باید ماء حیوان باشید از برای تشنگان و مصباح منیر باشید از برای نفوی که در ظلمات ظن از عین وهم نوشیده اند . وصیت می نمائیم کل را به اخلاق پسندیده . آن اشعل القلوب ب النار حبی ثم اذکرهم بذکری الجميل . بگوای عباد ، بحر بخشش ظاهر شده و آفتاب دانش اشراق نموده ، مذهب الهی که علت اتحاد اهل عالم است اورا سبب اختلاف نکنید . یا نبیل ، اگر ناس به آنچه ظاهر شده مطلع

شوند جمیع به افق اعلیٰ توجّه نمایند و از غیر او خود را فارغ و آزاد مشاهده کنند . بگو در بأساء و ضرّاء به حقّ اقتدا نمائید و به حبل صبر و اصطبار متمسّک باشد .

ص ۸

۲۸ مارس

هشتم شهرالبهاء

امروز روزی است که جمیع مقرّین لقایش را طالب و آمل . کتب الهی بر این نعمت عظیمه کامله شاهد و گواه است و کلّ را به افصح بیان به آن بشارت داده . بگو ای دوستان ، کسب مقامات باقیه نمائید . سراج وجود را اریاح مختلفه احاطه نموده و مدد الهی که به مثابه دهن است اگر قطع شود فی الحین بیفسرد . از حقّ می طلبیم شئونات فانیه ایشان را از عنایات باقیه محروم نسازد . جمیع ناس از عالم و جاہل منتظر این یوم بوده‌اند و چون فجر یوم الهی دمید کلّ محجوب مشاهده شدند الا عدّة آخرف وجه الله المهيمن القیوم . جمیع احتجاجات و سبحات مانعه علمای عصر بوده‌اند . در قرون اولی تفکر نمائید که چه کردند و چه وارد آوردند .

طوبی لِمَنْ تَبَدَّلُهُمْ عَنْ وَرَائِهِ مَقْبَلًا إِلَى الْأَفْقِ الْأَعْلَى . این نفوس اگر چه به اسم علم معروفند ولکن اجهل عباد ارض بوده و هستند . عالم حقیقی به مثابه بصر است از برای هیکل عالم . امروز نفحات قمیص

ص ۹

متضوّع و مکلم طور بر اعلیٰ المقام ناطق و بحر حیوان در امواج و نسمات فضل در مرور . مبارک نفسی که آکاه شد و به مقصود فائز گشت .

ص ۱۰

۲۹ مارس

نهم شهرالبهاء

به اسم حقّ و عنایت حقّ و قدرت حقّ بر خدمت حقّ قیام نما . قیامی که کینونت استقامت تھلّل عن ورائه . از نار محبت افتد و قلوب را مشتعل نما و از نور معرفت وجوه را منور دار تا افتد و قلوب مخلصین از جمیع شبّهات و شئونات و اشارات مقدس شوند و فارغ و آزاد در ممالک و دیار الهی به ذکر و ثنا و تبلیغ امرش مشغول گردند . بگو ای تشنگان ، فرات رحمت جاری و ای مشتاقان بحر و صال موّاج ای منتظران ، حضرت مقصود ظاهر و آشکار . چشم را از برای چه روز نگاه داشته‌اید

و قلب را از برای چه وقت و لسان و آذان را از برای چه هنگام؟ امروز بصر باعلیٰ النّدا میگوید: یوم یوم منست چه که مقصود عالم به کلمه "أُنْظَرْ ترانی" ناطق. گوش می گوید: "تَالِلُهِ أَنَّ الْوَقْتَ وَقْتِي" چه که ندای احلی از شطرکبریا مرتفع است و لسان در ملکوت بیان به "أَنَّ الْيَوْمَ يَوْمِي" متکلم. صد هزار طوبی از برای نفسی که شئونات عالم و تلوّنات

ص ۱۱

---

اعراض او را از جوهر الجواهر منع ننمود و اشیای فانیه او را از ملکوت باقی باز نداشت.

ص ۱۲

۳۰ مارس

دهم شهر البهاء

امروز تجلیات آفتاب حقیقت برکل تابیده و مدائن و دیار از جذب ندای مختار در شعف و انجذاب. این ندا کوثر حیوان است از برای ابرار. قد وصفهم الله فی الكتاب: إِنَّ الْاَبْرَارَ يَشْرِبُونَ مِنْ كَأسِ كَانَ مِزاجُهَا كَافُورًا طوبی از برای وجودی که به این هستی فائزگشت و موجود شد و بیل لکل غافل مُریب. و حقایق ذکر و ثنا سزاوار نفوسي است الیوم که شماتت قوم و نعیق ناعقین و تهدید ظالمنین ایشان را از نور مُشرق مُبین منع ننمود، ندای حق را شنیدند و به او پیوستند. ایشانند اعلام هدایت و رایات عنایت.

ص ۱۳

۳۱ مارس

یازدهم شهر البهاء

ای دوستان محبوب امکان، الیوم یومی است که نسیم خوش روحانی از قمیص منیر ریانی در مرور است و روح قدسی به کمال رقت و لطفات در حرکت و اهتزاز. به قلوب توجه نمایید تا آن را بیابید و به آذان متوجه باشید تا صوت خوش آن را بشنوید. آنچه امروز از نفسی فوت شود تلافی آن در قرنها و عصرها نخواهد شد. چون حلقة خاتم جمع باشید و به ذکر دوست مشغول تا کوثر حیوان عرفان را ازید عطا اخذ نمایید و در محافلی که خالی از اغیار است بنوشید و بنوشانید تا حasdan و مُغلان و مُنکران مطلع نشوند. باید نظر را از ما سوی الله بردارند و به حق ناظر باشند، چه آگر به این مقام فائزگرددند ناملايمات دنيا و حججات اهل ضلالت ایشان را محزن

نماید و از حق محبوب نسازد .

ص ۱۴

۱ آوریل

دوازدهم شهرالبهاء

ذکر و ثناء اولیاء مالک اسماء را لایق و سزا که حجبات علماء و سبحات فقها و اعراض حکما ایشان را از افق اعلی منع ننمود و از دریای رحمت الهی محروم نساخت ، قلویشان به نور عرفان منور و وجوهشان به افق ابھی ناظر و متوجه . ایشانند عبادی که فرموده : " لا تلهیهم تجارة ولا بيع عن ذكر الله " از ضعفینه و بغضنا مقدسند و از مکرو خدعا منزه ، با جمیع احزاب به روح و ریحان ، اگر ارض طیّبہ مبارکه یافتند القاء کلمه نمایند و الا فلا . جدال و نزاع و محاربه و سفك دماء از سجیّه اهل حق نبوده و نیست . این ظهور اعظم مخصوص تطهیر نفوس عن کل ما تکرّهُه العُقول آمده طوبی از برای نفوی که به عدل و انصاف تمسّک جستند و به طراز صدق و وفا مزینند .

ص ۱۵

۲ آوریل

سیزدهم شهرالبهاء

انشاء الله از کوثر بیان رحمن مردگان وادی غفلت و نادانی را زنده نماید تا کل از فرات رحمت رحمانی بیاشامند و به افق اعلی توجه نمایند . امروز روزی است که از برای او شبه و مثلی نبوده ، انشاء الله مقرّین و مخلصین به اعمالی موقّع شوند که آنهم از شبه و مثل مقدس باشد . در جمیع احوال دوستان را از نفحات قمیص رحمن تازه و خرم دار . قسم به جان محبوب امکان که اقلام عالم والسن امم از وصف وثنای این یوم بدیع عاجزو فاصل است . آنچه در کتب قبل بود امروز ظاهر و هویدا قُلْ تَالِهِ قَدْ ظَهَرَ مَنْ جَعَلَ الْفَجْرَ ظَلَاماً وَمَشَى عَلَىٰ مَشَارِفِ الْأَرْضِ .

ص ۱۶

۳ آوریل

چهاردهم شهرالبهاء

ای دوستان ، عرف قمیص رحمن در کل آحیان متضوی و سماء فضل مرتفع و شمس جود مُشرق ، جهد نماید تا به امری فائز شوید که باقی و دائم بماند . عنقریب دنیا و آنچه در اوست فانی و معلوم خواهد شد ، چنانچه مشاهده می نماید . شما از اهل

ملکوت بقا محسوبید . باید به اعانت مالک اسماء خود را از شئونات غیر مرضیه و حدودات نفسیه مقدس و منزه دارید . نیکوست حال نفسی که از قلم اعلیٰ ذکر ش جاری شد و بما اراد الله فائز گشت نسأَلُ اللهَ بِأَنْ يُوقَّقَ الْكُلُّ عَلَى خَدْمَتِهِ و طاعته .

ص ۱۷

۴ آوریل

پانزدهم شهرالبهاء

حمد مقدس از ذکر ممکنات ساحت امنع اقدس حضرت مقصودی را لائق و سزاست که به مفتاح اسم اعظم باب لقا را بروجه عالم و جمیع امم گشود و باعلیٰ النداء ما بین ارض و سماء صلا درداد و کل را به افق اعلیٰ که مقر ظهور و بروز مالک اسماست دعوت فرمود ، باب وصال بگشود و به صراط مستقیم راه نمود و لکن قوم از این يوم و عرفانش ممنوع و محروم . طوبی از برای نفسی که نسایم صبح ظهور را ادراک نمودند و از قبور غفلت از نفحات وحی برخاستند . ایشانند عبادی که در کتب قبل و بعد مذکورند و حق جل جلاله به ایشان بشارت داده و از اهل سفینه حمرا محسوب داشته ، جلت عنایته و عظم سلطانه .

ص ۱۸

۵ آوریل

شانزدهم شهرالبهاء

لِهَ الحمد انوار آفتاب عنایت الهی عالم را احاطه نموده و ذرات کائنات را روشن و منیر فرموده . ای عجب ، کل العجب ، اکثری از عباد محروم مشاهده می شوند ، بعضی را سکر غرور منع نموده و برخی را سکر ثروت و حزبی را شئونات نفس و هوی و قومی را شبهات و اشارات علمای . مع اعراض و اعتراض و انکار اهل ارض مالک اسماء جلت عظمته و عظمت اقتداره ، در جمیع احیان اهل امکان را بما یُقْرِبُهم اليه دعوت نمود و به سبیل مستقیم هدایت فرمود و لکن قساوت قلوب و شقاوت نفوس بشانی ظاهر که فیوضات فیاض حقیقی را انکار نمودند و اشرافات آفتاب سماء معانی را به حجبات نفس و هوی مستور داشته به این هم اکتفا ننموده فتوی دادند برآنچه که اهل فردوس اعلیٰ و سکان جنت علیا به فرع و جزع آمدند .

ص ۱۹

۶ آوریل

هفدهم شهرالبهاء

آفتاب ظهور مُشرق و بحر بیان در امواج . نیکوست حال نفسی که خود را محروم نساخت و به فیوضات نامتناهی الهی در این ریبع به بدیع فائز گشت . ای دوستان ، لسان رحمن می فرماید فرصت را از دست مدهید وقت را غنیمت شماید . کذلک یاًمُرْكُم مالکُ یوم الحساب .

ص ۲۰

۷ آوریل

هجدهم شهرالبهاء

به لسان پارسی ندای مظلوم را بشنو که شاید دوستان حق از کوثر بیان بیاشامند و بر امر محبوب ثابت و راسخ مشاهده گردند . بگو ای دوستان ، دنیا را وفائی نبوده و نیست ، چه که تغییر و تبدیل او در کل حین مشاهده شده و میشود . صاحبان بصر اطهرو ناظران منظر اکبر به الوان مختلفه اعتماد نداشته و ندارند ، به حق ناظرند و به او متمسک . انشاء الله جمیع بر کلمه واحده جمع شوند و به تبلیغ امر محبوب عالمیان مشغول گردند و در جمیع احوال از حکمت خارج نشوند . این کلمه ای است که در کتاب الهی مرّه بعد مرّه و کرّه بعد کرّه نازل شده . انشاء الله باید به اخلاق مرضیه و اعمال طیبه ظاهر شوند .

ص ۲۱

۸ آوریل

نوزدهم شهرالبهاء

یا روین حق مُبین می فرماید : امروز ریبع رحمن ظاهر و نهالهای جدیده که ازید تربیت الهی در رضوان احديه غرس شده بود به اشمار جنیه و اوراق لطیفه ظاهر و مشهود و لکن ظالمان عصر ، یعنی علمای جاہل ، در قطع آن جهدها نموده و می نمایند . بگو ای فرعون فراعنه ارض ، اگر فرعون قادر بر اطفاء نور الهی شد شما هم می شوید و لکن هیهات هیهات ، اراده او مهیمن است بر اراده های اهل عالم و قدرتش نافذ و علمش محیط بوده و خواهد بود .

ص ۲۲

۹ آوریل

اول شهرالجلال

باید جمیع دوستان الهی به آداب و اخلاق و اقوال طیبه لایقه مزین باشند . صفات

پسندیده به منزله جنود است و از برای امر الهی ناصر و معین ، طوبی از برای نفوسي که به اين جنود مداين قلوب را تصرف نمودند . اين ظهور اعظم مقدس از خلق و ما عندهم بوده و خواهد بود . باید جميع فوق هم اهل عالم طiran نمایند و در صدد آن باشند که جميع من على الارض را تربیت نمایند و به صراط مستقیم هدایت کنند یعنی به مقامی که لایق شان انسان است . جميع دوستان در سیل حق جل جلاله ملامت و شماتت شنیده اند و حمل شدائند و زحمات و مشقات نموده اند . حال باید آنچه را در سیل الهی حمل نموده اند محظوظ نمایند و به اسم حق مراتب و مقامات خود را حفظ نمایند . لعمر اللہ يوم ، يوم جزاست و يوم مكافات است ، از شئونات خود غافل نشوید ، قدر خود را بدانید . دنيا به مثابه سراب است ، عنقریب به فنا راجع شود . امروز هر

ص ۲۳

---

عملی که لله ظاهر شود ذکر ش باقی و پاینده است ، امروز حجاب اکبر بشر را از مشاهده آفتاب حقیقت منع نموده ، اگر این حجاب رفع شود کل را طائف حول مشاهده نمایند ، بلکه طائف یکی از مقبلین .

ص ۲۴

۱۰ آوریل

دوم شهر الجلال

---

الحمد لله تجلیات انوار آفتاب حقیقی عالم را فرا گرفته . فضل الهی به شأنی ظاهر که هر ذی فضل و علمی از ادراک آن عاجز است . مبارک نفسی که در این ایام به کلمه اش فائز شد و به ذکر ش مفتخر گشت . به حرffi از کتاب ملکوت ، مُلک سموات و ارض معادله ننموده و نمی نماید . عنقریب در ایج و مقامات ظاهر گردد و آنچه در الواح از قلم اعلی نازل و جاری شده مشاهده شود . الْأَمْرِيَّدِه ، يَفْعَلُ و يَحْكُمُ و هو المقتدر القدير .

ص ۲۵

۱۱ آوریل

سوم شهر الجلال

---

به لسان پارسی ندای مظلوم را بشنو . حق در سجن اعظم مظلوم و ممنوع ، ناصر می طلبد ، بگوای دوستان الهی و ای شاریان رحیق معانی ، ناصر ، جنود ظاهره نبوده و

نیست و اسلحه موجوده نبوده و نخواهد بود ، بلکه کلمه طیّه و اعمال حسن و  
اخلاق روحانیّه بوده . ای اهل بهاء به جنود اعمال و اخلاق مظلوم را نصرت نماید  
و همچنین به جنود صبر و اصطبار ، لَئِلًا يَظْهَرَ مِنْ أَحَدٍ مَا تَكْدِرُ بِهِ  
التفوس و تَضَطَّرُّ به القلوب . جمیع جنود عالم به این جنود برابری نتواند ،  
مدائی افتد و قلوب به این جنود مفتوح . بسا مُذْنُون و فُریٰ که به یک عمل پاک به  
افق اعلیٰ توجه نمودند و به ذیل مالک اسماء تشیّث جستند . طوبی از برای نفسی  
که حلوت اخلاق را یافت و ادراک نمود .

ص ۲۶

۱۲ آوریل

چهارم شهر الجلال

از برای امرا هیچ طرازی و هیچ ثوبی و هیچ علامتی بهتر از عدل نبوده و نیست .  
طوبی از برای امیری که عالم را به انوار عدل منور نمود و ما بین احزاب به انصاف  
حکم فرمود . امیری که موفق شد به عدل او از عباد مقرّین در کتاب مُبین از قلم  
اعلیٰ مسطور و مذکور ، مقامش عنَدَ الله اعظم و شأنش اعلیٰ و ابهی ، چه که از  
اما و وزرا و حکّام و صاحبان ثروت بسیار مشکل است به فیوضات فیاض حقیقی فائز  
شوند ، به لسان يَحْتَمِل ، ولکن به جنان هیهات هیهات و آگر نفسی فائز شود او از  
اعلیٰ الخلق لدی الحق مذکور .

ص ۲۷

۱۳ آوریل

پنجم شهر الجلال

باید کلّ بما اُمرِوا به متمسّک باشند ، در هیچ شأنی از شئون و هیچ امری از  
امور از آنچه از قلم اعلیٰ جاری از امانت و دیانت و عصمت و عفت و اعمال و اخلاق  
غفلت ننمایند . کلّ باید به افق اعلیٰ ناظر باشند و همت در اصلاح و رفع  
ما تَكْدِرُ به العباد نمایند . از حقّ بطلب جمیع را به طراز عدل و انصاف مزین  
فرماید . طوبی از برای نفسی که در لیالی و ایام به نصایح و مواعظ به تهذیب  
نفس مشغولند . این فقرات باید آمام وجوه احباء الهی ذکر شود که مباد نفسی  
غافل گردد و به امری که لا یق ایام الهی نیست مشغول شود . انه هو الناصحُ  
العلیم والمُبینُ الحکیم . لا الله الا هو العلی العظیم .

ص ۲۸

فی الحقیقہ باید احبابی حق جل جلاله در کل احیان متذکر باشند و به اعمال و اخلاق سبقت گیرند . این است شأن انسان ، تبارک الرّحمن الذی اَظْهَرَهُ و جَعَلَهُ مَظْهَرًا لِأَوْامِرِهِ وَاحْكَامِهِ . امید هست که مدن قلوب عالم را به جنود محبت و اصلاح فتح نمایند تا شائبه ضعینه و بعضا نماند و رایحه آن قطع شود . بُغَاةِ ارض و طُغَاةِ آن در هر عصری مانع خیر و ظهورات فیض فیاض حقیقی بوده اند . مقامی را که عین عالم شبه آن ندیده از او اعراض نموده اند و خود را از اهل ایمان می شمرند . سبحان الله به ورقه یابسه متمسک و مقبلند و از سدره منتهی معرض این است شأن غافلین . از حق اصلاح می طلبیم و تأیید می خواهیم . اوست قادر و توانا .

ص ۲۹

۱۵ آوریل

هفتم شهرالجلال

هر عملی امروز از عاملی صادر شود او از سلطان اعمال در کتاب الهی مسطور . امروز روز خدمت و نصرت و استقامت و ذکر و ثناست . لَعَمْرُ اللهِ الْيَوْمُ ذَرَهُ قادر که به مقام آفتاب رسد و قطره مقتدر که به عظمت بحر فائز گردد ، چه که اشرافات انوار آفتاب ظهور عالم را احاطه نموده . یا حزب الله ، به کمال همت و حکمت و اتحاد بر نصرت امر مالک ایجاد قیام نمائید ، وقت را غنیمت شمارید ، چه که قرون و اعصار به آنی از آن معادله نماید . قَدْ شَهِدَ بِذلِكَ مَالِكُ يَوْمِ الدِّينِ فِي كِتَابِهِ الْمُبِينِ .

ص ۳۰

۱۶ آوریل

هشتم شهرالجلال

در جمیع امور ملاحظه عباد الله نظر به فضل و رحمت سابقه لازم ، لذا باید در جمیع اعمال ملاحظه نمود تا امری از نفسی صادر نشود که سبب حزن احدی گردد ، مخصوص دوستان الهی که عین عنایت به ایشان ناظراست و رشحات بحر کرم به ایشان متوجه و آنچه به گمان بود که سبب منع خیر عامّه ناس شود عمل به آن و ارتکاب به آن ابدًا جایز نبوده و نخواهد بود .

ص ۳۱

حمد محبوب عالیان را که به شطر دوست توجه نمودید و به قمیص عرفانش مزین گشتید انه معَ مَنْ ارَادَهُ وَ يُرِيدُهُ . از خدا بخواهید که لم یَزَلْ ولا يَزالْ به عرفانش فائز باشید و به ذکرشن ذاکر . قلم امر وصیت می فرماید احبابی خود را به استقامت کبری ، چه که از اعظم امور بوده و خواهد بود واحدی به این مقام فائز نه مگر نفوسی که آنچه استماع و اصغاء نموده اند از قلب محو نمایند و به آنچه محبوب به آن ناطق است متوجه باشند ، چنانچه مشاهده می شود اکثری از نفوس به قصص و حکایات مذکوره از شاطی بحر احادیه ممنوع شده اند و حال آنکه واضح است که آنچه در دست داشته و شنیده اند یا از اصل صحیح نبوده و یا معنی آن را ادراک ننموده اند . در کل احوال باید به ذکر حق متعال ذاکر باشید و از دونش منقطع ، از منع محزون نباشد ، در نصرت امر بقدر وسع قیام نمایید .

ص ۳۲

۱۸ آوریل

دهم شهر الجلال

مدّعيان محبّت بسیار و لکن اهل وفا که فی الحقيقة به افق اعلیٰ ناظر باشند بسیار کم مشاهده می شود مگر نفوسی که به توفیقات الهیه از عالم ترابیه گذشته اند و به شطر رب الاریاب توجه نموده اند . چه مقدار از نفوس که منتظر ظهور بودند و چون افق عالم به نیر اعظم منور شد کل محتاجب ماندند الا مَنْ شَاءَ اللَّهُ . ای امة الله ، به حبل محبّت الهی متمسّک باش به شانی که احدی قادر بر فصل نباشد . به کمال فرح و سرور به ذکر مالک ظهور مشغول باش . جمیع نسبت ها الیوم مقطوع و مردود است ، چه که ایام ایام نسبة الله است ، هر که به این نسبت فائز شد او از اهل فردوس اعلیٰ بوده و خواهد بود . شکر کن محبوب عالم را که به حبّش فائز شدی و به ذکرشن مذکور گشتی .

ص ۳۳

۱۹ آوریل

یازدهم شهر الجلال

در کتاب اقدس جمیع را به اشتغال به شغلی امر فرموده اند . باید الیوم هر نفوسی که ادعای محبّت الله نمود به امری مشغول شود . هر نفوسی را کامل مشاهده نمایید ، باید به نصایح مشفقانه و مواعظ حسنہ او را به شغل و کسب بدارید . خیر کل نفوس در

این است و چون از قلم اعلیٰ نازل شده البته ثمرات آن ظاهر خواهد شد . آگر تا حال دوستان حقّ به آنچه نازل شده عامل بودند هرگز اختلاف واقع نمی شد ، چه که جمیع را امر فرموده به خضوع و خشوع و تسليم و رضا و محبت و امانت و دیانت و شفقت و صدق و صفا . این عبد به کمال تضرع و زاری به اذیال ردای گرم متشبّث است که نفوسي ظاهر فرماید که مطالع انقطاع باشند و مشارق امانت و صفا و ضعفای خلق را به کمال شفقت خالصاً لوجه الله دعوت نمایند و به بحر فضل کشانند .

ص ۳۴

آوریل ۲۰

دوازدهم شهر الجلال

يا ايها الناظر الى شطري والمتوجه الى وجهي والمنادى باسمى ، آن  
استمع النساء من افق البلاء انه لا الله الا أنا الغريب المظلوم . مع  
آنکه جمیع عباد را درکل احیان به تقدیس و تنزیه امر فرمودیم مع ذلک مشاهده می  
نمائی که ذیل مقدس را به غبار مشتهیات نفسیه و خطیبات هوائیه می آلیند . قسم  
به جمال قدم وبالاسم الاعظم که آگر احباباً بما أُمروا عمل می نمودند حال جمیع  
ملل را به شطر مُعلَّل علَّ مقبل مشاهده می نمودید . امروز روزی است که صخره  
باعلى الصیحة ندا می نماید و جمیع بریه را به تقدیس و تنزیه میخواند . چه که  
تا قلوب پاک و مقدس نباشند به لقای محبوب فی الحقیقه فائز نشوند و در ما  
یظہرُ منه آثار الهیه و شئونات ربّانیه را مشاهده ننمایند . آگر بشر صاحب  
بصر بودند اعمال ظاهریه حقّ در ما بین اعداء کلّ را کفایت می نمود و علم حقّ را  
مشاهده می نمودند که محیط است برکلّ . علت احتجاب

ص ۳۵

خلق از حقّ اسم ستار شده . به شأنی تجلیات این اسم احاطه نموده که آکثری از  
خلق خود را عالم و حقّ را جاھل شمرده اند ، فیئس ماهم يُظْنُون ويَتَوَهَّمُون .  
کمر خدمت را محکم کنید و در امر الله اھمال مکنید ، ناس را از تکدّی به اسم حقّ  
منع نمائید و درکل احیان به تبلیغ امر مشغول باشید . اصل امر این است . بعد از  
تحقیق او جمیع امور به رضا جاری می شود .

ص ۳۶

آوریل ۲۱

سیزدهم شهر الجلال

اگر اهل ارض طرّاً اراده کنند ذکر ایامی که در بستان نجیب پاشا که به رضوان نامیده شده نمایند هر آینه کلّ قاصر و بر عجز مُقرّ، فی الحقیقہ چشم عالم شبه آن را ندیده و بصر ام به مشاهدة نظیر آن یوم فائز نگشته . توجّه مقصود عالیان و ورود در آن بستان و استقرار بر عرش بیان و ما خارج من فم المشیة فی ذاك الان خارج از اذکار عالیان بوده .... باری اشرافات و تجلیات آن یوم خارج از عرفان و ادراک عالم است و مخصوص آن بستان به اسم دریان مذکور شده که رضوان باشد و كانت ایام تجلی الرّحمن بكلّ اسمائه على من فی ارضه و سمائه . جمعی از اولیاء به مشاهده و لقاء آن ایام و ما ظهر فيها فائز نگشته . در ورود و خروج جمال قدم آیات و بینات الهی ظاهر و باهر و هویدا و نور تجلی ساطع و لائح .

اول عید رضوان

ص ۳۷

آوریل ۲۲

چهاردهم شهر الجلال

انشاء الله جميع فائز شوند به آنچه که مقصود است و آن این که کلّ لوجه الله حرکت نمایند و مذهب الهی را سبب و علت ضغینه و بغضنا ننمایند ، با کلّ به کمال رفق و مدارا و محبت ملاقات کنند و کلمه را القا نمایند ، اگر قبول شد و از وجهه اش نَصْرَة رحمن مشاهده گشت حقّ متعال را شاکر شوند والا او را به او واگذارند بدون آنکه ادراک عدم محبت نماید . نفوس زکیّه مطمئنّه راضیه مرضیه را لاجلِ صفات پسندیده و اخلاق روحانیه هر نفسی اظهار محبت می نماید و دوست می دارد و لکن نفوس غافله را باید لوجه الله محبت نمود که شاید مبدء رحمت و فضل را سبب و علت عناد ندانند و ارض فی الجمله مستريح شود .

ص ۳۸

آوریل ۲۳

پانزدهم شهر الجلال

فی الحقیقہ امروز ربيع عالم حقیقت است . فرات رحمت جاری ، بحر عنایت موّاج ، امطار فضل هاطل و نور وجه لامع و سرّ غیب ظاهر و آفتتاب اسم اعظم از اعلیٰ افق عالم مشرق و لائح . طوبی لِمَنْ عَرَفَ و فائز و حسرت از برای نفوسی که اسباب فانیه ایشان را از مُسَبِّب و نعمت باقیه محروم نموده .

این نامه‌ای است از این مظلوم مسجون بسوی یکی از احبابی حق که به علی نامیده شده تا از بحر معانی و بیان الهی سرمست شده به ذکر دوست مشغول شود و سبب اشتعال نفس محموده گردد . ای علی ، فجر هدایت طالع و آفتاب عنایت مشرق ولائح است . جهد نما تا عباد غافلین را به انوارش منور کنی و به مقصد اصلی کشانی ، کلمه الهیّ به مثابه نار است از برای نفس محموده و به منزله ماء است از برای ارواح پژمرده ، پس باید در کل احیان اهل امکان را به ماء معارف رحمانی و نار موقدۀ ریانی مشتعل و تازه نمائی . جمیع ناس طالب لقا بوده و هستند و لکن چون شمس لقا مشرق و بحر وصال موج شد اکثری محروم ماندند و این نیست مگر از حجباتی که ما بین حق و خلق حایل شده . طوبی از برای نفسی که الیوم به اسم حق قیام نماید و آن حجبات را به اصبع یقین خرق کند .

آنچه الیوم محبوب است استقامت بر امر الله جل جلاله بوده . هر نفسی به این مقام بلند اعلی فائز شد به کل خیر فائز گشته . بلایا و محن و رزایای سر و علن لَمْ يَرِلْ و لا يَرَال مخصوص احبابی حق بوده ، طوبی لَمَنْ شَرَبَ مِنْهَا سَاكِنًا صابرًا فی امر الله مولی العالمین . طرف عنایت حق با شما بوده و انشاء الله خواهد بود . از آنچه وارد شده محزون مباشد . مشاهده نما حق مع آنکه خیر کل را خواسته و جمیع ناس را به افق اعلی دعوت نموده بر او وارد شده آنچه بر احدی از اهل ابداع وارد نشده . این است شأن خلق ، از حق منبع و مطلع یقین گذشته‌اند و به اوهام خود مشغولند ، زود است بر اعمال خود مطلع شوند و بر انفس خود نوحه نمایند . انشاء الله لَمْ يَرِلْ و لا يَرَال از بحر سرور بیاشامی و به افق ابهی ناظر باشی .

دوست میفرماید : نار الهیّ مشتعل و سدره ریانیه در اعلی البقاع ناطق و لکن گوش نه تا آواز خوش رحمن را بشنود و قلب نه تا به عرفان تجلی سبحان فائز گردد .

اکثری از ناس به موهومات خود متمسکند و از سلطان آیات غافل ، گمان را بر عرفان ترجیح داده اند و به ظن از یقین قانع شده اند ، ولکن عنقریب خود را خاسرو اعمال خود را باطل مشاهده نمایند . اهل فضل الیوم نفسی است که به فضل اعظم فائز شد ، چه که مقصود از آفرینش عرفان حق بوده ، هر نفسی از آن محجوب ماند از اهل خسران لَدَی الرَّحْمَن محسوب است . نیکوست حال تو که ندای قلم اعلی را شنیدی و به عرفان دوست فائزگشته است ، قدر این نعمت عظمی را بدان . به جان و لسان به ذکر محجوب امکان مشغول باش .

ص ۴۲

۲۷ آوریل

نوزدهم شهرالجال

کل را به حکمت امر نمودیم و حکمت اعمال و اخلاقی است که ناس را به بحر اعظم نزدیک نماید و سبب تشویق کل گردد . از حق می طلبیم عباد را مؤید فرماید بر ادراک حلاوت بیانش ، چه اگر حلاوت بیان را بیابند کل از ما عندهم بما عنده تمسک نمایند . مکرر در الواح الهی کل را به اعمال طیبه و اخلاق مرضیه امر نمودیم . لَعَمْرِی جنود منصوره اعمال طیبه بوده و هست . یا این اسمی ، اخلاق مرضیه اعلام منصوره اند در عالم . طوبی از برای نفسی که حب دویوم او را از حیات ابدی و نعمت سرمدی منع ننماید . کل را وصیت می نمائیم که به جنود اعمال و اخلاق امر الله را نصرت نمایند . از هر نفسی لوجه الله عملی ظاهر شود که سبب هدایت خلق گردد آن عمل لایق اثبات است و به شهادت این مظلوم محو آن را اخذ ننماید و تغییر به آن راه نیابد .

ص ۴۳

۲۸ آوریل

اول شهرالجمال

ای امة الله ، مالک قدم از شطر سجن اعظم در کل احیان اهل امکان را به فردوس ابھی و افق اعلی دعوت می فرماید . طوبی از برای نفسی که اجابت نمود و به اعلی المقام فائز شد . امروز روزی است که نسبت علو و دنو مرتفع است . هر نفسی چه از عباد و چه از اماء به حق توجه نمود او از حق محسوب است و من دون آن از اهل خسران لَدَی الرَّحْمَن مذکور اگر چه از اعلی الخلق بوده . ای امة الله ، حمد کن محبوب عالم را که به عرفانش فائزی و به افقش ناظر . قدر این مقام را بدان و در لیالی وایام به ذکر شنیدی و به افقش ناظر . قدر این مقام را بدان و در لیالی وایام به ذکر شنیدی و به افقش ناظر . قدر این مقام را بدان و در لیالی وایام به ذکر شنیدی و به افقش ناظر . قدر این مقام را بدان و در لیالی وایام به ذکر شنیدی و به افقش ناظر .

تفگر در حال محبوب عالم نما که به کمال ظلم و ستم در سجن اعظم ساکن است . لَعْمَرِي آنچه مشهود ، مفقود خواهد شد و الْمَلْكُ و الْمَلْكُوتُ لِأَحْبَاءِ اللَّهِ الفرد العلیم الخیر .

ص ٤٤

۲۹ آوریل

دوم شهرالجمال

سدره مبارکه یکی از ورقات را ذکرمی نماید تا ذکر الهی او را به فیوضات نامتناهیه ربانیه فائز فرماید . در این صبح یوم رضوان جمال قدم به ذکر ورقات خود مشغول است ، باید اماء الله الیوم به کمال تقدیس و تنزیه به ثنای محبوب عالمیان ناطق شوند ، جز حق را معدوم شمرند و مفقود دانند . هر نفسی الیوم به محبت الله فائز شد به کل خیر فائز است و صاحب جمیع آنچه محبوب است . جهد نمائید تا به اعانت حق این مقام بلند اعلی را به اسمش حفظ نمائید .

نهم رضوان

ص ٤٥

۳۰ آوریل

سوم شهرالجمال

ای قوم ، قدر یوم را بدانید . امروز آفتتاب کرم از افق عالم مشرق و لائح و امواج بحر بیان امام وجوه ادیان ظاهر ، خود را محروم ننمایید . لَعْمَرِ الله ما بین ملأ اعلی جشنی ظاهر و مجلسی برپا ، چه که امروز مکلم طور بر عرش ظهور مستوی و کرم الله به لقا فائز و مدینه مبارکه طیبه از آسمان نازل . شمس لازل فی وسط السماه . این نور را سحاب منع ننماید و کسوف اخذ نکند . لازل قمرش ساطع و لائح و انهارش جاری و ساری و اشجارش به اثمار لاتحصی مزین . یوم ، یوم فرح اکبر است ، طوبی للفائزین و طوبی للمخلصین و طوبی لمن آخذ بیده الیمنی کوثر البقاء و شرب بهدا الاسم الذی به فتح باب العطاء علی من فی ناسوت الانشاء .

ص ٤٦

۱ می

چهارم شهرالجمال

امروز ملکوت بیان از آیات مقصود عالمیان مهتز و بحر بیان از نفحات رحمن موّاج .

طوبی از برای نفسی که اشارات بشر او را از مالک قدر منع ننمود و از افق انور باز نداشت . جمعی از خاشاک روزگار بر اعراض قیام نمودند مع آنکه از برای خدمت این امر خلق شده‌اند . در اعمال اهل فرقان نظر نما تا بر ما وردَ علی الرّحمن مطلع شوی و آگاه گردی . هزار و دویست سنه او آزید به مباحثه و مطالعه مشغول ، در لیالی و ایام به قرائت کتب متمسّک و از حقّ جلّ جلاله ایام ظهور را سائل و آمل و چون نیر امر از افق اراده اشراق نمود آن انتظارها و کتبها و قرائتها به صورت سیف ظاهر و بر محبوب عالمیان وارد شد آنچه که صخره صیحه زد و غمام نوحه نمود .

ص ۴۷

۲ می

پنجم شهرالجمال

روز ندا می نماید و آفتاب مژده میدهد و ماه بشارت می گوید . ای دوستان ، خداوند آگاه آمد ، گواهی دهید . روشنی پنهان آشکار ، به دل و جان بستاید . آبها مژده می دهند و دریاها می رقصند و بیشه ها اخبار می نمایند . ای بندگان از دریای دانائی خود را بی بهره منماید و از آفتاب بینائی خود را محروم مسازید . نسیم فرح بخش وزید ، پژمردگان را طراوت عنایت فرمود و تازگی بخشید . این روز پیروز را گفتار از عهده بر نیاید و از شرح آن عاجز و قاصر مشاهده شود . نیکوست بنده‌ای که بر منزلت امروز آگاه شد و بر مبارکی آن گواهی داد . در هر حال از دوست یکتا می خواهیم کلّ را از دریای عطای خود محروم ننماید و از مشاهده آفتاب راستی منع نکند  
دوازدهم عید رضوان

ص ۴۸

۳ می

ششم شهرالجمال

اعمالی که منسوب به کتاب الهی است ما بین اعمال واضح و هویداست و به مثابه عطر خالص است ما بین روایح اشیاء . می فرماید : ضعوا الاقوال ، زینوا انفسکم بالاعمال الطّيبة والأخلاق الروحانية النّورانية . این خادم فانی امیدوار است که دوستان موقّع شوند بر آنچه به طراز قبول عند الله مزین و مطرب است . فی الحقیقہ اگر انسان به نار محبت الهی مشتعل نباشد و از مؤانست اولیا و ناصحین حقيقة محروم ماند ایامش ضایع و عمرش تلف و به حسرت تمام و اسف بی منتهی راجع شود . در این صورت باید کلّ دست رجا به سماء جود واجب الوجود بلند نمائیم و کرم قدیم و فضل بدیع منیعش را آمل شویم تا عباد خود را به رضای خود مؤید

فرماید و از شرّ نفس امّاره حفظ نماید . اوست مقتدر و بر هر امری توانا .

ص ۴۹

۴ می

هفتم شهرالجمال

انشاء الله در کل احیان از رحیق حیوان بیاشامید و به ذکر محبوب عالمیان مشغول باشید . اوامر الهیه از سماء عز احديه نازل ، باید کل به آن عامل شوید ، امتیاز و ترقی و فوز خلق به آن بوده و خواهد بود ، هر نفسی که به آن عمل نمود رستگار شد . بعد از عرفان مطلع توحید و مشرق تفرید دو امر لازم : اول استقامت بر حبّش به شانی که نعاق ناعقین و ادعای مدعین او را از حق منع ننماید و کآن لم یکن شيئاً انگارد و ثانی اتباع اوامر اوست که لم یزد ما بین ناس بوده و خواهد بود و به او حق از باطل ممتاز و معلوم است . انشاء الله جهد نمائید تا بر عمل بما آراد الله موقف شوید . آنه لھو الناصح العلیم .

ص ۵۰

۵ می

هشتم شهرالجمال

یا محمد تقی ، عليك بهائی . جنود الله که ناصر امر و معین امرند در این ظهور اعظم اعمال طیبه و اخلاق پسندیده بوده و هست . باید کل به این جنود حق را نصرت نمایند . امروز روز ذکر و ثنا است و امروز روز اعمال است . مکرر این بیان از قلم رحمن جاری تا کل به آن ناظر باشند و به آن متمسک . فساد و جدال و نزاع محبوب حق نبوده و نیست . یا حزب الله ، وقت را غنیمت شمرید ، شاید فائز شوید به عملی که عرفش ابدی و ذکرشن سرمدی باشد .

ص ۵۱

۶ می

نهم شهرالجمال

ای حبیب روحانی ، نفحه خوش جان که از ریاض روحانی متضوی گشته مشام مشتاقان را معطر نمود . سبحان الله رائحة محبت الله را چه نفوذ و ثبوتی است که سطوعش آفاق را احاطه می نماید و ثبوتش در عوالم وجود تا ابد الاباد باقی . الیوم یوم الاعظم و انوارش چون نیر اکبر کل عوالم را فرا گرفته و اعمال و افعال حکم

شجرة طيبة مذکوره در آیه مبارکه داشته که اصلش در اراضی مقدسه ثابت و فروعش در ملاً اعلیٰ و اثمار جَيَّدَه طَيِّبَه اش مِن دون انقطاع حاصل .... پس باید اليوم به توفیقات رحمانیه کلّ به اعمال و افعالی قیام نمائیم که نورانیت عالم باشد و اليوم کلّ طوائف و قبائل عالم در ظلمات افعال و افکار مبتلا و هلاک . مقصد در این بیان آنکه جمیع احبابی الله را در کلّ احیان متذکر فرمائید که با خلق به صفات حقّ رفتار نمایند تا آنکه انتساب حقیقیشان الى الله در نزد عموم ثابت و واضح گردد .

ص ۵۲

۷ می

دهم شهرالجمال

يا صغیر السَّنَ ، کتابت لَدَى الوجه حاضر و مشاهده شد . الحمد لِلَّهِ در اول ایام به کعبه حقيقة اقبال نمودی و به عرفانش فائز شدی . انَّ الفضلَ بِيَدِ اللَّهِ يُعطِيهِ مَن يَشاءُ مِنْ خَلْقِهِ أَنَّهُ لَهُ الْعِلْمُ الْخَبِيرُ . چه مقدار از نفووس مع طلب و آمل در انتهای عمر خود به عرفان مقصود فائز نشند و تو از فضل و عنایت رحمانی در ابتدای عمر به این فوز اعظم فائز شدی . انشاء الله در ظلّ سدره ربانیه محفوظ و ساکن و ذاکر باشی .

ص ۵۳

۸ می

یازدهم شهرالجمال

ای دوستان ، به منزله سراج باشید از برای عالم ظلمانی و به مثابه نور باشید از برای تاریکی ، با جمیع اهل عالم به کمال محبت رفتار کنید . اجتناب و جدال و فساد کلّ در این ظهور اعظم منع شده . نصرت به اعمال طیبه و اخلاق مرضیه بوده و خواهد بود . تَمَسَّكُوا بِالْإِسْتَقْدَامِ الْكَبِيرِ فِي أَمْرِ رَبِّكُمْ مَالِكِ الْوَرَى ثُمَّ اعْمَلُوا بِمَا أُمِرْتُمْ بِهِ فِي كِتَابِ رَبِّكُمِ الْعَلِيمِ الْحَكِيمِ .

ص ۵۴

۹ می

دوازدهم شهرالجمال

يا ابن ابهر ، قسم به انوار آفتاب حقیقت که از افق سجن مشرق و لائح است چرّ اعمال شنیعه که در کتاب منع آن از قلم اعلیٰ جاری شده به حقّ راجع و همچنین سبب توقف ظهور امر است ما بین عباد . از حقّ می طلبیم از بعد کلّ بما حکم به

الله عامل شوند ، شاید به کلمه رضا فائز گردند . امروز جنود حق و ناصرش اعمال و اخلاق است ، باید به این جنود افتد و قلوب و صدور عباد را تصرف نمود . فُل خُذوا التقویٰ بایادی التسلیم و الرضاء اَللّٰهِ مُمْدُّعُم و رافعُکم و ناصرُکم و مُنجیکم مِنْ لَدَیِ اللَّهِ رَبِّکم و ربّ الكرسي الرّفيع .

ص ۵۵

۱۰ می

سیزدهم شهرالجمال

ای صادق ، انشاء الله به مطلع صدق فائز باشی و به ذکرش ناطق . رد و قبول کل شیء در قبضه قدرت الهی بوده ، هرچه را قبول فرموده او لَدَیِ الکلّ مقبول بوده و خواهد بود و هرچه را رد نموده او مردود بوده و هست . الیوم صادق کسی است که مطلع صدق را بشناسد و به او متمسّک باشد و اگر نفسی به جمیع اعمال حسنة مرضیه عامل باشد و از مطلع وحی و مشرق الهمام غافل گردد او از غافلین لَدَیِ العرش مذکور است . و همچنین اگر نفسی به جمیع کتب الهیه تکلم نماید و به جمیع نصایح مُنزله ناس را متذکر کند و تصدیق حق ننماید او صادق نبوده و نیست .

ص ۵۶

۱۱ می

چهاردهم شهرالجمال

يا اولياء الله و حزبه ، جهد نمائید که شاید اهل قبور را از رحیق مختوم برانگیزانید . امروز روز قیام است نه قعود و لکن قیام به حکمت و بیان است . طوبی از برای نفسی که به اسم حق جل جلاله از کوثر بیانش ظاهر و باطن را از غبار ظنون و اوهام مقدس نمود و به قلب پاک به شطر الله اقبال کرد . او اگر در نوم باشد عند الله قائم و شنوا و گویاست ، چه که جمیع ارکان و اعضاء و شعراتش به محبت حق ظاهر شده و از فضل و عنایتش قوت اخذ نموده و بر خدمت ایستاده . این قیام را موضوع عالم منع نکند و این لسان را زماجیر اهل امکان از بیان باز ندارد .

ص ۵۷

۱۲ می

پانزدهم شهرالجمال

فُل يا اولياء الله فی الارض .... امروز اعمال و اخلاق ناصر و مُعین حق جل جلاله اند . طوبی از برای رجالی که لوجه الله به این دو تمسّک نمودند . تقویٰ

سراجی است منیر ، اوست سبب روشنی عالم و علت هدایت ام . آگر از اول امر  
مدعیان محبت الهی به اوامر و احکامش تمسک می جستند حال عالم به نور ایمان  
منور مشاهده می گشت . این ایام از مدعیان محبت وارد شد آنچه که از اعدا  
وارد نشده ، لَعْمُ اللَّهِ أَنَّ الظَّلُومَ فِي حَزِينٍ مُّبِينٍ .

ص ۵۸

۱۳ می

شانزدهم شهرالجمال

انشاء الله به صدق تمام بر مالک انام ثابت و مستقیم باشی . جهد کن تا مخدودین را  
به نار مشتعله ریانیه مشتعل نمائی و تشنگان را از این رحیق اطهر که از شطر  
اکبر جاری است بنوشانی . آگراليوم صاحب بصر یافت شود و یک لوح از الواح الهیه  
را قرائت نماید و حرارت آن را بباید به جان در خدمت رحمن قیام کند و از عالم و  
عالیان چشم پوشد و به او بگشايد . ای صادق ، بحر اعظم جاری و سماء کرم مرتفع و  
شمس عنایت مشرق . بگو ای عباد تا وقت باقی است خود را از رحیق ابھی محروم نسازید  
و به ذکر موهم از مشرق یقین غافل نشوید .... انشاء الله از نار بیان رحمن به  
شأنی مشتعل شوی که حرارت آن در نفوosi که با تواند تأثیر نماید تاکلّ به فیض  
اعظم فائز شوند و به وجه قدم توجّه نمایند .

ص ۵۹

۱۴ می

هفدهم شهرالجمال

دوست لساناً دعوی دوستی نماید و فعلًا مرتکب شود امری را که ضر آن به محبوب  
راجع شود . آیا بر چنین نفس چه لایق و سزاوار است ؟ آیا کلمه دوست بر او اطلاق  
میشود و یا به اسم حبیب در نزد محبوب مذکور است ؟ لا و ربّ العرشِ العظیم . دوست  
صادق آن است که از کوثر محبت دوست چنان سرمست شود که جز رضای او نخواهد ، یعنی  
از خود آملی و خواهشی و خیالی نداشته باشد و کلّ را در رضای دوست فانی مشاهده  
نماید . حرکت نکند مگر به اذن او و نخواهد مگر آنچه را که رضای او در اوست .

ص ۶۰

۱۵ می

هجدهم شهرالجمال

از حقّ می طلبیم آن جناب را آگاه فرماید و بر نصرت امر تأیید نماید و نصرت آنچه

در کتاب بها از قلم اعلیٰ نازل شده به اعمال و اخلاق بوده و هست ، این جنود اقدر و اشجع از جنود عالم مشاهده میگردد . اولیا را تکبیر برسان ، بگو جند الله امروز اعمال طیّه و اخلاق مرضیّه است . به آن تمسّک نمائید . لَعْمَرِی به این جنود مدائی افتد و قلوب مسخر شده و میشود . در این ظهور اعظم فضل اعظم ظاهر و عنایت کبری مشهود . کل را از سَبَّ و لعن منع نمودیم و همچنین از اعمالی که سبب حزن و علت هَمَ و غم است .

ص ۶۱

۱۶ می

نوزدهم شهرالجمال

ای غلام ، به لوح مالک انام از قبل فائز شدی و حال هم فضلاً علیک این لوح امنع اقدس نازل تا به تمام قلب و جان به خدمت امر الله قیام نمائی و به استقامت تمام ظاهر شوی . الیوم بر هر نفسی لازم است که بقدرو وسع بكمال حکمت به نصرت امر مشغول شود ، طوبی لِمَنْ فَازَ وَوَلِلْمُحْتَاجِينَ . ثمرة وجود بنی آدم عرفان حق و نصرت امر بوده ، هر نفسی به آن فائز به کل خیر فائز است و خدمت ، تبلیغ امر الهی است به حکمت محضه ، چنانچه در کل الواح نازل شده . انشاء الله لازال از رحیق بی زوال بنوشی و به شطر الله ناظر باشی .

ص ۶۲

۱۷ می

اوّل شهرالعظمة

ای دوستان ، آثار اعمال طیّه و اخلاق روحانیه به مثابه جدولی است که از بحر اعظم منشعب ، به دوام ملک و ملکوت جاری و ساری و دائم است . جهد نمائید تا از این فیض اکبر محروم نمانید . شیاطین در کمین بوده و هستند و به انواع مکرو خدعاً تمسّک و تشبت نمایند که شاید عاملی را تاریک و یا مقبلی را معرض نمایند . سُکر غرور اکثری را اخذ نموده و باده نافرمانی عمارات افتد و قلوب را ویران کرده . طوبی لِعَبْدَ جَعَلَهُ اللَّهُ قَائِمًا عَلَى خَدْمَةِ امْرِهِ وَنَاطِقًا بِذِكْرِهِ وَعَالِمًا مَا أَنْزَلَهُ فِي كِتَابِهِ وَثَابِتًا مُسْتَقِيمًا عَلَى حَبَّهِ وَرَاضِيًّا بِقَضَائِهِ وَمُتَمَسِّكًا بِحَبْلِهِ وَمُتَشَبِّثًا بِذِيلِهِ وَمُتَوَكِّلًا عَلَيْهِ وَمُفْوَضًا امْوَارَهُ إِلَيْهِ .

ص ۶۳

۱۸ می

دوم شهرالعظمة

بشنوید ندای محبوب عالم را . قسم به اسم اعظم که هر که شنید حق شنیدن ، از عالم و عالمیان فارغ شد و به کمال روح و ریحان به خدمت امرش قیام نمود . فضلش به مقامی است که ذکر و شرح آن از حد بیان خارج و اقلام عالمیان از ذکرش عاجز و فاقد .  
 قدر این ایام را بدانید و به کمال استقامت بر امرش قیام نمایید . مع آنکه در سجن اعظم بین امم مبتلاست کل را به افق اعلی دعوت می فرماید . طویل لمن تفکر فی هذا الامر و ترین برداع الاعمال ، ائم من الفائزین المخلصین و الحمد لله رب العالمین .

ص ٦٤

۱۹ می

سوم شهر العظمة

ای حسین ، به این کلمه مبارکه که بمثابة سفینه است در دریای عرفان سلطان امکان متمسک باش . آگرچه این کلمه قدیم است ، یعنی مظاهر امرا ز قبل به آن تکلم نموده اند ولکن الیوم به طراز بدیع جدید ظاهر ، چه که اسرافیل حقیقی روح تازه معنوی در هیاکل الفاظ دمیده و آن کلمه این است :

"من کان اللہ کان اللہ لہ " . آگر در این بحر سیر نمائی خود را به روح تازه و اطمینان بی اندازه مشاهده نمائی و در هوای محبت نیز آفاق به پرهای شوق و اشتیاق پرواز کنی و به کمال فرح و انبساط و سرور و نشاط بر این صراط عدل مستقیم مشی نمائی . ندای حسین در کل حین مرتفع است . از حق می طلبیم جمیع را به این فیض اعظم فائز فرماید . ائم لھو المقتدر القدیر .

ص ٦٥

۲۰ می

چهارم شهر العظمة

ای ورقه ، انشاء الله از اریاح اراده سدره متحرک باشی و به ذکرش ناطق . آگر آفتاب عنایت الهی بر تو بتابد و به مقامی فائز شوی که اطوار و رفقات فردوس را مشاهده نمائی و نغماتش را بشنوی البته تمام عمر به ذکر حضرت مقصود ناطق شوی و حیات و بقای خود را در ثنای محبوب عالم صرف نمائی ، چه مقدار از رفقات شب و روز به ذکر سدره مشغول بودند ، لکن چون سدره ظاهر شد کل از سوم اوهام ساقط مشاهده شدند إلآ من شاء ریک . قدر این ایام را بدانید و در کل احوال شاکر باشید ، چه که شما را تأیید فرمود و از کأس عرفانش نصیب عنایت نمود . جمیع آنچه در

عالی است به این مقام معادله نمی نماید .

ص ۶۶

۲۱ می

پنجم شهر العظمة

مقصود از خلق عالم و تصویر آدم عرفان حق جل جلاله بوده و این عرفان بنفسه رحیق حیوان بوده و خواهد بود ، هر نفسی به آن فائز شد به حیات باقیه فائز است .  
الحمد لله به این مقام عالی و رتبه متعالی فائز شدی و به انوار شمس معانی که از افق مشیت الهی مشرق است منور گشتی . قدر این مقام را بدان و از آنچه واقع شده محزون مباش . تفکر کری فيما ورد علینا من اعداء الله اذا يسهل عليك ما رأيته في حبه و رضائه . با حب دوست ، تلح ، شیرین و حنظل ، انگبین است . زود است که حجبات ناس خرق شود و نتایج اعمال خود را مشاهده کنند و بر خود نوحه و ندبه نمایند . البته حکیم عادل از ظالم حق مظلوم را اخذ نماید . انه لھو المقتدر القدیر . حمد کن مالک قدم را که به حبس معروفی ولدی العرش مذکور .

ص ۶۷

۲۲ می

ششم شهر العظمة

حضرت اعلی در این مقام در بیان فارسی ذکری فرمود از قول شیخ احمد احسائی ، علیه بھاء الله ، که نفسی از ایشان سؤال نمود از کلمه‌ای که قائم به آن تکلم می فرماید و سیصد و سیزده نفر که در آن روز از اتقیا و نقیابی آن ظهورند متتحمل نمی شوند . جناب شیخ از ذکر کلمه ابا و امتناع فرمودند .... بعد از اصرار فرمودند اگر قائم به تو بفرماید دست از ولایت امیر المؤمنین بردار ، برミداری ؟ فی الفور ابا و امتناع نموده بود که حاشا و کلا . و نقطه در این مقام میفرماید : " و ظاهر است نزد اهل حقیقت که حضرت شیخ کلمه‌ای را از لسان قائم به او شنواند و او چون متتحمل نشد کافرشد ، ولی ملتافت نشد " انتهی . قسم به آفتاب قدم که از افق سجن اعظم طالع است ، اگر نفسی در این بیان منقطعًا عن التقليد والاوهام تفکر نماید بر عظمت امر مطلع می شود .

ص ۶۸

۲۳ می

هفتم شهر العظمة

تفسیر احسن القصص بما عن القوم نازل شده و این نظر به فضل بحث بوده که شاید اهل غفلت و جهل به جبروت علم صعود نمایند ، چنانچه اکثری از مطالب مذکوره در آن مطالبی است که نزد اهل فرقان محقق بوده ، و اگر از اول بما آراد اللہ نازل می شد احدی حمل نمی نمود و باقی نمی ماند .... ملاحظه نمایید که اول امر ، آن حضرت به بابیت خود را ظاهر فرمودند . این نظر به آن بوده که طیور افتدۀ انام در آن ایام قادر بر طیران فوق آن مقام نبودند . قد ناحٰت الاشیاء بما نَسَبَ نفسه بهذا المقام ، لأنَّ هذا المقام لو يَكُونُ اصلِيًّا حقيقِيًّا وَ ما فوقه وَ فوقَ فوقِهِ يُخَلُّ بِكلِمةِ مِنْ عَنِيهِ وَ اشارةٌ مِنْ إِصْبَعِهِ .... وَ چون ناس ضعیف و محتاجب مشاهده می شوند لذا فضلاً لَهُمْ شمس حقیقت به ذکر ذرّه مشغول و بحر قدم به وصف قطره ناطق . اینست که نقطه اوّلیه به اسم بابیت ظاهر شدند . و به این مقدار هم ناس راضی نشدند تا چه رسد به ذکر ولایت و امثال آن . و

ص ۶۹

---

حال آن که این مقامات کلّها و فوق آن به کلمه‌ای از بحر جودش ظاهر و موجود گشته و به امری معصوم و مفقود خواهد شد .

اظهار امر حضرت رب اعلى

ص ۷۰

۲۴ می

هشتم شهر العظمة

---

قلم اعلی در سجن اعظم احبابی خود را ذکر می فرماید تا جمیع با کمال تقدیس و تنزیه از کوثر بیان که در ایام رحمن جاری است بیاشامند . اکثری از احباب به ساحت اقدس فائز نشده‌اند و معانی کلمات الهیه را کما یَبَغَی ادراک ننموده‌اند . لذا الیوم از شریعه اامر الهیه محروم مانده‌اند و همچنین بعضی به مشتهیان نفسانیه به اعمال شنیعه عامل شده‌اند و آن را به حق نسبت داده‌اند و عباد بیچاره که از اصل امر مطلع نبوده‌اند به متابعت آن نفوس از صراط مستقیم دور مانده‌اند . برتو لازم و واجب است که به خدمت امر قیام نمائی و نفوس ضعیفه را از آلایش هواهای نفسانیه مطهر و مقدس نمائی . کتاب اقدس از ملکوت مقدس نازل و اامر الهیه در آن بی ستر و حجاب ظاهر ، باید کل به آن عامل شوند . هر عاقلی که فی الجمله تعقل و تفکر نماید ادراک می نماید که امر الهی مقدس از هواهای نفسانیه بوده و هست . جهد نما تا

ص ۷۱

کل از کوثر تقدیس بیاشامند و با کمال تنزیه به افق اعلی ناظر گردند و بما  
نُزَّلَ مِنْ عَنْدِ اللَّهِ عَامل شوند .

ص ۷۲

۲۵ می

نهم شهرالعظمة

يا عباد الرحمن ، مقصود امكان در اين سجن اعظم شما را ذكر می نماید و وصیت می فرماید به آنچه که سبب و علت بزرگی و بزرگواری است . دنیا را سطوت فنا اخذ نموده و در هر حین آثارش ظاهر و باهر . دوستانی که به حق منسویند و به اسمش مذکور ، باید به حول و قوّة مقصود یکتا بر اعمالی قیام نمایند که هر صاحب شمی عرف تقدیس و تنزیه از آن بیابد . امروز روز خدمت و عمل پاک است . از حق می طلبیم کل را از آلایش اعمال مردوده مقدس فرماید و به آسایش حقیقی فائز نماید . حمد کنید حضرت مقصود را که شمارا به انوار آفتاب بیان منور فرمود .

ص ۷۳

۲۶ می

دهم شهرالعظمة

بعد از عرفان مطلع وحی الهی و مشرق اوامر صمدانی ، استقامت از اعظم اعمال بوده باید نفوس مقبله به شانی مستقیم باشند که جمیع اهل ارض اگر بخواهند ایشان را از بحر قرب دور نمایند خود را عاجز مشاهده کنند . نیکوست حال نفسی که از کأس استقامت آشامید و به این فیض اعظم فائز شد ، اوست از مقرین . ای دوستان ، جهد نمائید تا گمگشتگان وادی اوهام را به افق یقین کشانید . اَنَّهُ لَهُو النَّاصِحُ  
العلیم .

ص ۷۴

۲۷ می

یازدهم شهرالعظمة

ایادی عطای الهی کل را تریت نموده و به لسان مظاهر نفس خود جمیع مَنْ فِی  
العالم را به ظهور اسم اعظم بشارت داده و چون نور الهیه از افق احدیه طالع ،

کل به هواهای خود مشغول و از او دور ، مگر نفوسی که صهباً معانی را ازید فضل الهی آشامیدند . نَسْهَدُ أَنَّهُمْ هُمُ الْفَائزُونَ . انشاء الله از رحیق استقامت بیاشامید و به ذکر مطالع عنایت ذاکر باشد .

ص ٧٥

۲۸ می

دوازدهم شهرالعظمة

یا علی ، به لسان پارسی ندای مظلوم را بشنو . این ایام وارد شد آنچه که شبه و مثل نداشته . از اوّل ایام الى حين تحت حکم اعداء بوده و در موارد بأسا و ضرّاً فی سبیل الله صابر و شاکر و لكن حزن این مظلوم از اعمال بعضی از مددعیان محبت بوده و هست . آیم الله از بعضی ظاهر شده آنچه که قلب را محترق و کبد را گداخت ، چه که ضرّاً اعمال به نفس سدره وارد . ایامی که با گند و زنجیر در حبس ارض طا بودیم هر وارد و ناظری از وجه ، نُضرة فرح و سرور مشاهده می نمود و حال لوینُظری احد ببصیر الانصاف ویرانی لیکن وینوْحِ لضرّی و بلائی .  
لَعَمْرُ اللَّهِ بِرَبِّنَا عَظِيمٌ وَارَدَ شَدَّ آنچه که قلم اعلی گریست و نوحه نمود .

ص ٧٦

۲۹ می

سیزدهم شهرالعظمة

اگر افق اعلی از زُحْرُف دنیا حالیست ولکن در خزانی توکل و تفویض از برای وراث میراث مرغوب لا عدل لَه گذاشتیم . گنج نگذاشتیم و بر رنج نیفرزودیم . ایم الله در ثروت خوف مستور و خطر مکنون .... ثروت عالم را وفائی نه . آنچه را فنا اخذ نماید و تغییر پذیرد لایق اعتقد نبوده و نیست مگر علی قدر معلوم . مقصود این مظلوم از حمل شداید و بلایا و انزال آیات و اظهار بینات احمد نار ضغینه و بعضاء بوده که شاید آفاق افئده اهل عالم به نور اتفاق منور گردد و به آسایش حقیقی فائز .... ای اهل عالم ، شما را وصیت می نمایم به آنچه سبب ارتفاع مقامات شما است . به تقوی الله تمسک نمائید و به ذیل معروف تشیّث کنید . براستی می گوییم ، لسان از برای ذکر خیر است اورا به گفتار زشت میالائید .

صعود حضرت بهاء الله

ص ٧٧

۳۰ می

چهاردهم شهرالعظمة

آفتاب ظهور مُشرق و دریای فضل موّاج طوبی از برای نفوسي که به کمال ایقان به افق رحمن توجّه نمودند و از تجلیات آفتاب حقيقی و امواج دریای معنوی قسمت برداشتند  
باید عباد و اماء در کلّ احوال از حقّ مسئلت نمایند تا جمیع را از این فضل  
اعظم محروم نسازد . آنَّه لَهُو الْغَفُورُ الْكَرِيمُ .

ص ٧٨

۳۱ می

پانزدهم شهرالعظماء

این مظلوم در لیالی و ایام در الواح منزله از سماء مشیت کلّ را بما ترتفع  
به مقاماتِهم و مراتبِهم امر نموده و وصیت فرموده ولکن اعدای حقّ جلّ جلاله از  
موقعه حسن و کلمات طیّة مبارکه سبیل اوهام را رها ننموده‌اند ، بلکه بر غفلت  
و غلّ و بغضایشان افزوده و اما احبا بعضی پذیرفتند و فائز شدند به آنچه که از  
برای آن از عدم به وجود آمده‌اند و برخی ادعای محبت نموده و می نمایند و لکن چون  
به اعمال و افعال توجه می شود کلمه "نَعُوذُ بِاللهِ" از لسان عظمت جاری .  
لَعْمُ اللَّهِ از قلم اعلی در مواضع و نصایح جاری شد آنچه که آگر بر حجر القاء  
شود به یاقوت تبدیل گردد و آگر بر جبل افاضه شود تراه مُهترِّاً من کلمه  
اللهِ المطاعة و در بعضی از نقوص تأثیر نموده . در بعضی از الواح امثال این  
کلمه علیا نازل : "حزن این مظلوم و بلایای او از اعدا نبوده و نیست ، چه که در  
سبیل الهی آنچه وارد شود محبوب است و به آن راضی و شاکر

ص ٧٩

ولکن بلایای این مظلوم از مدعیان محبت بوده و هست ...."

ص ٨٠

۱ روزن

شانزدهم شهرالعظماء

انشاء الله لازال از کوثر عرفان بیاشامی و به ذکر محبوب امکان مشغول باشی . هر  
نفسی به اسم حقّ و عنایت حقّ و تأیید حقّ از آن کوثر آشامید کدورت دنیای فانیه  
اورا از مقامات باقیه منع ننماید و احزان عالم او را از ذکر مالک قدم باز ندارد .

امروز روزی است که اشراق شمس ظهور کل را احاطه فرموده و مالک اسماء جمیع را به افق اعلی دعوت نموده . طوبی از برای نفسی که به طینین ڈباب از مالک مبدء و مآب محروم نماند و از ظنون افسوس موهومه از شطر احادیه ممنوع نگشت ، اوست شارب رحیق اطهر و اهل منظر اکبر . به بصر خود در امر الهی نظر نمائید و به گوش خود آیاتش را بشنوید . قسم به اسم اعظم هر نفسی الیوم حلاوت یک آیه از آیات مُنزله را بیابد و ادراک نماید ازَّمَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ بَكَدْرَدْ وَبَهْ شَطَرْ دُوْسْتْ توجّه کند . در کل حین به حق پناه برید تا از شر سارقین محفوظ مانید و اکثر از سارقین الیوم اهل عمامه اند که ناس را از افق اعلی منع نموده اند و به اوهام خود می خوانند . **تَمَسَّكَ بِالْعُرُوهِ الْوُنْقَى مُعْرِضًا عَنِ الَّذِينَ كَفَرُوا بِاللهِ** الفرد الخبری .

الیوم بر کل لازم و واجب است که به جبل حکمت ریانیه متمسک شوند و ناس را به نصایح مشفقاته به شطر احادیه کشانند . ای دوستان الهی ، شما را وصیت می نمایم به اعمال خالصه و اخلاق مرضیه . اینقدر بدانید که دنیای فانیه قابل حزن و سرور هیچکدام نبوده و نیست . انشاء الله به عنایت حق به عملی فائز شوی که ذکر آن به دوام ملکوت باقی و ثابت ماند . از فراق محزون مباش . **إِنَّهُ لَهُو الْمُقَدَّرُ الْعَلِيمُ** الکریم .

یا ابراهیم ، انشاء الله از اهتزاز اربیح ریبع رحمت الهی متحرک و تازه و خرم باشی . در جذب آیات حق جل جلاله تفکر نما . چه مقدار خلیل زمان که رایگان به نار رفتند و چه مقدار ذبیح که از مشهد فدا زنده بر نگشتند . اگر بر عظمت امر آگاه شوی سجده نمائی و بعد از رفع رأس به کلمه مبارکه "العظمةُ لَكَ" ناطق شوی و مجدد به سجده توجه نمائی و به کلمه مبارکه اخri ذاکر گردی و جذب عنایت به شائی اخذت نماید که اگر جسد بشری اقتضا کند **إِلَى الْاَبَدِ مُتَبَاعًا مُتَرَادًا** سجده نمائی و به کلمه ای از کلمات مُنزل آیات ناطق شوی . **لَعْمَرِي ظَهُورَ أَظَهَرَ از**

شمس است ، معَ ذلِكَ مُسْتُورٌ وَمَكْتُونٌ . كَذَلِكَ ظَهَرَتْ امْوَاجُ بَحْرِ بِيَانِ رِبِّكَ الرَّحْمَنُ ، طَوْبَى لِلنَّاظِرِينَ وَنَعِيْمًا لِلْعَارِفِينَ .

ص ٨٤

٥ ژوئن

اول شهرالنور

اليوم جوهر حمد و ساذج ثنا مخصوص نفوسی است که به اسم مالک وَرَی بر سفینه حمرا جالسنده و به استقامت کبری مزین . لَعَمَرَ اللَّهُ انوار و جوهشان عوالم بیان و عرفان را منور نموده و نفحات ذکر شان اقالیم برهان و تبیان را معطر داشته . ایشانند آن نفوسی که از لوم لائمه عالم و مطالع عنایت الهی ما بین امم . طوبی از برای عبادی که به ایشان توجه نمودند و به ذیل حبشان متشبت شدند . قسم به مالک قدم هر نفسی به ایشان توجه نماید از اخیار در کتاب الهی مذکور است . ایشانند اهل بها در ملکوت انشاء الّذین وَصَفَّهُمُ اللَّهُ فِي كتب القبل وَفِي الْفُرْقَانِ وَفِي الْبَيَانِ .

ص ٨٥

٦ ژوئن

دوم شهرالنور

اليوم محبوب آنکه احبابی الهی به اخلاق روحانی در ما بین عباد ظاهر شوند . از هر نفسی روایح ریحان اهل اکوان استشمام نمایند ، مدّعیان محبت را برهان لازم . هرچه به لسان آید مقبول ساحت رحمن نیفتد . اليوم فعل مقدم بر قول است . پس جهد نمائید تا از کل جوارح اعمال حسنی به ظهور آید . اگر نفسی دعوی نماید که از اهل رضوان ریانی است آن قول بمجرد ادعای ثابت نشود ، بلکه صاحبان شامه استشمام نمایند ، اگر استنشاق ریاحین نمودند مقبول خواهد شد و الا مردود .

ص ٨٦

٧ ژوئن

سوم شهرالنور

الحمد لله آفتاب حکمت الهی در تربیت اهل عالم مشغول و دریای علم لدّنی به فیض کلی ظاهر و مشهود . قائد جیش حقّ اليوم عقل کلی ریانی و جیش ، اعمال و اخلاق طیّبہ حضرت انسانی . سلاح این جند ، أحد از سیوف و سینان ، بی نزاع و جدال فتح مدائیں قلوب نمایند . تعالی مَنْ جَعَلَ الْأَمْرَ فِي قَبْضَتِهِ وَالنَّفُوذَ بَارِدِهِ .

نفوذ کلمه الٰیه لا یُحصی بوده و هست . این نفوذ از خلوص ظاهر . کلمه‌ای که از معدن تقوی و خلوص لِلّه ظاهر شود او مهیمن و محیط است ، اگر القا شود فی الحقيقة بر حزبی یا بر جندی به شانی مجدوب شوند که شئونات عالم و ما عند الامم ایشان را از صراط مستقیم و نبأ عظیم منع ننماید ایشانند نفوسی که حضرت رحمن در فرقان می فرماید : " رجال لا تُلهيهم تجارة ولا يَبع عن ذَكْرِ اللَّهِ " عیش این نفوس ذکر حق تعالی شانه بوده و خواهد بود . فرح و سرور عالم ایشان را از فرح حقیقی مشغول ننماید ، بیاد دوست

ص ۸۷

---

از صهباً روحانی که از قلم عنایت جاری است بیاشامند و در ظل سدره توگل بیاسایند ، در جمیع احیان همّشان بر ارتفاع امر و ارتقای عباد بوده و خواهد بود .

ص ۸۸

چهارم شهرالنور ۸ زوئن

---

طوبی از برای نفوسی که رایات امرالهی را به جنود مشورت حفظ نمایند و احکامش را به حکمت انتشار دهنند و طوبی از برای رجالی که به عساکر نصایح و مواعظ و علم و بیان سلطان اتحاد را بر عرش نشانند تا به نور اتفاق عالم و امم منور و مستریح مشاهده گردند . حَبَّذا نفسی که به این مقام خدمت ننماید و او را از شیاطین اختلاف حفظ فرماید . سبب و علت تأخیر و تعویق وضعف و فقر و سستی ، اختلاف بوده و هست . این خادم فانی از حق سائل و آمل که از نور حکمت و بیان عبادی خلق فرماید و ظاهر سازد تا حراست مقام سلطان بی جند نمایند . الْأَمْرُ بِيَدِهِ و هُوَ الْأَمْرُ الْحَاكُمُ الْمُقْتَدِرُ الْقَوِيُّ الْحَكِيمُ .

ص ۸۹

پنجم شهرالنور ۹ زوئن

---

يا حزب الله ، محزون مباشد . لِلّه الحمد افتد و قلوب طاهر و مقدس است ، چه که به خیال ضرّ نفسي نبوده و نیستید و به این آیه کبری که در کتاب اقدس از ملکوت مقدس نازل شده متسبّکید : " عاشروا الأديان كُلَّها بالرُّوح و الرِّيحان ". يا زین ، " مَنْ كَانَ لِلّهِ كَانَ اللَّهُ لَهُ ". این ایام را بقائی نبوده و نیست . باید

جمعیع به اصلاح عالم و تهذیب امم و تبلیغ امراللهی به روح و ریحان و حکمت و بیان مشغول باشند . زود است که آثار قدرت از جهات عالم ظاهر و هویدا گردد.

ص ۹۰

۱۰ روزن

ششم شهرالنور

انشاء الله به عنایت الهی فائز باشد و بما یهدبُ به اخلاق العباد متوجه و ناطق . یا طیب ، ناس غافلند و مریّ لازم دارند و به معلم محتاجند . باید به عنایات اطبای الهی و حکماء عصر امراض خود را بیابند و در صدد معالجه برآیند . جهد نمائید که شاید ناس غافل ثمرة اعمال حسته و اخلاق مرضیه را ادراک نمایند . اگر به این مقام فائز شوند هر یک خود را مصلح و مُهَدِّب و موصل غافلین و تارکین مشاهده نمایند . قلم مظلوم در آکثر احيان به محبت و شفقت و اتحاد امر فرمود و نصرت مذکوره در الواح را به تصریح تمام ذکر نموده ، م Gundلک ملاحظه می شود بعضی فساد را اصلاح دانسته اند و از نصرت شمرده اند . لا فَوَ الَّذِي خَلَقَ الْعَالَمَ بكلمة مِنْ عِنْدِه ، نصرت امرالله به حکمت و بیان بوده و آن هم به کمال روح و ریحان معلق گشته . از حق می طلبیم جمیع را مؤید فرماید به آنچه الیوم سزاوار است .

ص ۹۱

۱۱ روزن

هفتم شهرالنور

بگوای عباد . از برای عمار عالم از عدم به عرصه وجود آمده اید ، فساد و جدال شأن انسان نبوده و نیست . الیوم اگر نفسی سبب حزن نفسی شود ، مِنْ أَئِ مَلَةً کان ، لَدَى المظلوم محظوظ نبوده .... اصل مذهب که از اسماء امراللهی نازل شده مقصود اتحاد و اتفاق خلق بوده . یا طیب ، حال ملاحظه کن که این گوهر پاک چگونه به غبار او هام آلوده گشته و از ظلم نادانان به مقامی رسیده که سبب و علت بعضا ما بین عباد الله شده . این است زلال کوثر بیان که از ملکوت علم الهی جاری گشته . طوبی از برای نفسی که تقریب جست و به اسم حق از او نوشید . امید چنان است که اهل بها بما آراد الله فائز شوند و مطالع الفت و اتحاد گردند که شاید به عنایت الهی و فیوضات رحمانی سبب اصلاح عالم و تعمیر آن گردند .

ص ۹۲

۱۲ روزن

هشتم شهرالنور

انشاء الله به كمال حكمت به ذكر حق مشغول باشيد . به شأنی که اذکار شما در قلوب تأثیر نماید و وصیت می کنیم شما را به رأفت و رحمت و حلم و امانت و صدق که شاید عالم تیره به عنایت سراجهای اخلاقی مرضیه و اعمال طیبیه روشن و منیر گردد . این است معنی نصرت که در کتاب نازل شده . اگر از نفسی الیوم عملی ظاهر شود که سبب ابتلا و ضرر نفسی گردد فی الحقیقہ آن عمل به مظلوم راجع است . إثْقَوْا يَا أَحَبَّائِي عَنْ كُلِّ مَا يَكْرَهُ الْعُقُولُ . كذلك يَنْصَحُّكُمْ قَلْمَنِي وَيُوصِيكُمْ لسانی الصادقُ الامین .

ص ۹۳

۱۳ روزن

نهم شهرالنور

عالیم را شباهات علمای ایران از مقصود عالمیان ممنوع نموده ، به اوهام متمسکند و خود را اهل یقین می دانند . بعد از هزار و دویست سنه و آزاد ثمرة اعمالشان آن بود که شنیدید ، کل فتوی بر سر فک دم اطهر دادند . شکرکن محبوب یکتا را که تأیید فرمود و راه نمود و به صراط مستقیم هدایت کرد . اللہ الحمد از کأس عرفان آشامیدی و به ذکر و ثنای مقصود عالم فائز گشتی . آنچه حال لازم است حکمت ، چه که ناس در بحر غفلت مستغرقند ، اگر فی الجمله آگاهی یابند بر اعراض قیام نمایند . الى حين مقصود این مظلوم معلوم نه ، چه اگر اطلاع می یافتند کل قصد مقام می نمودند و از شباهات و اشارات و خطیبات خود را به آب رجوع إلى الله طاهر نموده ، قصد طوف می کردند . از حق بطلبید اهل عالم را از کوثر قرب محروم نفرماید و از بحر علم منع ننماید . اوست قادر و اوست مقتدر و اوست دانا و اوست توانا .

ص ۹۴

۱۴ روزن

دهم شهرالنور

لازال این مظلوم عباد را به آنچه سزاوار مقامات و حفظ مراتب بود وصیت نمود و مقصودی جز تسکین نار بغضنا که در افئده احزاب عالم مشتعل است نبوده ، چه که اصلاح قبل از اطفاء نار مشتعله ممکن نه . در لیالی و ایام ذکر نمودیم آنچه را که سبب اصلاح و اتحاد و اتفاق نفوس است ولكن اهل عالم اکثری نصیحت مظلوم را نپذیرفتند و عمل نمودند آنچه را که آذان عالم اصغا نموده . از حق می طلبیم توفیق عطا فرماید تا کل به طراز اعمال طیبیه و اخلاقی مرضیه مزین گردد و بما یحب و

یرضی متمسک . از عُسر و شدّت محزون مباشد ، بعد هر عُسری ، یسر مقدار و همچنین بعد از شدّت ، رخا و این امور عالم را احاطه کرده و این نظر به اختلاف مظاهر قدرت و مطالع اقتدار است ، آگر به صلح اکبر فائز شوند عالم به نور اتفاق منور گردد .

ص ۹۵

۱۵ ژوئن

یازدهم شهرالنور

حمد ساحت امنع اقدس حضرت مقصودی را لایق و سزاست که عالم امکان را به نور عرفان مزین فرمود و لوح وجود را به طُغرای " آنا الموجُودُ و المعبودُ " مطرب داشت .

اوست مقتدری که آسمان بیان را مرتفع نمود و به انجم حکمت مزین داشت . بحر معانی را دارای لئالی عرفان نمود و انجمن عالم را به نفحات اسم رحمانش معطر فرمود .  
لَهُ الْحَمْدُ وَلَهُ الشُّكْرُ ، لَهُ الْفَضْلُ وَلَهُ الْعَطَاءُ لَهُ الْجُودُ وَلَهُ

الثَّنَاءُ . سبحان الله با این ظهور که انوارش غیب و شهود را احاطه نموده و با این ندا که آسمان و زمین را فرا گرفته چشمی قابل مشاهده و گوشی لایق اصغا دیده نشد  
الآَمَنْ شَاءَ اللَّهُ . اوست نفسی که شئونات عالم او را از اسم اعظم منع ننمود و اشارات امم از تغمّس در بحر معانی باز نداشت .

ص ۹۶

۱۶ ژوئن

دوازدهم شهرالنور

حمد حضرت موجودی را لایق و سزاست که آفرینش را لِأَجْلِ مَشْرِقِ آيَاتِ وَمَطْلَعِ بَيْنَاتِشِ موجود فرمود . شاهد این بیان کلمه مبارکه که از مطالع بیان مقصود عالمیان در کور فرقان اشراق نموده و ظاهر گشته ، قوله جَلَّ وَعَزَ" لولاکَ لَمَا خَلَقْتُ الْفَلَاكَ " . هستی مطلق از او موجود و به طراز اسماء و صفات مزین ، بحر عرفان و نیر برهان از او مشرق و موّاج ، لولاہُ ما ظَهَرَتْ لِثَالِئِيَّةِ الْمَعْانِيِّ وَالْبَيَانِ فِي الْإِمْكَانِ وَمَا بَرَزَ صِرَاطُ اللَّهِ لِلْعِبَادِ وَمَا انْتَشَرَ حُكْمُ التَّوْحِيدِ فِي الْبَلَادِ تعالى مقامه الأَعْزَى الْأَعْلَى وَسُرُّهُ الْمُسْتَسِرُ الْأَخْفَى .

ص ۹۷

۱۷ ژوئن

سیزدهم شهرالنور

حمد و ثنا مقصود ارض و سماء را لایق و سزاست که اراده‌اش مهیمن و مشیش نافذ بوده و هست . به کلمه علیا نیست بحث را طراز هستی بخشد و به زینت علم و دانش مزین فرمود . اوست مقتدری که حوادث ارض او را از اراده‌اش منع ننمود ، رحمتش سبقت گرفته و عنایتش احاطه نموده ، سبیلش نزد اهل بصر واضح و مشهود و دلیلش لائح موجود ، جود و بخشش آفرینش را اخذ نموده و از آلایش به آسایش حقیقی دعوت فرموده و از ارسال رسول و انزال کتب ارتفاع مقامات عبادش را خواسته تا کل از غبار و دخان دنیا مطهر شده ، قابل و لایق ورود در لجّه بحر احادیه شوند و از ناسوت انشاء به ملکوت بقا توجّه نمایند .

ص ۹۸

۱۸ روزن

چهاردهم شهرالنور

در لیالی و ایام اهل توحید را ذکر نموده و می نمائیم و از برای کل اتحاد و اتفاق می طلبیم تا آفاق به نور و فاق منور گردد و اهل توحید از سطوت مشرکین محفوظ مانند . الی حین اهل دیار توحید تفگر ننمودند که سبب وعلت ضعف ایشان و قوت مشرکین چه بوده . این مظلوم در جمیع احیان اهل امکان را به سبیل مستقیم الهی دعوت نموده و ذکر نموده آنچه را که سبب علو و سمو اهل توحید بوده ولکن آذان ممنوع و ابصار محروم . جزای اعمال اکثری را از فضل الهی و رحمت رحمانی دور نموده . از حق می طلبیم نائمین را از نفحات آگاهی بیدار فرماید و غافلین را از کوثر دانائی محروم نفرماید تا کل به او راجع شوند و مسئلت نمایند آنچه را که سبب عزّت و قوت و ارتفاع است . اوست مقتدری که به یک کلمه ذلت را به عزّت و فقر را به ثروت و جهل را به حکمت تبدیل فرماید .

ص ۹۹

۱۹ روزن

پانزدهم شهرالنور

امروز باید کل به افق اعلی ناظر باشند و از مالک اسماء و صفات حفظ اهل توحید را مسئلت نمایند ، چه که نار شرک مشتعل و افق نور توحید از سحاب ظنون و اوهام مستور . طوبی از برای نفسی که خود را فی سبیل الله انفاق نمود ، یعنی به ذکر حق و ثنای حق و خدمت حق قیام کرد ، اوست از رجالی که می فرماید : " لا ٹلهیهم تجارة ولا بيع عن ذکر الله " و اوست از نفووسی که می فرماید : " لا یسیقونه بالقول و هم بآمره یعَملُون .

ص ۱۰۰

شانزدهم شهرالنور

۲۰ ژوئن

### الها معبودا مسجودا ملکا بی نیازا

دوستانت را از دریای آگاهی بی نصیب مفرما و از مشاهده انوار آفتاب ظهور محروم مساز . ای کریم از یک شعله نار محبت عالم را مشتعل نمودی و به یک تجلی از تجلیات انوار وجهت مقرین و مخلصین را به مشعر فدا فستادی . توئی سلطانی که قدرت کائنات ترا ضعیف ننمود و شوکت امرا از ارادهات باز نداشت . به اسمت رایه " یَفْعُلُ ما يَشَاء " مرتفع . در این لیله دلماء از تو مسئلت می نمایم دوستانت را از کوثر معانی قسمت عطا فرما و از حیوة ابدی نصیب کامل بخش . سراجت را اریاح عاصفات خاموش ننماید و سدره امرت را سیلا بهای عالم از مَقْرَبِ نیارد . ذکرت در کام عُشاق از هر شهدی شیرین تر و اسمت در مذاق اهل وفاق از ما فی الآفاق خوشنر و محبوبتر . ای کریم ، دوستانت را حفظ فرما و برآنچه

ص ۱۰۱

سزاوار است تأیید نما . اَنَّكَ أَنْتَ الْمُقْتَدُرُ عَلَىٰ مَا تَشَاءُ ، لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ  
الْقَوِيُّ الْعَلِيُّ الْحَكِيمُ .

ص ۱۰۲

هفدهم شهرالنور

۲۱ ژوئن

وصیت می کنیم شما را به اعمال طییه . هر نفسی مقامش از عملش ظاهر و باهر ، چه که عمل ، مرات است و حقیقت عامل در آن ظاهر و هویدا . بعضی از عباد هر عمل مردودی را که دوست می دارند دوستان الهی را به اقوال کذبه و وساوس نفسانیه به آن ترغیب می نمایند . اَنَّ اللَّهَ بِرِّيْغَ مِنْ هُؤُلَاءِ . عمل طیب از دونش معلوم و واضح است . عَرَفَ عَالِمًا از عمل منتشر . طوبی از برای نفوسي که گمراهان عالم ایشان را از مالک قدم منع ننموده و ننماید .

ص ۱۰۳

هجدهم شهرالنور

۲۲ ژوئن

بگو ای دوستان ، متّحد باشید و در امر الهی متفق . اتفاق آفاق قلوب را به حکمت و بیان تصریف می نماید ، معروف از منکر بسی واضح و هویدا ، به مبارکی اسم اعظم به معروف تمسک نماید ، مُنقطعینَ عن کلَّ منکر وَ عن کلَّ ناعق کذاب . از عالم و کدورت آن محزن مباشد . لَعْنُ اللهِ شما اهل دولت باقیه بوده و هستید و در کتاب به حزب الله مذکور و مسطور ، کدام فضل اعظم از این فضل است و کدام مقام اعظم از این مقام ؟ در حفظش جهد بلیغ مبذول دارید . إِنَّا وَصَيْنَاكُمْ وَالَّذِينَ آمنوا بِمَا يَرْتَفِعُ بِهِ امْرُ اللهِ الْمُهِيمِنُ الْقِيَومُ . با احزاب مختلفه به کمال محبت رفتار نماید و معاشرت کنید . ضعفیه و بغضا مردود بوده و هست .

ص ۱۰۴

۲۳ زوئن

نوزدهم شهر التور

نوصیکم فی آخر القول بتقوی الله ، اوست در عی که هیکل ایمان را حفظ می نماید ، در ظلمت سراجی است نورانی و در حین ضعف قوتی است روحانی و در تنها میعنی است دائمی و رفیقی است باقی . اوست عمل مُبین و حصن محکم متین ، انسان را از سهام شیطان و ریماح اهل طغیان حفظ می نماید و از برای او اعمال قویه بوده و هست . حال به اینقدر اکتفا رفت . طوبی از برای نفوی که به او تمسک جستند و به ذیلش تشبّث .

ص ۱۰۵

۲۴ زوئن

اول شهر الرّحمة

### الله سلطانا ملکا

این بضاعت مُزجاهه به اسمت معروف ، او را به قدرت بر افزای . جمیع السن به قوت ناطق و به اقتدارت معترف . از این قطره نهر ثروت جاری فرما و از بحر فصلت امواج غنا . توئی مقتدری که یک قبضه خاک را بر افلک مقدم داشتی . این عباد را در ظل سدره عزّت مأوى ده و از امطار فضل و عطایت بر ایشان ببار . توئی قادر و توانا ، لا اله الا انت المقتدر العلیم الحکیم .

ص ۱۰۶

۲۵ زوئن

دوم شهر الرّحمة

امروز آفتاب بیان از افق سماء عنایت رحمن مشرق و لائح ، فضل موجود ، رحمت مشهود  
، آیات نازل ، بیانات ظاهر . طوبی از برای نفسی که به آن فائز شد و اسباب فانیه  
دنیا و سیاط غصب اُمرا او را از مولی الوری منع ننمود ، به دو روز دنیا قانع  
نشد ، چه که نظر به منظر اکبر دارد و قصد ملکوت عنایت مولی البشر ، سبّحات او را  
منع ننماید و حجبات حایل نشود . یا ایُها المُقبل ، جهد نما شاید فائز شوی به  
عملی که ذکر شد در کتاب الهی به دوام ملک و ملکوت باقی و پایینده ماند . کل در  
ساحت اقدس مذکورند و به عنایتش فائز . از حق بطلب شما را تأیید فرماید بر حفظ  
آنچه عطا فرموده . این یوم در کتب وزیر به یوم الله مذکور . طوبی از برای  
نفسی که به عرفان او فائز شد و از ما سوی الله خود را فارغ و آزاد مشاهده نمود  
سبحان الله کتاب اعظم امام عیون ظاهر و مشهود ، مع ذلک به این و آن مشغول و از  
آن محروم . بگو سزاوار

ص ۱۰۷

نیست نزد ذکر قدم ذکر حدوث . بگذارید و بردارید . بگذارید یعنی ماعنده القوم را و  
بردارید ، یعنی آنچه را که از نزد حق آمده و سبب حیات ابدی و ذکر سرمدی بوده .  
حمد کن مالک عالم را که ترا به آثار قلم اعلی فائز نمود و در سجن اعظم یادت فرمود .

ص ۱۰۸  
سوم شهraphar الرّحمة  
۲۶ روزن

الله اکبر ، ایادی امریة الهی به اوامر و نواهی مشغول ، یک مقام حکم محو ظاهر  
و مقام آخر حکم عطا باهر ، گاهی فصل می فرماید و هنگامی وصل ، در افتد و قلوب  
منیره لطیفة صادقه از قلم خفی کلمه مبارکه "الْحُبُّ لِي" مسطور . محبتش  
هم زنده می فرماید و هم می سوزاند . در هر دو حالت رحمت است . عالم به حبّ مشتعل و  
به حبّ مزین . سبحان الله افتدۀ اولیائش به مثابه یک فؤاد ، ارکانشان  
مانند یک رکن . وقتی از لسان مولی این کلمه علیا استماع شد : " اولیاً حَقٌّ بِهِ يَك  
دست آخذند و به یک رجل قائم و به یک پر طائر ". فی الحقيقة این مقام مقدس از  
وصف و بیان است . طوبی للفائزین .

ص ۱۰۹

آسمان گواه بزرگی او و دریاها علامت جود او. از او بخواه آنچه را که سزاوار و مصلحت است . چه که انسان عالم نیست به آنچه که سبب ضرر و نفع است . عیسی بن مریم در مقام مناجات معَ الله عرض می کند : " انت تَعْلَمُ ما فِي نَفْسِي وَ لَا أَعْلَمُ مَا عِنْدَكَ " . از حق می طلبیم آنچه را که سبب ارتفاع و ارتقاء و علو و سمو وجود است عطا فرماید و آنچه سبب تقریب و ایقان و استقامت است مقدّر نماید . آنَّهُ عَلَىٰ كَلْشَىٰ قَدِيرٌ وَ بِالْجَاهَةِ جَدِيرٌ .

ص ۱۱۰

۲۸ روزن

پنجم شهرالرّحمة

در این کلمه بدیعه مليحه که در چند موضع از قبل از قلم اعلیٰ جاری شده تفکر نمائید ، می فرماید : " لَيْسَ الْفَخْرُ لِمَنْ يُحِبُّ الْوَطَنَ بَلْ لِمَنْ يُحِبُّ الْعَالَمَ " . انسان از برای فتنه و فساد و نزاع و جدال خلق نشده ، لعمری قد خُلِقَ لِأَمْرٍ عظیم . این مقامات اگر به تفصیل ذکر شود الواح کفايت آن ننماید . یا محمد ، کُنْ لِأَرَاضِي الْوُجُودِ فُرَاتًا وَ لِمَنْ ضَلَّ هَادِيًّا وَ لِكُلِّ مَكْرُوبِ فَرَجًا . باید به اعانت الهی سبب اشتغال محبت حق در افئده اهل عالم شوید . برافروز نار محبت به اسمش تاکل به حرارت آن فائز شوند . کمال سعی و اجتهاد در اتحاد احباب مصروف دارید . بسیار حیف است نفوسي که در سیل الهی حمل شدائد نموده اند و محل شماتت اهل عالم گشته اند به خود مشغول شوند و از مقصود محجوب مانند .

ص ۱۱۱

۲۹ روزن

ششم شهرالرّحمة

## بسمِ الَّذِي بِهِ مَاجَ بِحْرُ الْعِرْفَانِ

يا على ، الحمد لِللهِ از نسمات سحری که در اول ظهور مرور نمود بیدار شدی و به مقصود فائزگشته . چه مقدار از خَسَبَهَای مُسَنَّدَه که به گمان خود منتظر ایام الهی بودند و چون آفتاب ظهور اشراق نمود و مجلی طور ظاهر ، مشاهده شد که جز لایق نار نبوده و نیستند ، لذا به نار هَوَی محترق و فانی شدند این می فرماید که شجره یابسه قابل نار است . يا على ، انشاء الله به مقامی فائز شوی که شئونات و امورات دنیا ترا از نصرت امر منع ننماید . کُنْ ذَاكِرًا بِاسْمِ وَ مَتَمَسَّكًا بِحَبْلِي و

قائماً على خدمة امرى المنيع .

ص ۱۱۲

۳۰ زوئن

هفتم شهرالرّحمة

يا ايها الفائز بالقائي والقائم لدی باب عظمتی ، اگر آنچه در این ظهور از قلم اعلیٰ جاری شد دوستان الهی به آن عامل می گشتند امر الله در کمال علوّ مشاهده می شد . بعضی در بعض مداین و قریٰ به حق منسوبند و به محبتش فائز و لکن تارکند آنچه را که به آن مأمورند و عاملنند آنچه را که از آن نهی شده‌اند . آنے يَسْمَعُ وَيَرَى وَيَسْتَرُ وَهُوَ السَّتَّارُ الْمُشْفِقُ الْكَرِيمُ . هر عملی را اثری بوده و هر کلمه‌ای را ثمری . انشاء الله اولیای حق که بر امر قائمند و از افراد لدی الله مذکور کمال جهد را مبذول دارند ، شاید هیاکل مُقبلین به اثواب جدیده مبارکه تقوی مزین شوند .

ص ۱۱۳

۱ زوئیه

هشتم شهرالرّحمة

یک کلمه بیفسرد و اخri مشتعل نماید . قسم به آفتاب افق بیان که اگر سطري از کتاب مکنون فی الحقيقة ظاهر شود کل از عالم بگذرند و به بحر اعظم توجه نمایند . حال وجه عالم به لا مذهبی متوجه و تفصیل آن از قبل در لوحی از الواح از اسماء مشیت نازل ، طوبی للغائزین . حال در این ایام که قائد اوهام به کمال سطوت ظاهر و جنود ظنون از جمیع جهات محیط وضعف و سستی در ارکان وجود ساری باید آن جناب به قوّت اسم اعظم عالم را مشتعل نماید . مع جمیع آنچه ذکر شد تغیر و تبدیل و اخذ و عطا در قبضه اقتدار حق بوده و هست . طوبی از برای نفسی که الیوم به حکمت قیام نماید و عالم را به نار کلمه هدایت کند . هر کلمه که لله گفته شود او به مثابة شجر است ، البته اوراق و اثمار آن در عالم ظاهر گردد .

ص ۱۱۴

۲ زوئیه

نهم شهرالرّحمة

عنقریب این ایام منظوی شود و اکثر ناس خود را در خسران مُبین مشاهده نمایند . جهد نما تا مُشتی تراب از سلسیل بیان زندگی پاینده یابند . امروز هر نفسی

قادر است مالک شود چیزی را که به دوام ملک و ملکوت باقی و پاینده ماند . طوبی از برای نفوسي که به يوم فائز شدند و صاحب آن را شناختند . قُلْ أَيْنَ الْجَنُودُ وَ الْأَحزَابُ وَ أَيْنَ مَنْ أَعْرَضَ عَنْ رَبِّ الْأَرْبَابِ ؟ أَيْنَ الصَّفَوْفُ وَ الْأَعْلَامُ وَ أَيْنَ الْأَكَالِيلُ وَ الْأَعْرَاشُ ؟ قُلْ أَيْنَ فَرْحُ الْكَسْرَى وَ نُوحُ الشَّكَلَى ؟ فَاسْأَلِ اللَّهَ بِأَنْ يُوفِّقَ الْكَلَّ عَلَىٰ مَا يَنْبَغِي لِظَّهُورِهِ وَ اِيَّاهُ وَ يُؤَيِّدَهُمْ عَلَىٰ ذَكِّرِهِ وَ ثَنَاءِهِ وَ خَدْمَةِ امْرِهِ الْعَزِيزِ الْعَظِيمِ . باید به عنایت حقّ ناطق شوی به آنچه عالم را مشتعل نماید و در هر حین کوثر استقامات بخشد تا مَنْ عَلَى الارض از رِجْسٍ ظنون و اوهم مطهّر شوند و به طراز علم و یقین مزین گردند .

ص ۱۱۵

۳ روئيه

دهم شهرالرحمة

باید اولیای حقّ به مقام و شانی فائز شوند که شئونات جباره و اشارات فراعنه که در مقامی به علمای مُنکرین و در مقامی به مُعرضین اهل بیان نامیده می شوند ایشان را از کوثر الهی منع ننماید . هر چه امر عظیم و بزرگ است بلایا و محن او بزرگ و لکن امروز بلایا و محن دیده نمی شود ، چه که سماء فضل مرتفع است و بحر عنایت ظاهر . اگر از جهتی کووس بلایا و رزايا مشاهده شود از جهه اُخری طلعة ابهی باید بیضا کوثر بقا عطا می فرماید . اگر نعیق مرتفع است رحیق هم جاری و ساری .

ص ۱۱۶

۴ روئيه

یازدهم شهرالرحمة

بگوای اولیای حقّ ، از شماتت معرضین و انکار منکرین محزون نباشد ، چه که این امور لَمْ يَزِلْ وَ لَا يَزالْ دلیل بر حَقِّیَّتِ حَقِّ جَلَّ جَلَالَهُ بُودَه . اگر از شخص نادان غافل جاهلی کلمه نالایقی اصحا نماید بأسی نبوده و نیست ، چه که او و آنچه با اوست عنقریب به فنا راجع و شما اليوم از کوثر بیان رحمن می آشامید و کلمه " انتم مِنِّی " اصحا می نماید . در این حین مَلْكِی از ملائکه مقرّین که طائف حول است عرض نمود : یا الهی و سیدی و مقصودی و محبوبی و محبوب مَنْ فی السَّمَوَاتِ وَ الارض ، از بحر جود و شمس فضل توسائلم که صد هزار سَبَّ و طعن و لعن در محبت بشنوم و یکبار این گوش به اصحابی کلمه احلی " انک انت مِنْ اهْلِ الْبَهَاءِ " فائز شود .

ص ۱۱۷

## بسمِ المبینِ الخبر

يا فيض الله ، لسان فضل می فرماید : ابر رحمت مرتفع و از سحاب عنایت امطار  
مکرمت جاری . نیکوست حال نفسی که امروز از فيض فیاض حقیقی محروم نماند .  
انشاء الله قلوب به دریای فرح الهی متصل شود تا از کدورات و احزان عالم فارغ و  
آزاد گردد . از کأس بیان رحمن مرّه بعد مرّه آشامیدی . انشاء الله بر حفظ  
این مقام اعلیٰ مؤید باشی . آنچه بر کلّ الیوم لازم و واجب آنکه کمال جدّ و  
جهد را در تحصیل رضای الهی مصروف دارند تا به این نعمت کبری و عطیّه عظمی فائز  
شوند و این مقام حاصل نشود مگر به فنای محض در اراده و مشیّت حقّ . انشاء الله  
کلّ به تسليم و رضا موفق شوند و بما أمرهُ الله شاکر .

ص ۱۱۸

۶ ژوئیه

سیزدهم شهرالرّحمة

لَعَمْرُ اللهُ هر ذی درایت و ذی انصافی متحیر ، الی حين یوم الله را ادراک  
نموده اند و بما یَنْبَغِی لَهُ آگاه نشده‌اند ، چه اگر می شدند کلّ به استقامت  
تمام بر خدمت امرش قیام می نمودند . از " یوم یَقُومُ النَّاس " محجوب و به  
اوہامات قبل مشغول . لَعَمْرُک پستی خلق و عدم استعداد ایشان به مقامی است که قلم  
اعلیٰ الی حين به لحن خود علیٰ ما یَنْبَغِی نطق نموده . به اراده مهیمنه و  
مشیّت نافذه آنامل قدرت الهی حجبات و سبحات را خرق و شق نمود تا ابصار به  
مشاهده فائز و آذان به اصغا . فی الحقیقہ قوّه باصره و سامعه از برای این یوم  
خلق شده و حال مشاهده می شود تازه بعضی از بی دانشان به اوہامات اهل فرقان  
متکلمند و ظلم و غفلت به مقامی رسیده حقّی که لازال آمام وجوده اعدا ظاهر و  
باهر و قائم و معادل جمیع کتب الهی از قبل و بعد از سماء بیانش نازل او را نفی می  
نمایند و به گمان خود مؤمن و موحدند .

ص ۱۱۹

جمیع ذرّات متحیر ، آیا نفوس غافله به چه متمسّکند؟ خَذَلَهُمُ اللهُ . از حقّ می  
طلبیم نفوی می گوییم فرماید که حلاوت امر و حلاوت بیان و عظمت یوم را بیابند و  
از عالم و عالمیان خود را فارغ و آزاد مشاهده نمایند . هر نفسی الیوم در ظلّ

سدره وارد او به آفتاب عالم محتاج نه ، تا چه رسد به کرم شب تاب . از حق می طلبیم شما را تأیید فرماید به شانی که در لیالی و ایام به حکمت و بیان عباد را به افق رحمن دعوت نمایید و از کأس استقامت بنوشانید . استقامت الیوم از اعظم اعمال نزد غنی متعال مذکور است .

ص ۱۲۰

۷ زوئیه

چهاردهم شهرالرّحمة

نفوسي که از آذان محرومند به اصغا فائز نشوند . کور از آفتاب قدرت ربّاني و ظهورات صنعت صمدانی چه مشاهده نماید و کراز تغّرات عنادل عرفان چه اصغا کند ؟  
لسان الله ظاهراً باهراً ما بین عالم ناطق ، افق اعلى مشهود و فرات معانی از  
قلم اعلى جاري و نير بيان از اعلى افق امكان مُشرق ولايَن ، مع ذلك كلّ  
غافل الا عِدَّة أحرف وجه رِيْك ، يعني نفوسي که از رحیق مختوم به اسم قیوم  
آشامیدند و به کوثر عرفان محبوب امكان فائز گشتند انّهم جنود رِيْك ولا  
يَعْلَمُ جنود رِيْك الا هو .

ص ۱۲۱

۸ زوئیه

پانزدهم شهرالرّحمة

بگو در اعمال حزب شیعه تفکر نما ، هزار و دویست سنه و آزید در مساجد و بر  
منابر به ذکر حق جل جلاله مشغول و هر حزبی از احزاب به حبلی متسلک و به اسمی از  
اسماء متشبّث و در لیالی و ایام به سبّ و لعن یکدیگر مشغول و خود را اعلم و  
افضل و افقه اهل عالم می شمردند و چون افق عالم به نیر ظهور روشن و مکلم طور  
ظاهر و ناطق کل از عالم و جا هل در سینین اوّلیه بر اعراض قیام نمودند و بر قطع  
سدۀ الهیه فتوی دادند . بگو لله در ثمرات اعمال آن حزب تفکر نما و انصاف  
ده . مطلع ظهور ایمان و مشرق شرایع رحمن را به کفر نسبت دادند و بر منابر  
گشتند آنچه را که سدرۀ منتهی صیحه زد و اهل فردوس اعلی نوحه نمودند .

ص ۱۲۲

۹ زوئیه

شانزدهم شهرالرّحمة

استقامت بر امر حجّتی است بزرگ و برهانیست عظیم ، چنانچه خاتم انبیاء فرمودند :

"شَيْبَتِنِي الْآيَتَيْنِ" ، یعنی پیر نمود مرا دو آیه که هر دو مشعر بر استقامت بر امر الهی است ، چنانچه می فرماید : "فَاسْتَقِمْ كَمَا أُمِرْتَ" . حال ملاحظه فرمائید که این سدره رضوان سبحانی (حضرت رب اعلی) در اول جوانی چگونه تبلیغ امر الله فرمود و چه قدر استقامت از آن جمال احادیث ظاهر شد که جمیع من علی الارض بر منعش اقدام نمودند ، حاصلی نباشد . آنچه ایداء بر آن سدره طوبی وارد می آوردن شوقش بیشتر و نارحبش مشتعل ترمی شد ، چنانچه این فقرات واضح است واحدی انکار ندارد . تا آن که بالاخره جان را در باخت و به رفیق اعلی شتافت.

### شهادت حضرت رب اعلی

ص ۱۲۳

۱۰ ژوئیه

هفدهم شهرالرّحمة

طوبی از برای منصفی که در این کلمه مبارکه تفکر نماید و به یقین مبین بداند که حق محیط است نه محاط ، زمام ادراک عالم در قبضه قدرت اوست . نقطه می فرماید : "أَنِّي أَنَا أَوْلُ الْعَابِدِينَ" . مزاح ننموده ، به حقیقت تکلم فرموده . امروز روز بصر است . طوبی از برای نفسی که به بصر حقیقی فائز شد و حضرت مقصود را در این لباس شناخت و ویل للغافلین . لعمر الله اگر منصفی در این کلمه نقطه اولی که می فرماید : "إِنَّهُ لَا يَسْتَشَارُ بِالشَّارِتِ وَلَا بِمَا ذُكِرَ فِي الْبِيَانِ" تفکر نماید خود را از عالم و عالمیان فارغ و آزاد مشاهده کند .

ص ۱۲۴

۱۱ ژوئیه

هجدهم شهرالرّحمة

عالی از برای عرفان این ظهور خلق شده ، خود را محروم منماید و از کوثر بیان رحمن خود را منع مکنید ، به قلب بشتابید ، شاید فائز شوید به آنچه که مقصود از خلقت عالم عرفان او بوده . نقطه بیان می فرماید : اگر نفسی یک آیه بیاورد اعراض مکنید و ساکت باشد و از او بطلبید ، شاید به عنایتش فائز شوید . و همچنین در کتاب جزا می فرماید : "إِذَا سَمِعْتُمْ بِأَمْرٍ مِّنْ عِنْدِهِ فَلَا تَقُولُوا لَا ، إِلَّا وَ انتَمْ تَقُولُونَ اللَّهُ أَعْظَمْ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ وَ كُلُّ خَلْقٍ لَهُ وَ كُلُّ لَهُ عَابِدُونَ" . حال تفکر لازم . این است آن تفکری که در کتب قبل و بعد ذکر شود . هر منصفی از بیانات نقطه اولی این قدر ادراک می نماید که اگر ظهور ظاهر نبود به این کلمه تکلم نمی فرمود ، چه که هر نفسی الیوم قادر است بر ترکیب یک آیه یا دو آیه و

ازید و از عنایت محیطه این ظهور اولیاء حق تکلم می نمایند و

ص ۱۲۵

می نویستند آنچه که علما از اتیان به مثل آن عاجزو قاصرند . باری چون آفتاب ظهر

از افق مُکلم طور ظاهر و مُشرق بود به این بیانات واضحه صریحه ناس را تربیت

فرمودند که مباد در حین اظهار محروم شوند و یا از ایشان امری ظاهر شود که سبب و

علت خسaran ابدی گردد . امر الله لعب اطفال نیست که هر یوم نفسی ظاهر شود و سبب

تشتت و اختلاف گردد .

ص ۱۲۶

۱۲ ژوئیه

نوزدهم شهرالرّحمة

در ایامی که قلوب مضطرب و فرائص مرتعد این مظلوم بی سترو حجاب آمام وجوه عالم

قائم و ناطق و کل را به حق دعوت نمود و به صراط مستقیم هدایت فرمود . و چون فی

الجمله امر ظاهر و نور مشرق از خلف حجاب با اسیاف مسلوله قصد مطلع نور احديه

نمودند و گفتند آنچه را که هیچ ظالمی نگفت و عمل نمودند آنچه را که هیچ مشرکی به

آن عامل نشد . ای عباد بشنوید صریر قلم اعلی و حَفِيف سدره متنه را این است

وصیت مظلوم من علی الارض را ..... بگذارید اسماء را و به بحر معانی توجه

نمائید . حال بعضی از اهل بیان به مثل حزب شیعه تکلم می نمایند و این نفوس هم بعد

از هزار سنه و آزید ثمرات اعمال خود را به مثل ثمرات اعمال حزب قبل مشاهده

خواهند نمود ..... یا قوم ، بشنوید ندای مظلوم را . این خاشاکهای عالم را واگذارید

و ذیل را از امثال آنها مقدس و متنزه دارید . این است وصیت مظلوم . طوبی للعاملین .

ص ۱۲۷

۱۳ ژوئیه

اول شهرالكلمات

حمد سلطان مقتدری را لایق و سزاست که به انوار آفتاب حقیقت عالم حکمت و بیان را

منور فرمود . هر اسمی از اسمایش بابی است از برای برکت و رحمت و عنایت و فضل و

حفظ و عطا و آثار هر یک سبب نظم عالم و حفظ امم بوده و هست . به اسم مریش عالم

را تربیت نموده و می نماید و خود را در کتاب مبین " رب العالمین " فرموده ،

ولکن حزب ایران این نعمت کبری را تحدید نموده اند و مخصوص خود گمان کردند . به

اسم محیی نفحهٔ حیات دمیده شد و به اسم قدیرش آثار دیگر ظاهر .... لیس الموت  
الا صعود من عالم الى عالم آخر ألطف من الاول وما هو الا انتقال من  
مقام الى مقام آخر . منقطعين از عباد این مقام را از حق جل جلاله سائل و  
آملنند ، چه که روح بعد از صعود عند الله حاضر و طائف و بعد توجه به مقام مقدّره  
از برای خود می نماید .

ص ۱۲۸

۱۴ زوئیه

دوم شهر الکلمات

یا شفیع ، از حق می طلبیم ترا مؤید فرماید بر امری که ذکر شد به دوام ملک و  
ملکوت باقی و پاینده ماند . دوستان آن ارض را از قبل مظلوم تکییر برسان که شاید  
به قوت ذکر اسم اعظم با پر روحانی در هوا معانی طیران نمایند . طوبی از برای  
نفسی که جناح همتیش را طین اوهام از طیران منع ننمود و به قوادم ایقان قصد مقصد  
اقصی و ذروهه علیا و غایه قصوی و افق اعلی نمود . ای دوستان ، ندای مسجون را  
 بشنوید و بما یَبْغَیْ لِيَامُ اللَّهِ تَمَسَّكْ نماید و آن تقدیس وجود و تنزیه اوست  
از اموری که شأن انسان را ستر می نماید و بما لا یَبْغَیْ ترغیب می کند .

ص ۱۲۹

۱۵ زوئیه

سوم شهر الکلمات

از حق می طلبیم کل را تأیید فرماید بر اعمال و اخلاق و کلمه طبیه راضیه  
مرضیه . فتح مدائیں قلوب به جنود اخلاق و اعمال مقدّر . مجادله و محاربه و نزاع و  
فساد کل در کتاب الهی نهی شده . از حق بطلبید مُدُن و دیار خود را از اشرافات  
انوار آفتاب امانت و نیّر صدق و نور عدل و انصاف محروم نفرماید . امانت و دیانت دو  
نیّرند که از افق سماء لوح احکام الهی مشرق ولائح ، طوبی لِمَنْ عَرَفَ وَوَيْلٌ  
للغافلین . و وصیت می نمائیم کل را به اتفاق و اتحاد . طوبی لِمَنْ عَمِلَ  
بما اُمِرَ به وَوَيْلٌ لِلّاتَّارِكِين . الحمد لله رب العالمین .

ص ۱۳۰

۱۶ زوئیه

چهارم شهر الکلمات

حمد مقدس از ذکر کائنات مطلع آیات را لایق و سزاست که از قلم تقدیر به تسخیر

عالٰم پرداخت و طَوْعاً و گُرهاً جمیع ملوک و مملوک را در ظلّ اسمی از اسماء خود مأوى بخشید و مقام عطا فرمود ، دوستان را در کلّ احیان به نعمت بی منتهی که مقام وصل و لقاست و عده فرمود و منکران را به نقمت کبریٰ معدّب نمود لَهُ الحمدُ و المِنَّةُ فی کلّ الاحوال و هو الغنی المتعال .

ص ۱۳۱

۱۷ ژوئیه

پنجم شهرالكلمات

لِلَّهِ الحمدُ در این فجر نورانی امطار رحمت نیسانی به اذن حضرت باری عالم را تجدید نمود و مزین فرمود . این فضل و عنایت مخصوص است به ارض ظاهِر مشهود و امطار رحمت رحمانی که از سحاب قلم اعلیٰ نازل اراضی قلوب مطمئنه و نفوس مرضیه را به اوراد معانی و بیان و حکمت و تبیان مزین نماید . این فضل عظیم و بی نهایت بزرگ ، طوبی للعارفین . این نعمت نعمتی است که جمیع اهل عالم از ادای شکرش عاجز و قادر مشاهده می شوند .

ص ۱۳۲

۱۸ ژوئیه

ششم شهرالكلمات

حمد مقدس از عرفان و ادراک کائنات بساط امنع اقدس حضرت مقصودی را لایق و سزاست که به یک کلمه علیا به وعدهای خود وفا فرمود . صراط به او واضح و میزان به او منسوب و حساب به او کامل و بِهِ نُفَخَ فِي الصُّورِ وَرَفَعَتِ الصَّيْحَةُ وَاضطربَتِ القُلُوبُ وَمَرَّتِ الْجَبَلُ . بعد از ارتفاع کلمه علیا بین ارض و سما هر نفسي اقبال نمود عملش مقبول و حسابش کامل و فائز شد به آنچه در قیامت و ظهور ساعت مِن لَدَى اللَّهِ ظاهر و هویدا و هر نفسي اعراض نمود از جمیع آنچه ذکر شد محروم و ممنوع ، سیّئاتش زاید ، حسناتش ناقص . تعالیٰ تعالیٰ مَنْ وَزَنَ الْكُلُّ بكلمة مِنْ عنده و أَظْهَرَ يَوْمَ الشُّورَ مَا فِي الصَّدُورِ وَمَا كَانَ مَكْنُونًا فِي الْأَفْئَدَةِ وَالْقُلُوبِ .

ص ۱۳۳

۱۹ ژوئیه

هفتم شهرالكلمات

قلم اعلیٰ دوستان را وصیت می فرماید بر استقامت کبریٰ به شانی که فرائص اهل ظنون و اوهام مِنْ خَشِيَّةِ الْأَوْلِيَا مرتعد شود و از جبین هر یک نیّر استقامت را

لائح و مشرق مشاهده کنند . یا ایهَا الْمُقْبِلُ إِلَى افْقَى ، الى حين يوم الله  
را ادراک ننموده اند . به لعب و بازیهای قبل مشغولند و همچنین گاهی به ذکر وصیّ ،  
گاهی به ذکر ولیّ ، گاهی به ذکر مرآت ، گاهی به ذکر نقیب و نجیب و امثال آن . بگو  
این بساط برچیده شده ، یوم يوم الله است ، لا يُذَكَّرُ أَلَا هو . بگو ای  
غافلها ، حزب شیعه چه ثمر از اقوال و اعمال و اعتقادات خود برداشته اند ؟ آنچه  
کِشتند از اریاح سومومیّة نفس و هوی سوت . حاصل اعمال و اثمار ایشان آنکه  
بهترین عالم را به بدترین عذاب شهید نمودند . الا لعنة الله عَلَى الظَّالِمِينَ .  
حال دوستان باید یکدیگر را حفظ نمایند و اخبار نمایند از شعبدہ ها و مکرها و حیله ها .

ص ۱۳۴

۲۰ روئیه

### هشتم شهرالكلمات

حمد مقدس از ذکر و بیان و منزه از وصف و تبیان مقصود عالمیان را لایق و سزاست  
که لئالی بحر علم را ظاهر فرمود و بر اهل امکان عرضه نمود . نفوسي که صاحب ابصار  
حدیده بودند و به کوثر آگاهی فائز ، شناختند و به جان طالب گشتند و لکن ابصار  
مرموده مریضه از آن محجوب و محروم ، نه به عرفانش فائزونه به اخذش طالب . این  
متع را مشتری کمیاب ، چه که از اطعمه و البسه و اشیای نفیسه و زخارف متلوّنة  
دنیا مقدس و منزه و مبراست . لِهُ الحمد که به کلمه اش نفوسي از عدم به عرصه  
وجود آمدند که هم شناختند و هم به جان طالب شدند . ایشانند صاحبان بصائر و ابصار  
و ایشانند عبادی که جمیع کتب الهی از قبل و بعد بر علو مقامات و سموّ مراتب  
ایشان شهادت داده . ارض به وجود ایشان مُنبت و سماء به نور ایشان منّور و شمس به  
اسم ایشان مُشرق ، ایشانند ایادی امر بین خلق و ایشانند نفوسي که از اراده و

ص ۱۳۵

مشیّت خود گذشته به مشیّت و اراده الهی متمسّکند ، از خود خیالی ندارند و  
همواره به ذکر و ثنای غنی متعال قائم و ناطقند . لَهُمُ الْعَزَّةُ وَالْجَلَالُ وَلَهُمُ  
الرَّفْعَةُ وَالْجَمَالُ فِي كُلِّ عَالَمٍ مِنْ عَوَالَمٍ رَبَّنَا الْعَزِيزُ الْفَضَّالُ .

ص ۱۳۶

۲۱ روئیه

### نهم شهرالكلمات

از حق بطلب بقدرت کامله خود نفوسی ظاهر فرماید که لایق ایامش و قابل خدمتش باشند و شئون دنیا ایشان را از شأن واحد محروم ننماید و آن عمل لِلَّهِ وَحْدَهُ است .

عالی مُذکر لازم دارد و مربی می طلبد ، چه که اکثری از خلق غیر بالغ مشاهده می شوند . باید نفوس راضیه مرضیه به تربیت قیام نمایند ، در اوّل از لَبَنَ لَم يَتَغَيَّرْ طُعْمُهُ بنوشانند و بعد از اغذیه لطیفة طیبه تا به مقام گُلوا عَمَّا تَشَهُّون برسند . این است که باید در اوّل امر کلماتی ذکر نمود که سبب و علت اقبال گردد . یعنی از مراتب سلوک و توجّه و آنچه که سبب شوق شود و احداث نار محبت الهی نماید ، تا فائز شود به مقامی که حفيف سدرهٔ منتهی را اصغاً کند و آنچه از قلم اعلیٰ جاری شده تصدیق نماید مِنْ غَيْرِ رَبِّ و اضطراب .

ص ۱۳۷

۲۲ ژوئیه

دهم شهرالكلمات

امید هست حق جل جلاله نفوسی را برانگیزاند که لایق انتشار آثار باشند . از مبلغین باید جمیع اعمالش لِلَّهِ واقع شود ، از برای حق توجّه نماید و به حق ناظر باشد و به او راجع و به اذنش ناطق و به اخلاقش مزین و به احکامش عامل . در شرایط مبلغین مکرر از قلم اعلیٰ جاری شده آنچه که سبب نفوذ و اعلاه کلمه حق ما بین خلق است . در یک مقام این کلمه علیا از لسان مالک اسماء مُشرق و ظاهر ، قوله عَزَّ اعْزَازُه : " يَنْبَغِي لِمَنْ ارَادَ أَنْ يُسَافِرْ لِلَّهِ لِلِّقاءِ الكلمة و احياء الاموات آن يَنْوَضَأْ بما الانقطاع و يُبَيِّنَ هيكله بطراز التسلیم والرضاء و آن يَجْعَلَ درعه التَّوْسُلَ و زاده التَّوْكِلَ و لباسه التقوی و معینه الصبر و ناصره الاخلاق و جنود الاعمال إذا يُؤَيِّدُه الملا الاعلى و يَتَحرَّك معه اهل ملکوت الاسماء ....

ص ۱۳۸

۲۳ ژوئیه

یازدهم شهرالكلمات

در مراتب تهذیب نفوس و انقطاع و ما يَنْبَغِي لِلَّامِرِ و ما يَلْيَقُ لِلَّانْسَانِ از ملکوت بیان رحمن نازل شده آنچه که اگر دوستان الهی به آن عامل می گشتند کل به شریعة الله توجّه می نمودند . عمر انسان را در دنیا مثل زده‌اند به مثابه طیری که بر دیوار قصری نشینند ، نعمه سراید و پرواز کند . با این بی شائی واضح ظاهر هویدا و این فنای سریع عاجل خلق را از حق منع نموده و شئوناتش به شائی ناس را

محبوب ساخته که به سَقَرْ تمسّک نموده‌اند و از ملکوت رحمت گذشته‌اند . فو الله ،  
فو الله ، اگر عَرَف يك بیان را فی الحقيقة استشمام نمایند و بیابند صد هزار  
امثال دنیا و مَکارهش ایشان را محزن ننماید و از حقّ محبوب نسازد . سرورش مثل  
سروری است که در عروسک بازی از برای اطفال احداث می‌شود .

ص ۱۳۹

۲۴ روئیه

دوازدهم شهرالكلمات

از حقّ تعالیٰ شانه سائل و آمل از کلمه علیاً مبعوث فرماید نفوسی را که شئونات  
ظاهره ایشان را مشغول نسازد و از سبیل مستقیم باز ندارد . جمیع تکالیف و اموراتی  
که سبب ارتفاع امر و ارتقای وجود و تهدیب نفوس و تربیت عباد است از قلم اعلیٰ  
جاری و امام وجوه عالم ندا فرموده و آنچه سبب ارتقاست اعلاً نموده ، ما مَنْعَتْه  
الجبابرهُ ولا الفراعنة . و مقصود از جبابره و فراعنه در جمیع مقامات علمائی  
هستند که سبب احتجاج خلق شده‌اند و بر حقّ جل جلاله فتوا داده‌اند ولکن غافل که  
آخر امرشان به کجا منجر خواهد شد . عنقریب از برای کلب مقام و عزّی مشاهده شود و  
از برای آن نفوس ابدًا نخواهد شد . اگر انسان به بصر حقّ در الواح منزله نظر  
نماید و تفکر کند جمیع امورات واردہ از بعد را ادراک نماید .

ص ۱۴۰

۲۵ روئیه

سیزدهم شهرالكلمات

حمد مقدس از قلم و مداد ساحت امنع اقدس حضرت محبوبی را لایق و سزاست که اهل  
بها را به بلا تربیت فرمود و به ملکوت بقا راه نمود . تعالیٰ تعالیٰ مقتدری که  
اشجار فردوس اعلیٰ را از خون مرتفع فرمود و بلند نمود و بلایا و قضایا را مع  
حدّت و تلخی لانهایه در کام احیائش احلی از سُکر مقدّر داشت . اوست محبوبی که  
بأسا و ضرّا عشاوش را از سبیلش منع ننموده و نخواهد نمود . لَعْنَهُ محبوبنا و  
محبوبکم جان اگر در رهش فدا نشود به خردلی نیزد و جوهر روح اگر در قدومش نثار  
نگردد از صخره پست ترویی مقدار ترو لکن این جوهر را جز صرافان احادیه کسی  
نشناسد . بی بصر اگر در فردوس اعلیٰ وارد شود چه قسمت برد و بی سمع اگر به سدره  
طوبی نزدیک شود چه استماع نماید ؟ صرافان این جوهرگران بها نفوسی هستند که می  
فرماید : " لا یَسِقُونَهُ بِالْقَوْلِ وَ هُمْ بَأْمَرِهِ یَعْمَلُونَ " و همچنین می فرماید : "  
"لا تُلْهِيْهُمْ تجارة و لا بيع

عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ " . آیا گمان می رود نفسی را موت ادراک ننماید ؟ لا والله ،  
کُلُّ نَفْسٍ ذَائقُ الْمَوْتِ " . در این صورت اگر البته نثار محبوب شود و فدای مقصود ،  
اولی و احسن . استغفرالله از این ذکر ، چه که صد هزار رتبه اولی وارجح از  
این ذکرهم استغفرالله . از حق جل جلاله سائل و آمل که ابصر کل را به کُحل  
عرفان منور فرماید تا جمیع به چشم ظاهر و باطن مشاهده نمایند آنچه را که اهل  
نفس و هوی از مشاهده آن محرومند و از عرفان آن ممنوع .

هر یک را وصیت می نمائیم به آنچه که سبب ظهور محبت و اصلاح عالم است . شأن  
انسان حکمت و مروت و شفقت و امانت و دیانت است . اخلاق طیبه از اقوی جنود  
عالی محسوب . از حق می طلبیم دوستان را تأیید فرماید تا به مفاتیح اخلاق ابواب  
قلوب را بگشایند و به نور انفاق آفاق را منور سازند . سَأَلَ اللَّهَ أَنْ  
يُؤْيِدَهُمْ وَيُوَفِّقَهُمْ وَيُقْرِئَهُمْ إِلَيْهِ فِي كُلِّ الْأَهْوَالِ وَيُنْزِلَ عَلَيْهِمْ مِنْ  
سَمَاءِ الْعَطَاءِ رَحْمَةً مِنْ عَنْدِهِ وَبَرَكَةً مِنْ لَدْنِهِ . آنَّهُ هُوَ الْمُقْتَدِرُ الْقَدِيرُ وَ  
بِالْإِجَابَةِ جَدِير . دوستان را در هر ارض و دیار که ساکنند سلام می رسانیم و به  
معروف و بما یبنگی وصیت می نمائیم .

ای مظہر صدقم . جهد نما که مطابق به این اسم در ارض ظاهر شوی و صدقی که عند الله  
محبوب بوده آن است که به ثناء نفسش قیام نمائی و به ذکر امرش مشغول شوی ، چه که  
هیچ صدقی با کلمه ای که لِلَّهِ بِهِ آن تکلیم می شود برابری ننموده و نخواهد نمود .  
پس خوشحال آن نفوosi که به این رتبه بلند اعلی فائز شوند . و از برای صدق  
مراتب لا یُحصی عند الله مقدار است که ذکر آن در این ورقه نگنجد و از جمله آن  
مراتب صدقی است که در میانه ناس معروف است و به این رتبه که انشاء الله فائز  
شده ، پس سزاوار آنکه جهد منبع مبذول داری که به صدق اعظم که طائف حول منظر اکبر

است فائز شوید و مرزوق گردید . فَهَنِئًا لِلْوَاصِلِينَ .

ص ۱۴۴

۲۸ ژوئیه

شانزدهم شهرالكلمات

حمد خداوند یکتا و مقصود بی همتا را که اولیاء خود را از علت وجود و سبب هستی محروم ننمود . کل را بشارت فرمود و در کتب قبل و بعد به این یوم مبارک که سید ایام است و عده داد . فی الحقيقة أَكْرَى أَقْلَامِ عَالَمٍ وَ السُّنَنُ امْمٌ در وصف این یوم اعظم اراده ذکر و احصا نمایند البتّه خود را عاجز مشاهده کنند . سبحانَ الَّذِي أَظَهَرَ نفَسَهُ وَأَنْزَلَ آيَاتِهِ وَاصْطَفَى اولیائِهِ وَأَيَّدَهُمْ عَلَى ذِكْرِهِ وَثَنَائِهِ وَ تَبْلِيغِ امْرِهِ وَاجْرَاءِ اوامِرِهِ وَاحْكَامِهِ . اوئلک عبادَ وَصَفَّهُمْ بِلسانِ عظمته فی کتبه و صحفه و الواحه بهم تَظَهَرُ اسماُهُ و صفاتُه بین عباده .

ص ۱۴۵

۲۹ ژوئیه

هفدهم شهرالكلمات

این مظلوم چه ذکر نماید که اُذن واعیه به مثابهٔ کبریت احمر کمیاب و چه بنماید که ابصار حدیده به رد اوهام مبتلا و ممنوع . ذرات کائنات گواهی دهنده که ایام ندای مالک اسماء از سجن عکاً مرتفع و تجلیات آفتاب حقیقت از این افق مُشرق و لائح و اسم اعظم به شأنی ظاهر که منصفین عالم از احزاب مختلفه کل متّحیر و مبهوت . در لیالی و ایام مالک آنام متحرک . مع انکار اشرار و اغماض اهل اعراض و منع حاسدین و ظلم مفسدین آثار و اطوار سدره مبارکه از هرجهت و شطري فی الجمله ظاهر . قل تعالی اللہ الْمَلِکُ الْمَهِيمُنُ الْقَیُّوْمُ و تعالیٰ مَنْ أَظَهَرَ امره رغماً لکل جاهل مردود و تعالیٰ مَنْ أَظَهَرَ مِنْ القلم اسرارَ القدم . طوبیٰ لقومٰ يَعْرِفُونَ .

ص ۱۴۶

۳۰ ژوئیه

هجدهم شهرالكلمات

از اول ایام که نار غضب مشتعل و از سطوت ظالمین فرائص عالم مرتعد این مظلوم من غیر ناصر و مُعین عَلَمٌ اَنَّهُ لَا اَللَّهُ اَلَّا هُوَ رَبُّ الْافْرَادِ و به اصبح اقتدار حجبات حایله مانعه را شق نمود و از میان برداشت و آمام وجوه کل اظهار امر

فرمود و الواح مقدّسہ مبارکہ مخصوص حضرات ملوك و سلاطین نازل و ارسال نمود . بعضی رسید و برخی متوقف . نه ضوضای عباد منع نمود و نه لهیب بغض و عناد او را از ندا باز داشت . حق آگاه که در لیالی و ایام چه وارد شد . حمل نمودیم آنچه را که احدی حمل ننمود . محبت اللہ هر سمی را شهد نمود و هر غصی را رحمت . و چون آثار کلمة علیا و اقتدار قلم اعلی ظاهر مستورین و محجویین از خلف ستر با السن کاذبه و اسیاف شاحذه قصد مظلوم نمودند و در سرّ مأمورین دولت به تحریک مشغول و لکن ستر نمودیم و به حق گذاشتیم . سبحان اللہ مع آن که امواج بحر بیان الهی و تجلیات نیر

ص ۱۴۷

ظهور صمدانی امام وجوه کل ظاهر و مشهود و همچنین سدرهٔ منتهی به اثمار لاثتصی ظاهر و حفیفش در کل حین مرتفع و می فرماید : ای قوم ، یوم موعد آمد ، خود را از فیوضات آن محروم منماید . مع ذلک کل غافل و معرض مگر نفوسي که به عروءهٔ وُثقی تمسّک نمودند و قلوبشان از ما سوی اللہ فارغ و آزاد .

ص ۱۴۸

۳۱ ژوئیه

نوزدهم شهرالكلمات

حمد مقدس از بیان سلطان امکان و ملیک اکوان را سزاست که از کوثر حیوان عوالم معانی و عرفان را به خلیع تازه مزین فرمود و این کوثر حیوان گاهی به مثابه حروف ظاهر و هنگامی به مثابه آفتتاب مُشرق و لائح . رطوبات زائده را جذب نماید تا حرارت محبت الهی افتد و قلوب مستعده را مشتعل فرماید ، جلت عظمته و جل اقتداره . سبحان اللہ از سدره " آنی آنا اللہ " ظاهر فرمود تا کل مستعد باشند از برای اصحاء ندای الهی در این ظهر اعظم ربّانی و لکن چون از سدرهٔ منتهی در قطب فردوس اعلی ندای " آنی آنا اللہ مرتفع کل به جحیم که جزای انکار است راجع الـ مـن شـاء رـبـنا . بـارـی اـز شـجـر پـذـیرـفـتـنـد و بـرـخـالـق آـن ردـ نـمـودـند .

ص ۱۴۹

۱ اوت

اول شهرالكمال

به لسان پارسی ندای مظلوم را بشنو ، شاید عباد ارض فائز شوند به آنچه که الیوم

از آن محرومند . سبحان الله مقامی که در لیالی و ایام به مثابه غیث هاطل آیات الله از آن نازل آن را انکار نموده اند و خود را احیار می شمرند و اهل اقرار می دانند . سدّ اعظم و حجاب اکبر مطالع اوهام بوده و هستند . اکثر اهل عالم به ظنون تربیت شده اند و به اوهام انس گرفته اند . طوبی از برای قوی قادری که به اصبع ایقان خرق حجبات اوهام نمود و به انوار نیز ظهر فائز گشت .

ص ۱۵۰

۲ اوت

دوم شهرالکمال

بگو ای عباد ، نصح الله را بشنوید . وقت را از دست مدهید . سدره مبارکه به اشمار لا تحسی مشهود و بحر بیان به امواج لا تحدّ موجود ، آفتاب حقیقت به انوار بدیعه و تجلیات محبوبه ظاهر و مُشرق ، به چشم خود مشاهده نمایید ، نه به ابصر مغلّین و به گوش خود بشنوید نه به آذان معرضین ، شاید به اجنحة انقطاع در هواء معرفت الهی طیران نمایید و به آنچه الیوم از آن منوعید فائز گردید . به مرقاةٰ توکل قصد سماء عطاء الهی کنید و به سُلَمِ تفویض توجه نمایید . انه يقولُ الحقَّ وَيَهْدِيکُمُ إِلَى صِرَاطِهِ الْمُسْتَقِيمِ . مَنْ شَاءَ فَلِيُتَقْبِلْ وَمَنْ شَاءَ فَلِيُعَرِضْ . انه هو المقدّس القویُّ الغالب القدیر .

ص ۱۵۱

۳ اوت

سوم شهرالکمال

امروز آفتاب ظهر از افق سماء سجن مُشرق و لائح و بحر فضل آمام وجوه موّاج و نار در سدره مبارکه به اعلی النداء ناطق ولكن عباد ، غافل و محجوب ، به ظنون تربیت شده اند و به اوهام مأنوسند . طوبی از برای نفسی که حجبات اوهام را خرق نمود و به انوار یقین فائز گشت . از حق جل جلاله به کمال عجز و ابتهال بطلبید که شاید اماء ارض را محروم ننماید و عباد را از بحر معانی منع نفرماید . اوست کریم و اوست رحیم . لا اله الا هو الواحد العزیز العظیم .

ص ۱۵۲

۴ اوت

چهارم شهرالکمال

به نام مقصود یکتا

یا امة الله ، عليك بهائی ، لَهُ الحمد فائز شدی به آنچه که در کتب الهی مذکور و مسطور . حق جلاله جمیع احزاب عالم و اشیاء کلّها را به این ظهور اعظم بشارت داده و کلّ را از برای این یوم مبارک خلق فرموده و لکن شباهت جهلا و اشارات علماء و سطوت امرا کلّ را از بحر بیان مولی الوری منع نموده . کلّ به خود مشغول و از او غافل آن شاء ریک . زخارف دنیا اهل ناسوت انشاء را محروم داشته . چه بسیار از رجال که از فرات رحمت محرومند و از تقریب به حق جل جلاله ممنوع . اُشکری ریک آن و فَقِیْ و آیَدِک و ذَکَرِک فی سجنہ العظیم .

ص ۱۵۳

۵ اوت

پنجم شهرالکمال

ذکر حقیقی و ثناء معنوی اهل بها را لایق و سزاست که به هدایت کلمه علیا به افق اعلی توجه نموده اند و رحیق مختوم را به اسم قیومش آشامیده اند . ایشانند نفوosi که کینونت استقامت از استقامتشان ظاهر و حقیقت عرفان از عرفانشان باهر . ایشانند مشارق حمد الهی و مخازن حکمت صمدانی . انوار عالم از نورشان مُشرق و اقبال ام از اقبالشان پدیدار . ایشانند نفوosi که سطوت عالم و شوکت ام ایشان را منع ننمود و شباهات و اشارات و تجارات و ثروت عباد و ما فی البلاط محروم نساخت . به اصبع انقطاع حجبات را خرق نمودند و سبحات را دریدند . به قوّت ملکوتی بر خدمت امر قیام کردند ، قیامی که سبب قعود مشرکین شد و به اطمینانی که سبب اضطراب معتدین گشت . زخارف و الوان دنیا سد نشد و حایل نگشت . به قلوب نورا و وجوده بیضا در یوم جزا قصد مقرّ فدا نمودند ، تاج روح را نثار ره دوست یکتا کردند .

ص ۱۵۴

۶ اوت

ششم شهرالکمال

از قبل یک ذبیح مذکور و کتب عالم به وصفش شاهد و گواه و حال هزاران ذبیح از نار محبت الهی و نور رحمت رحمانی و عشق حضرت سبحانی قصد مقرّ اقصی نمودند و به شهادت کبری فائز . یک نفس از آن نفوس مقدسه زنده بر نگشت ، مع ذلک ناس متنه نه ، به غفلت تمام در اطفاء نور مالک آنام ساعی و جاهدند . آیات عالم را فرا گرفته و اقتدار حق جلاله به مثابه آفتاب در قطب سماء معانی و بیان مُشرق و لائح .

به لسان پارسی آیات الهی را بشنو. از اول امرالی حین مَنْ فِي الارض را از ملوک و مملوک و عالم و جاہل مِنْ غیر ستر و حجاب به مالک الرّقاب دعوت نمودیم . سبیل واضح و دلیل لائح ، آیات نازل و بیانات ظاهر ، مع ذلک خلق به اوہام متشبّث و از حقّ غافل الّا مَنْ شاءَ رُكِّك . معرضین بیان مع آنکه حزب قبل را که خود را افضل اهل عالم می شمردند دیده اند و در یوم جزا بر آنچه ارتکاب نمودند مشاهده کرده اند در این ظهور مجدد به ترتیب حزبی مانند حزب قبل مشغولند . قل اتّقوا الله ولا تَتَّبِّعوا سُنَّةَ الغافلین . إِتَّبِّعوا مَنْ أَتَيْكُمْ بِمُلْكُوتِ الْبَيَانِ وَسَلَطَانٍ مُّبِينٍ .

در قرون و اعصار بر منابر به شتم یکدیگر مشغول . فرقه های مختلفه هر یک به وهم خود سبیلی اخذ نمود و چون نیر ظهور از افق اراده حقّ جل جلاله اشراق فرمود کلّ بر اعراض و اعتراض قیام نمودند و سبب اعظم و علت کبری اعراض علماء و فقهاءی عصر بود که در سنین اوّلیه به نفاق قیام نمودند آنچه را که عین عالم گریست و علمای ارض شین و ارض صاد و بلاد اُخري عمل نمودند آنچه را که عین عالم گریست و لوح و قلم نوحه نمود . سبحان الله مثل شیخ محمد حسن نجفی که قطب علمای ایران بود اول مَنْ أَعْرَضَ مشاهده گشت ، دیگر عمل سایر علماء معلوم واضح . به قدر سَمَّ ابره از حقیقت امر آکاه نه . حال تازه حرفهای آن حزب به میان آمد . بگوای غافلین یوم ، یوم الله است ، لا يُذَكْرُ فِيهِ الَا هُوَ . از مغرب اوہام به مشرق یقین توجّه نمایید . از ما عِنْدَ الْخَلْقِ بِهِ مَا عِنْدَ الله رجوع کنید . فرصت را از دست مدهید ، وقت را غنیمت شمارید .

به یک آن این ایام قرون و اعصار معادله ننمایید . بشنوید ندای این مظلوم را ، از ظلم به عدل و از اعتسف به انصاف اقبال نمایید . ایام چون برق در مرور . جهد نمائید شاید به انوار توحید حقیقی فائز شوید . عَبَدَهُ اوہام خود را موحد می دانستند و عاکفان ظنون خود را منقطع می شمردند و چون نیر امتحان از افق اراده

رحمن اشراق نمود کل در خسaran مبین مشاهده گشتند . ابناء خليل و راث کلیم که ایشان را پست ترین احزاب می شمردند حجبات را خرق نمودند و سبحات را دریدند و رحیق مختوم را ازید عطاء حضرت قیوم اخذ نمودند و آشامیدند و علمای شیعه که به شیعه معروفند الی حین متوقف و معرض . لَعَمْرُ اللَّهُ ظلمی از آن نفوس ظاهر شد که از اول ابداع الی حین شبه آن مشهود نه .

ص ۱۵۸

۹ اوت

نهم شهرالکمال

آن جناب باید به حکمت و بیان اهل امکان را علی قدر مقدور به ظهور مکلم طور بشارت دهنده و آگاه نمایند ، شاید از فرات رحمت مالک قدم که از یمین عرش اعظم جاری است بیاشامند و زنده شوند و به حیوة سرمدی فائز گردند . حزب الهی را تکبیر می رسانیم و به عنایت و شفقت و رحمت حق بشارت می دهیم . بگویا حزب الله ، به سیوف تقوی و اعمال طیبہ و اخلاق روحانیه حق را نصرت نمائید ، شاید نار ضعینه و بعضا که در صدور اهل مذاهب مشتعل است به امطار رحمت رحمانی و کوثر نصایح سبحانی خاموش شود . یا حزب الله ، ندای مظلوم را بشنوید ، شاید صریر قلم اعلی شما را به مقصد فائز فرماید و به ذروه علیا کشاند .

ص ۱۵۹

۱۰ اوت

دهم شهرالکمال

ای دوستان الهی و ای شاریان رحیق معانی ، ناصر ، جنود ظاهره نبوده و نیست و اسلحه موجوده نبوده و نخواهد بود . بلکه کلمه طیبہ و اعمال حسنہ و اخلاق روحانیه بوده . ای اهل بها به جنود اعمال و اخلاق مظلوم را نصرت نمائید و همچنین به جنود صبر و اصطبار ، لِئَلَا يَظْهَرَ مِنْ أَحَدٍ مَا تَكُُدُّ رَبُّهُ التفوس و تَضَطَّرُّ بِهِ القلوب . جمیع جنود عالم به این جنود برابری نتواند . مدائی افتد و قلوب به این جنود مفتوح . بسا مدن و قری که به یک عمل پاک به افق اعلی توجه نمودند و به ذیل مالک اسماء تشیب جستند . طوبی از برای نفسی که حلاوت اخلاق را یافت و ادراک نمود .

ص ۱۶۰

۱۱ اوت

یازدهم شهرالکمال

عالیم انسانی به مرافقت و بردباری ساکن و مستریح و الا هر روز جدالی و نزاعی  
برپا . از حق متعال این فانی آمل وسائل که ضغینه و بعضها را از عالم بردارد و  
اختلاف را به اتحاد و نفاق را به وفاق مبدل فرماید . اوست بر هرشیئی قادر و توانا .

ص ۱۶۱

۱۲ اوت

دوازدهم شهر الکمال

امروز هر نفسی آنچه را بخواهد مالک می شود . در ظاهر ملاحظه کنید چه بسیار از نقوص  
که مساجد بنا نمودند و کنائس تعمیر کردند و پل ها ساختند از برای آنکه ذکر خیر  
ایشان در ارض بماند و باقی باشد و عند الله به مكافات آن فائز شوند و همچنین  
نفوسي که به صدهزار آمال و رجا و طلب و ابتهال از غنی متعال اولاد خواستند تا  
اثری از ایشان در ارض باقی بماند و حال آنکه نمی دانند آن اثر صالح باشد یا دون  
آن ، ولکن در این ایام اگر نفسی به عرفان حق فائز شود و به ثنایش ناطق گردد و  
به خدمتش موفق شود ذکر شود و ثنایش به دوام ملک و ملکوت باقی خواهد ماند . طوبی از  
برای نفسی که ذکر شود و ثنایش از قلم اعلی جاری شد . آن ذکر را محو اخذ ننماید و  
کُرور اعصار و قرون او را کهنه نکند ، لایزال تازه و خرم در ریاض بیان حق  
بوده و خواهد بود .

ص ۱۶۲

۱۳ اوت

سیزدهم شهر الکمال

به اخلاق و اعمال و رفق و مدارا اهل امکان را به مدینه رحمن کشانند . باید  
مدّعی محبت الهی ایوم به جمیع شئون از دونش ممتاز باشد . قبول امو و اعتراف به  
حق محضر ادعا نبوده و نیست ، چنانچه جمیع ناس ایوم مدّعی این مقامند ، ولکن  
لسان العظمة يشهُد بکذبِهم و افترائهم و غرورِهم و غفلتِهم و خیانتِهم . ای  
دوستان ، خالصاً لله حرکت تماید و لوجه الله تکلم کنید . کلمه ای که لله  
از سماء قلب حرکت تماید و از افق لسان اشراق کند البته مؤثر خواهد بود . از  
تأثیرات اعمال غافل نباشد . لَعَمْرُ الله اگر نفسی به تأثیرات اعمال و اقوال  
طیبه و خبیثه مطلع شود ابداً به هیچ مکروهی التفات ننماید و جز خیر محضر و  
معروف صرف از او ظاهر نشود .

ص ۱۶۳

چهاردهم شهرالکمال

۱۴ اوت

یا آب‌الحسن ، وجه عالم متغیر است . از برای مذهب الله و دین الله ما بین ناس قدری نمانده . بر اصنام اوهام عاکفند و از حق جل جلاله غافل . هر نفسی الیوم به عرفان و استقامت فائز شد او از اهل حق محسوب و از ملا اعلی مذکور و مادونش معدوم و مفقود . در هریوم بلایای عجیبه و غریبه ظاهر ، مع ذلک احدي ملتفت نه . فی الحقیقہ قهر الهی احاطه نموده . از حق می طلبیم جمیع را مؤید فرماید و آگاه نماید .

ص ۱۶۴

پانزدهم شهرالکمال

۱۵ اوت

بگو ای اهل بهاء جهد نمائید و به آنچه الیوم سزاوار است متمسک شوید . به اخلاق و اعمال خلق را هدایت کنید و کوثر عرفان بنوشانید . در لیالی و ایام قلم اعلی به ذکر نقوس مقبله مشغول . ادراک این مقام مستور است ، چه که آگر احبابی الهی عرف آن را بیابند و برعلو و سمو آن مطلع شوند البته کلّ بما يحبه الله قیام نمایند .

ص ۱۶۵

شانزدهم شهرالکمال

۱۶ اوت

اگر جمیع عالم فی الحقیقہ یک لوح از الواح را قرائت نمایند و در معانی آن تفکر کنند جمیع را کافی بوده و هست . یا حبیبی ، آیات و بینات و ظهورات و علامات ، والله الّذی لا اله الا هو به شأنی نازل و ظاهر که جمیع السن و اقلام از ذکر و بیان آن عاجزو و قاصر . حال باید به کمال تصریع و ابتهال از غنی متعال طلب نمائیم که خلق را محروم ننماید و نعیق ناعقین و ضوضای منکرین حایل نشود .

ص ۱۶۶

هفدهم شهرالکمال

۱۷ اوت

ای دوستان ، الحمد لله به عنایت حق فائز شدید . در ایامی که قلوب متزلزل بود و

ارکان مضطرب شما از عنایت مالک اسماء به افق اعلیٰ توجه نمودید و به طراز اعزّ  
انور ابهی که معرفت حقّ جلّ جلاله است مزین شدید .... قدر این مقام بلند را  
بدانید و به حبل استقامت متمسّک شوید ، چه که شیاطین در کمین بوده و هستند .  
امروز روزی است که سدرة المنتهى ندا می فرماید و جمیع را به فردوس اعلیٰ هدایت  
می نماید . گوش از برای امروز است ، چه که ندای حقّ جلّ جلاله مرتفع و بلند است  
و روز بصر است ، چه که انوار آفتاب حقیقت از افق ظهور ظاهر و باهر . ای دوستان ،  
جهد نمائید و بلایا و رزایائی را که حقّ بنفسه و همچنین اولیای او از برای نجات  
شما حمل نموده اند ذکر نماید . بسا شبها که جان در جسد راحت نبود و چشم نوم را  
ادراک ننمود .

ص ۱۶۷

۱۸ اوت

هجدهم شهرالكمال

ای دوستان ، شماتت اعدا را در سیل الهی شنیدید و چه مقدار از صعوبات و مشقات  
که فی الله حمل نمودید و لکن مقاماتی از قلم اعلیٰ از برای شما ثبت شده که جمیع  
عالم نزد ذکر ش معذوم و مفقود است . الیوم باید به اسم حقّ مقامات خود را حفظ  
نماید ، چه که سارقین بسیارند و از حقّ به غایت غافل و محجوب مشاهده می شوند .  
الامُرُبِيَدُ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ .

ص ۱۶۸

۱۹ اوت

نوزدهم شهرالكمال

امروز باید کلّ به عین خود نظر نمایند و به سمع خود اصلاح کنند ، لا یعنیهم آذانُ  
العالم و لا ابصارُ الامم . به قوت حقّ بر امر بایستید . امروز روز بیان است .  
ناس غافل را آگاه نمائید و به افق اعلیٰ هدایت کنید . ذکرتان نزد مظلوم بوده و هست .  
انشاء الله موقف شوید به آنچه سزاوار است . زمام اهل آن ارض را اخذ نمائید که  
مباد غافل شوند و از صراط بلغزند . از قبل قلم اعلیٰ کلّ را إخبار نموده به  
ظهور خادعین و ناعقین و آنچه از قلم اعلیٰ جاری ظاهر شده و می شود . قل فانظروا  
فیما أَنزَلَهُ الرَّحْمَنُ مِنْ قَبْلٍ . اَنَّهُ أَخْبَرَكُمْ بِمَا ظَهَرَ وَ يَظْهَرُ ، عِنْدَهُ عِلْمُ  
السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ فِي كِتَابٍ عَظِيمٍ .

ص ۱۶۹

حمد مقدس از عرفان کائنات حضرت مقصودی را لایق و سزاست که به یک نظر عنایت ذره را به طراز آفتاب ظاهر فرماید و قطره را دریا نماید و اگر نَعُودْ بالله عنایت مخصوصه خود را منع فرماید معنی "کُلُّشِيٌّ هالک الَا وجهه" هویدا گردد . پاک و مقدس است ساحت اقدسش از ذکر فصحا و بلاغی ارض . هر عارف منصفی اعتراف نموده بر عجز و هر عالم صادقی اقرار نموده بر قصور .... اوست مقتدری که به یک تجلی از تجلیات اسم اعظم عالم را منور فرمود و میزان را ظاهر نمود و صراط را آمام وجوه عباد نصب کرد و به همان تجلی که در مقامی به کلمه ذکر می شود و در مقامی به مشیت و در مقامی به اراده و امثال ذلک صور ظاهر و صیحه مرتفع و اهل قبور متحرک .

ص ۱۷۰

۲۱ اوت

دوم شهرالاسماء

انشاء الله از اشراقات آفتاب حقیقت و رشحات بحر عنایت محروم نباشد ، لازال کأس محبت الهی را پی در پی بنویشید و بیاشامید و بنوشانید . عجب است از ناس که مثل چنین یوم مبارکی را از دست داده اند و از عرفانش محروم مانده اند . ابصار عباد ضعیف و شمس حقیقت در کمال نور و ضیاء . از حق جلت عظمتُه و جل سلطانه سائلم که چشمهای ضعیفه را قوت عطا فرماید تا از مشاهده آفتاب معنوی محروم نماند . انه لَهُو المقتدر القدير .

ص ۱۷۱

۲۲ اوت

سوم شهرالاسماء

يا آباالحسن ، انشاء الله به کوثر معانی و بیان که در کلمات الهی مکنون و مستور است برسی و از آن بیاشامی . کل به کلمة الله ناطقند ولکن یک نفس به اصحاب کلمة مبارکة " قل اللہ ۝ تَمَّ ذَرْهُمْ فِي خَوْضِهِمْ يَلَعِبُونَ " جان داد و نفس دیگر بعد از اصحاب آیات الهیه که از حد احصاء خارج است از محل خود بر نخاست ، از نفحات ایام محروم ماند و از انوار وجه بی نصیب . به لفظ ، ذکر کوثر و سلسیل می نمایند و هر دو آمام وجوه ظاهر و از آن به غایت بعید و دور . قلم اعلی در کل احیان اهل امکان را نصیحت می فرماید به آنچه ظاهراً و باطنًا منفعت آن به خود آن نفوس راجع است ، مع ذلک گوش را از اصحاباً منع نموده اند و چشم را به حجابات

هواییه از مشاهدۀ انوار محروم داشته‌اند.

ص ۱۷۲

۲۳ اوت

چهارم شهرالاسماء

چه بسیار از عباد که به عرفان حق فائز نشدند و چه مقدار از نفوس که به شرافت عرفان فائز گشتند ، اما بر خدمت امر موفق نگشتند و چه مقدار از نفوس که به خدمت قیام نمودند ولکن از قلم اعلیٰ ذکر آن ظاهر نه ، و تو الحمد لله به این نعمت بزرگ فائز شدی . أَحَقُّ أَهْلَ الْأَرْضِ أَكْرَنْفَحَةً خَلْوَصًا إِذَا مُتَضَبِّعٌ شُودَّاً إِذَا طَافَيْنِ عَرْشًا وَإِذَا أَهْلَ بَهَائِ لَدَيِ اللَّهِ مَحْسُوبٌ وَمَقْبُولٌ أَسْتَ . طوبی از برای نفوسي که ظنون و اوهام عباد ایشان را از بحر یقین منع ننمود و ظلم اهل عالم از انوار ظهور محروم نساخت .

ص ۱۷۳

۲۴ اوت

پنجم شهرالاسماء

يَا أَحْبَائِي ، تَمَسَّكُوا بِحِجْلِ الْإِسْتِقَامَةِ بِقُدْرَتِي وَتَشَبَّهُوا بِذِيلِ الْأَصْطَبَارِ  
بِاسْمِي الصَّبَّارِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ . قدر این ایام را بدانید و خود را از فیوضات  
نامتناهیه محروم نسازید . به کمال اتحاد بر امر الله قیام نمایید ، یعنی به ذکر و  
ثنا و تبلیغ امرش مشغول باشید . امری که الیوم سبب وعلت اعراض نفسی شود و یا  
علت حزن گردد نزد حق مقبول نه . به کمال روح و ریحان با عباد رحمن سلوک نمایید .

ص ۱۷۴

۲۵ اوت

ششم شهرالاسماء

ای برادر مکرم ، الحمد لله به عنایت حق فائزی و به طراز امانت مزین . از حق جل جلاله بخواهید که جمیع احباء را به آنچه الیوم لايق و سزاوار است مؤید  
فرماید تا شئونات فانیه و ظهورات آن ایشان را از ملکوت باقی محروم نسازد . این  
که در باب تجارت و ربح آن نوشته بودید معلوم است چون آن جناب لله عمل نموده  
اند و از خود مقصودی نداشته‌اند برکت عنایت شد . هر امری لله واقع شود البته  
اثر آن در مُلْكِ ظاهر می شود .

ص ۱۷۵

انشاء الله به عنایت رحمن فائز باشید و از دونش فارغ و آزاد . چه مقدار از نفوس منتظر ایام الهی بودند و چون نیر اعظم از افق عالم طالع جمیع ام اعراض نمودند مگر نفوسی را که حق جل جلاله به قدرت کامله خود حفظ فرمود و از ظلمت نفس و هوی نجات بخشید . قدر امروز را بدانید ، اصنام اوهام را به اسم مالک انام بشکنید و به افق یقین ناظر شوید ، وصایای حق را فراموش نکنید و لئالی کلاماتش را در صدف قلب محفوظ دارید . الحمد لله فصلش شما را به خود نگذاشته . در لیالی و ایام به ذکر و ثایش مشغول باشید . زود است که عالم ترابی و آنچه در اوست فانی و معدهوم شود و آنچه از قلم الهی در باره احبابی او ثبت شده باقی و دائم ماند .

ص ۱۷۶

۲۷ اوت

هشتم شهرالاسماء

ای دوستان ، انشاء الله به عنایت رحمن از کوثر حیوان که در امکان به اراده حق جاری شده بیاشامید و قسمت برید . امروز آفتاب کرم مشرق است و بحر جود مواجه ، خود را محروم مکنید . در جمیع احوال به حبل ذکر متمسک باشید و به ثنای حق جل جلاله مشغول . شیاطین ارض در اضلال عباد کوتاهی ننموده و نخواهند نمود . باید لئالی محبت اورا به اسم او محفوظ دارید تا دست خائنین آن را آلوده ننماید و از طراوت باز ندارد . قدر این ندا را بدانید همیشه این یوم ظاهر نیست و این ندا مرتفع نه . چه مقدار از اولیا و اصفیا که در حسرت ندای الهی جان دادند و به آن فائز نشدند .

ص ۱۷۷

۲۸ اوت

نهم شهرالاسماء

حمد مقدس از ادراکات موجودات ساحت عزّ مقصودی را لائق و سزاست که جمیع عوالم نامتناهی را به دو حرف از غیب به عرصه شهود آورد . اوست توانائی که قدرت عالم نزد قدرتش ضعیف ، بل معدهوم بوده و خواهد بود و اوست سلطانی که سلطنتهای ارض نزد ظهور ادنی آیه اش مقهور و مغلوب . قد شهید کل شیء بعظمتِه و قدرتِه و سلطانِه و خَضَعَ کل ذی شوکةٍ لعزه و ظهوره و اقتداره .

۲۹ اوت

بشنوید ندای دوست یکتا را و به آنچه امر می نماید عمل نمائید . امروز روز استقامت است . انشاء الله کل از تجلیات انوار آفتاب یقین منور شوند و به قدرت و قوّت الهی بر امرش مستقیم مانند ، چه که شیاطین در کمین بوده و هستند و به اسم حقّ ناس را گمراه نموده و می نمایند . طوبی از برای نفسی که بر امر به شانی قیام نماید که ما سوی الله قادر بر منع آن نباشد . انشاء الله کل از حرارت بیان رحمن مشتعل شوند و از حلاوت ذکر ش متلذّذ و به شانی در حبّ الله ظاهر باشند که سبب و علت جذب قلوب عباد شود .

۳۰ اوت

ای دوستان ، جهد کنید تا بالمره از ظنون و اوهام قبل فارغ شوید . امروز روزی است که انسان می تواند از برای خود و متنسبین خود مقامات عالیه و ادکار باقیه تحصیل نماید . قسم به انوار و جه محبوبی و محبوبکم که ذکر این یوم امنع اقدس در جمیع کتب الهی بوده ، قدرش را بدانید و بما یعنی لَه قیام کنید . چه بسیار از ناعقین ظاهر شده و می شوند ، چنانچه از قبل که نیر امر از افق عراق مشرق بود جمیع را به نعاق ناعقین و طیور لیل اخبار فرمودند و البته آنچه از قلم اعلیٰ نازل شده ظاهر خواهد شد . از حقّ بخواهید تا کل را به عنایت خود محفوظ دارد . هر نفسی فی الحقيقة در این یوم آعزّ اقدس به معرفة الله فائز شد و از رحیق بیانش آشامید او محفوظ بوده و هست . اگر فی المثل جنود و صفوف عالم بر منعش قیام نمایند هر آینه خود را عاجز مشاهده کنند . انشاء الله جمیع اهل بهاء به این اثواب مقدّسه نورا مزینند .

۳۱ اوت

اگر آذان حقیقی یافت شود امروز ندای کل کتب را اصغا می نماید که به اعلیٰ النداء مقبلین خود را به افق اعلیٰ دعوت می نمایند . آیات ، آفاق را احاطه نموده و بیانات ، عالم را پر کرده و اشرافاتِ انوار آفتابِ معانی و بیان کل را اخذ نموده ، مَعَ

ذلک دیده می شود آنچه که انسان حیا می نماید از ذکریش و شنیده می شود آنچه که لسان عاجز است از بیانش . الْأَمْرُ بِيْدِهِ يَفْعَلُ مَا يَشَاءُ وَيَحْكُمُ مَا يُرِيدُ و هو العزیز الحميد .

ص ۱۸۱

۱ سپتامبر

سیزدهم شهرالاسماء

حمد مقدس از انفاس عالمیان ساحت اقدس حضرت محبوی را لایق و سزاست که جمیع الفاظ عالم از بیان یک معنی حرف "ها" و "واو" که خلق اوست در مقام اشاره عاجزو قاصر است . سبحان الله الفاظ را چه رتبه تا ادراک نماید و عرضه دارد . کل اشیاء و مظاهر اسماء نزد یک آیه از آیات عظمت او منصع و مدهوشند . تعالی عظمته و تعالی سلطانه و تعالی عزه و اقتداره . قوه اراده اش یوم قدیم را به طراز جدید مزین نمود و به خود نسبت داد به شأنی که گویا آبداع از او در عالم کون نیامده و نخواهد آمد . هر قدیمی ساجد این جدید بوده و هر مکنونی خاضع این مشهود .

ص ۱۸۲

۲ سپتامبر

چهاردهم شهرالاسماء

یا آبا الحسن ، انشاء الله بما آرادة الله فائز باشی و در کل احوال به افق رضا ناظر . قسم به لؤلؤ بحر توحید و اشراف آفتتاب تفرید یک قطره بحر رضا را بحور عالم معادله ننماید . طوبی از برای نفسی که لله ناطق شد والی الله سائر . امروز شمس عنایت مشرق است و آفتتاب شفقت طالع و سماء رحمت مرتفع . طوبی از برای نفوسي که به جهت این دو روز فانی خود را از ملکوت باقی محروم ننمودند .

ص ۱۸۳

۳ سپتامبر

پانزدهم شهرالاسماء

بگو ای دوستان ، انشاء الله به طراز امانت و صداقت و استقامت امام وجوه عباد ظاهر شوید تا جمیع از اشراقات انوار این شموس منور و مزین شوند . هر عملی که خالصاً لوجه الله ظاهر شود او به مثابه شمس مُشرق و منیر است . در هر حال به معروف متمسّک شوید و بما تزلل فی الكتاب ناظر .... باید نفوس مستقیمه مطالع شموس اخلاق روحانیه واقع شوند و مشارق اعمال طیبه ملاحظه گردند . کل را بما

ینَبَغِي مِنْذَكَرٍ دَارَ . يَا أَبَّالْحُسْنَ ، نَدَابِسِيَارَ بَلَندَ اسْتَ وَلَكَنْ نَقْلَ حَرْصَ وَآزَآدَانَ رَا از اصْغَاءِ مَنْعَ نَمُودَه . از حَقَّ بَطْلَبِ حَجَبَاتِ مَانِعَه رَا بَهْ ذَرَاعَ قَدْرَتِ خَرْقَ نَمَائِيدَ وَ جَمِيعَ رَا بَهْ فَرْدُوْسَ اعْلَى هَدَىْتَ فَرْمَائِيدَ .

ص ۱۸۴

شانزدهم شهرالاسماء

۴ سپتامبر

بنام خداوند بی مانند

انسان را به مثابه سماء ملاحظه نما ، شمس و قمر او اعمال طبیّه طاهره و انجم او اخلاق روحانیه . انشاء الله جميع اولیای حق به این طراز امنع اقدس مزین شوند امروز بحر آگاهی موّاج و شمس دانائی مشرق ، بشنوید و بیابید تا پاینده بمانید . کلمه مطاعه مُحیی جان و روان بوده و خواهد بود و در هر حرفی از آن بحر حیوان مستور ، طوبی از برای نفسی که از او آشامید و به طراز بقا مزین گشت . آنه یُعطی و یَمْنَعُ و هو المقتدر العزیزُ الحکیم .

ص ۱۸۵

هفدهم شهرالاسماء

۵ سپتامبر

یا حسین ، مظلوم آفاق را اهل نفاق احاطه نموده و در اطفاء نور الهی و اخماد نار سدره ریانی به کمال جهد قائلند . آیا آبا و اجداد ایشان که از قبل براین امور کمر بستند چه نفعی حاصل کردند ؟ لَعَمْرُ اللَّهِ خَسْرَانَ نَمُودَنَد امری را که تدارک آن محال است ، نفوس غافله هم متابعت نمودند ولکن غافل از آنکه حق بیدار و مراقب . طوبی لَکَ يا حسین بما سَمِعْتَ نداء الحسين ، آن حسینی که جمیع عالم را حق به ظهور او بعد از قائم بشارت فرمود . اوست ظهوری که می فرماید جمیع انبیا و مرسلین در ظل عَلَمَش جمع می شوند ، یعنی به تصدیق امرش فائز می گردند . حمد کن مقصود عالم و مالک قدم را که ترا به این رتبه علیا و مقام اعلی فائز فرمود .

ص ۱۸۶

هجدهم شهرالاسماء

۶ سپتامبر

اليوم يومی است که جمیع اشیاء از نفحات بیان مالک اسماء محظوظ و مسرورند و کل آفرینش از این نفحه روحانیه در جذب و شوqند . نیکوست حال نفسی که به انوار این

یوم امنع اقدس منور شد و به فیوضات منزله از اسماء کرم فائز گشت . جهد نما جهد بلیغ که شاید عرف قمیص رحمانی را در این ایام بیابی و به مدینه ابدیه راه بایبی و نباشی از نفوسی که به ذکر مقصود مشغولند و از او محجوب . بسی از عباد و اماء که در لیالی و ایام به ذکر دوست ذاکر بودند و لقايش را آمل و چون کشف حجاب شد از او محتاج ماندند و به غیرش توجه نمودند . از حق می طلبیم که آن آمه را از بحر جودش محروم نفرماید و از اماء که به وجه رحمانی در ایام ظهر توجه نموده اند محسوب فرماید .

ص ۱۸۷

۷ سپتامبر

نوزدهم شهرالاسماء

يا امة الله ، حمد کن سلطان غیب و شهود را که ترا مؤید فرمود بر اقبال و عرفان در یومی که کل محروم و ممنوع مشاهده گشتند . بگو از برای توست حمد ای محبوب من ، چه که مرا مؤید فرمودی بر عرفان نفسی که علما و عرفا و ادبا و فقها از عرفانش محرومند و از تو می طلبم ای پروردگار من مرا موقق فرمائی بر استقامت و بر آنچه رضای تو در اوست . لازال باید حکمت آمام عین مشاهده شود تا فراموشی او را نیابد . این است وصیت حق جل جلاله عباد و اماء خود را . برحق توکل کن . انَّ الْأَمْرَ بِيَدِهِ يَفْعُلُ ما يَشَاءُ لَمَنْ يَشَاءُ أَنَّهُ لَهُ الْمُقْتَدِرُ الْمُخْتَارُ .

ص ۱۸۸

۸ سپتامبر

اول شهرالعزّة

يا طالب ، انشاء الله از دریای عنایت الهی در کل حین قسمت بری و از آفتاب بخشش یزدانی نصیب برداری . ای طالب ، به حق وحده ناظر باش و با اولیای او به کمال محبت رفتار نما مخصوص نفوسی که از خود فانی مشاهده شوند و طایف حول اراده و مشیت حق باشند . بشنو ندای ناصح خبیر را . لوجه الله در این شب ماه مبارک رمضان به تو توجه نموده و نصیحت می فرماید به کلماتی که عرف آن عالم را معطر ساخته . در سبیل محبت از خود بگذر و به اراده ام ناظر باش . قسم به آفتاب ظهور که از افق اسماء معانی مشرق است اگر به آنچه ذکر شد تمسک نمائی اثرو شمر آن را بزودی مشاهده کنی . هر نفسی امروز در مشیت و اراده حق فانی شد البته حق تعالی شانه او را بلند نماید و به مقامات عالیه فائز فرماید .

ص ۱۸۹

دوم شهر العزّة

۹ سپتامبر

انشاء الله اميد چنان است که کمر خدمت را محکم بیندید و در اتحاد احباب سعی  
بلیغ مبدول دارید و در آنچه از قلم اعلیٰ جاری شده تفکر فرمائید و من غیر  
مالحظه خود و عالم به آن عامل شوید . آن وقت لذت عبودیت ولذت اطاعت را می  
یابید و او را بر جمیع للذائق دنیا اختیار می نمایید و بعد از ارتقای به این مقام  
بلند اعلیٰ عنایت حق را مشاهده می فرمائید و در آن وقت به این مقام فائزید که  
فرموده : " آلقِ نفسک ٿُمْ ٿَعَالٰ " . و هر نفسی به این مقام فائز شد او از بحر  
وصال آشامیده و از لقای الهی که اول و افضل و اعظم از جمیع اعمال است قسمت برده .

ص ۱۹۰

سوم شهر العزّة

۱۰ سپتامبر

حمد و ثنا مالک اسماء و فاطر سماء را لایق و سزا که کلمه اش از برای مشرکین سیف  
قاطع است و از برای موحدین و مقبليں برہان بالغ و نور ساطع . اوست قیومی که  
ختم رحیق را به اصبع اقتدار گشود و اهل عالم را از وضیع و شریف به او دعوت فرمود  
وراه نمود . طوبی از برای مقتدری که سطوت ظالمین او را ضعیف ننمود و از اقبال  
باز نداشت . سبحانک یا الله الوجود و مالک العیب و الشهود اسئلک بالکلمة الٰتی  
بها ظهرت مِنَ الارضِ كنوزها و مِنَ الآفاقِ انوارها و مِنَ البحارِ لئلتها  
و مِن السُّدرةِ ما كان مستوراً فيها بَأَنْ تُؤَيَّدَ اوليائِكَ على ذكرک و ثنائک و  
نصرة امرک بالحكمة الٰتی آنزلتها فی كتابک .

ص ۱۹۱

چهارم شهر العزّة

۱۱ سپتامبر

حقیقت و کینونت حمد و ثناء مخصوص بساط امجد اقدس حضرت محبوبی را لایق و سزاست  
که اولیای خود را از نعمت های ابدیه و مائده های سرمدیه محروم نساخت ، قلب عطا  
فرمود تا به افقش اقبال نماید و وجه بخشید تا به شطرش توجه کند ، لسان کرم نمود  
تا به ذکر ش ناطق و سمع عنایت شد تا به اصیاع ندا که در این یوم ما بین ارض و سماء  
مرتفع است فائز گردد ، بصر مرحمت نمود تا به مشاهده آثار مزین شود . قدرتش در  
هر شیئی از اشیاء مشهود و عنایتش محیط و موجود . به یک کلمه از کلمات عالیات

ملکوت بیان ظاهر و مزین و به یک اراده عوالم لانهایه پدیدار.... اولیای خود هر یک را بحر حیوان قرار فرمود و از سبیل لسان جاری نمود و بر عالمیان مبدول داشت تا کلّ به زندگی دائمی و حیوة ابدی فائز گردند .

ص ۱۹۲

۱۲ سپتامبر

پنجم شهرالعزة

مقصود از فراعنه و جباره و اصنام و ظالم و طاغی و یاغی و امثال آن که در زبر و کتب و الواح الهی بوده و هست جهلای عصرند که به علما معروفند ، ایشانند اُسَّ فساد و اُسْطُفَسْ ضغینه و عناد ، چه که علت و سبب احتجاب خلق و نار ظلم این انفس غافله بوده و هستند . از معاشر اُمرا هر هنگام ظلمی ظاهر شد از وسوسة این نفوس بوده و اگر بتمامه تمکین نفوس جاهله را می نمودند یک نفر اهل عدل و انصاف در ارض مشاهده نمی شد . در اوایل هر ظهور نظر به حفظ ریاست بر اعراض و اعتراض قیام می نمودند و چون رایات امر مرتفع و نیر ظهور تجلی می نمود خود را از اول مؤمنین می شمردن و در اخذ زمام ناس سعی بلیغ مبدول می داشتند . مبارک عالمی که شئونات عالم او را از بحر کرم محروم نساخت .

ص ۱۹۳

۱۳ سپتامبر

ششم شهرالعزة

در بلایای ملوک تفکر نمایید . در اول ورود سجن از سماء مشیت آیاتی نازل به این مضامین ، قوله تبارک و تعالی : " حق جل جلاله از دو طائفه عزّت برداشت امرا و علماء " ، چنانچه اکثری قرائت نموده اند و همچنین در هنگامی که نور ظهور از افق ارض سِرّ مشرق و لائح این اخبار از قلم اعلیٰ جاری و نازل . حال ملاحظه نمایید نفسی را که شخص اول می دانند در ارض ، یعنی امپراطور روس ، به ذلت تمام از دنیا رفت ، چنانچه شنیده اید و آنچه بر او واقع شد مشمر شمری نبوده و نیست و امپراطور جدید هم خوف به شانی اخشد نموده که مسکین ، قادر بر خروج از محل نه و حال آنکه آن فقیر هنوز ضریش به احدی نرسیده و عمل مُنکری هم از او دیده نشده مع ذلک به این بلای آدھم مبتلا .... جمیع عالم به آتش های مختلفه محترق و احدی سبب و علت آن را ندانسته .... باری آنچه وارد شده و می شود نظر به اعمالی است که ارتکاب نموده اند .

شخص انسان باید به اخلاق روحانیه و اعمال و افعال طبیّه طاهره مزین باشد . هر نفسی به این مقام فائز نشود او از انسان محسوب نه . حق انصاف عنایت فرماید تا به بصر اطهر و قلب انور در آثار قلم اعلیٰ ملاحظه نمایند و تفکر کنند که شاید از دریای معانی محروم نشوند و بی نصیب نمانند .... امروز روز همت و روز عمل و روز خدمت است ، باید در صدد آن باشید که قلوب عالم را به کوثر بیان از شباهات و اشارات علمای ادیان که به اجنبه نفس و هوی طائرند مقدس نمائید . مبارک نفسی که به این فوز اعظم فائز شد و قصد مقام اعلیٰ و ذروه علیا نمود . دوستان الهی باید در جمیع احیان در وداد و اتحاد و تأثیف قلوب مشغول باشند . وقتی از اوقات این کلمه مبارکه از لسان مطلع نور احادیه استماع شد قوله جل اجلاله : " آفتاب عدل از نور اتحاد روشنی اقتباس می نماید " .

## بنام خداوند بیننده دانا

انشاء الله در کل احیان از رحیق حیوان بیاشامید و به ذکر محبوب عالمیان مشغول باشید . اوامر الهیه از سماء عز احادیه نازل ، کل به آن عامل شوید . امتیاز و ترقی و فوز خلق به آن بوده و خواهد بود . هر نفسی که به آن عمل نمود رستگار شد بعد از عرفان مطلع توحید و مشرق تفرید دو امر لازم : اول استقامت بر حبس به شأنی که نعاق ناعقین و ادعای مدعین او را از حق منع ننماید و کان لم یکن شيئاً انگارد و ثانی اتباع اوامر اوست که لم یزد ما بین ناس بوده و خواهد بود و به اوحّی از باطل ممتاز و معلوم است . انشاء الله جهد نماید تا بر عمل بما آراد الله موفق شوید . انه لهو الناصح العليم .

در کل احیان کوثر حیوان از قلم رحمن جاری و ساری و لکن نفوس غافله از آن محجوب و منع . عجب در این که مع آنکه حق جل و عز بصر عطا فرموده و شعور عنایت کرده

و ذاتقه بخشیده عَذِبِ فُرات با ملح أجاج نزدشان يکسان بوده . بل ثانی ارجح و افضل  
، چنانچه به رأی العین مشاهده می شود بحر اعظم را گذاشته اند و به ماءِ مُنْتَن  
که در غدیر نفس سالها مانده توجّه نموده اند.... تمیز از میان مفقود و انصاف  
معدوم . قَدْ اتَّخَذَ كُلُّ حَزْبٍ مِنَ الْاحزَابِ اسْمًا مِنَ الاسماء و جَعَلَه  
رَبِّ لِفَسِيْهِ مِنْ دُونِ اللَّهِ كَذَلِكَ سَوَّلَتْ لَهُمْ افْسُهُمْ اَنْ رَبِّكَ لَهُ الْعِلْمُ  
الخبير . از حقّ بطیلید و به کمال عجز و ابتهال معروض دارید که شاید عباد خود را  
از یوم خود محروم نفرماید و به آنچه مقصود بوده فائزگرداشد .

ص ۱۹۷

۱۷ سپتامبر

دهم شهرالعزّة

هر نفسي که الیوم از کوثر حیوان آشامید و به افق اعلى توجه نمود باید ما بین  
عباد به شأنی مشی نماید که جمیع به تقدير و تزیه او شهادت دهند . طراز انسانی  
امانت و دیانت بوده ، مخصوص نفوسي که به حق منسوبند . الیوم مشاهده می شود اگر  
نفسی از نفوس مقبله فی الجمله امر مغایری از او ظاهر شود او را به حق نسبت می  
دهند . ناس غافلند و از اشرافات آفتاب حقیقت محروم و ممنوع . بصر کوتا مشاهده  
نماید و گوش کوتا بیان دوست را بشنويد ؟ زهی افسوس و حسرت که ملاً اعلى و سکان  
ملکوت و جبروت جمیع الیوم به طراز ظهور مزین و مشرفند ، یعنی به ادراک و عرفان  
او فائز شده اند و لکن اهل ارض اکثري به حجبات او هام محجوب و به اشارات ظنون  
ممنوع مانده اند . از حق می طلبیم شما و سایر دوستان را مؤید نماید به آنچه رضای  
او در اوست .

ص ۱۹۸

۱۸ سپتامبر

یازدهم شهرالعزّة

### بنام خداوند یکتا

ایامی که در کتب الهیه از قبل مسطور بود ظاهر و مشهود و صبح ظهور از افق اراده  
روشن و منیر و بحر علم ریانی که طراز الواح آسمانی بود در امکان به کمال ظهور  
مواج و باهر و آفتاب حکمت و معانی از مطلع مشیت سبحانی مشرق و لائح و لکن قلوب  
را حجبات منع نموده و ابصار را رمَد هواهای نفسانیه از مشاهده محروم ساخته ،  
چنانچه مشاهده می شود با این که ندای الهی در کل حین مرتفع است ناس ممنوع و  
پژمرده ، بلکه مرده ملاحظه می شوند مگر معدودی که از کوثر عرفان رحمن آشامیدند و

سرمست در انجمان امکان به ذکر دوست یکتا ناطق و مشغولند . طوبی لهم ثم طوبی  
لهم لعمری آن لهم حُسْنُ مَآب . دوستان آن ارض طرّاً لَدَی الباب قائمند و در  
ظلّ سدره عنایت ساکن و قلم اعلیٰ جمیع را به استقامت کبری امر می فرماید ، چه  
که شیاطین در کمین بوده و

ص ۱۹۹

هستند و هر باطلی به لباس حقّ ناس را گمراہ می نماید ، لذا باید نفوس مقبله بر  
امر الله مستقیم باشند به شائی که بعد از عرفان حقّ و عنایت او خود را غنی و  
مستغنی از عالم مشاهده نمایند . این است مقام اهل بهاء که از قلم اعلیٰ در  
صحیفه حمرا ثبت شده طوبی للعارفین و نعیماً للفائزین .

ص ۲۰۰

دوازدهم شهرالعزّة ۱۹ سپتامبر

نیکوست حال نفسی که در یوم الهی به اصغرای نداش فائز شد و به افق امرش توجه  
نمود . جمیع مَنْ عَلَى الارض در لیالی و ایام به نوحه و ندبه مشغول بودند که  
شاید ظلمت حالکه ایام به نور ظهور سلطان آنام روشن و منیر شود تا صاحبان نظر  
به منظر اکبر توجه نمایند و به انوار وجه منور گردند . چون صبح ظهور دمید و نسیم  
قمیص مرور نمود جمیع را در خواب غفلت یافت ، بل بی روح و مرده مشاهده نمود مگر  
نفوسی که به حبل محکم تمسّک جستند و به ذیل کرم تشبّث نمودند . انشاء الله باید  
دوستان محبوب عالمیان در کلّ حین از حقّ مُبین سائل و آمل شوند ایشان را بر امر  
ثبت دارد و از ظلّ رحمت دور نفرماید . آنَّه لَهُو الْمُعْنَى الْعَزِيزُ الْكَرِيمُ .

ص ۲۰۱

سیزدهم شهرالعزّة ۲۰ سپتامبر

در سحرگاهان طلعت رحمن اهل امکان را به مقام اعلیٰ و افق ابهی دعوت نمود و در  
ایام به مشرق وحی و مطلع فضل هدایت فرمود و لکن طالب مشهود نه مگر قلیلی که از  
بحر عطا آشامیدند و از ما سوی الله فارغ و آزاد گشتند . بگوای دوستان ، سلاسل  
گفتار اشار را به قوّت اسم اعظم بشکنید و به کردار قیام نماید . مالک حقيقة و  
سلطان معنوی بندگان خود را فراموش ننموده و نمی نماید و در جمیع احوال و احیان

به آنچه خیر کل است تکلم می فرماید . زهی تأسف و حسرت که ناس خود را از  
فیوضات یوم الهی محروم نمایند . قل تَفَكَّرُوا فِيمَا نُزِّلَ لَكُمْ وَلَا تَكُونُنَّ مِنَ الْغَافِلِينَ .

ص ۲۰۲

۲۱ سپتامبر

چهاردهم شهرالعزة

بنام خداوند بی مانند

ای دوستان الهی ، امروز روزی است که جمیع کتب الهی به ذکر او مزین شده و جمیع  
رسل لقای آن را تمنا نموده . امروز روزی است که مخصوص حق تعالی شانه بوده و  
به ظهرور الله از قلم اعلی امتیاز یافته ، لذا باید به کمال همت و منتهاي جهد  
ناس غافل را از او آگاه نمائید و به او دعوت کنید . این است صراط مستقیم که لم  
بیزَلْ و لا یَزالْ به استقامت موسوم بوده و به حق معروف . طوبی لِمَنْ فَازَ بِهِ و  
عَرَفَ مَا فُزِّلَ فِيهِ مِنْ لَدَى اللَّهِ الْمُنْزَلِ القديم .

ص ۲۰۳

۲۲ سپتامبر

پانزدهم شهرالعزة

ای دوستان ، امانت به مثابه آفتاب جهانتاب است و آسمان او انسان و افقش قلب .  
نیکوکسی که این نیر اعظم را به ابرهای خیانت و دنائت ستر ننماید تا روشنائی  
آن جهان و جهانیان را روشن نماید . این است بخششی که از قلم اعلی ظاهر شد ، طوبی  
لِلمُتَفَكِّرِینَ . بگو امروز روز اعمال و افعال است و ناصر امر فی الحقیقه عمل نیک و  
خُلق نیکو است ، نه جنود و سیوف . نصرت یک عمل خالص اعظم است عند الله از نصرت  
فوجی که در سبیل الهی جهاد نمایند ، چه که ارقاء دماء محبوب نیست و در این  
ظهور اعظم نصرت به کلمه و بیان مقدّر شده .

ص ۲۰۴

۲۳ سپتامبر

شانزدهم شهرالعزة

بگو این است آن نبأ عظیمی که در فرقان ذکر شده و این است آن ایامی که حق  
کلیمش را به آن اخبار فرموده . این ظهور اعظم به نفس خود ظاهر بوده و هست ، در  
اثبات امرش محتاج به احدی نبوده و نیست . معادل کتب قبل و بعد از سماء مشیتش  
نازل و آنچه از بعد واقع از قبل از قلم اعلی به کمال تصريح جاری و ظاهر . سُور

ملوک را مشاهده نمایند که شاید متذکر شوند و حق را از دونش امتیاز دهند . بگو  
لَعْمُ اللَّهِ از اصل امر اطلاع نداری و از دریای دانائی بی نصیبی ، احدي بر  
کيفيت اين ظهور آگاه نه . نقطه بيان بنفسه گواه بوده و هست ، جوهر بيان را اخذ  
فرموده و في الحقيقة آن جوهر به مثابه روح بيان است و تاج آن ، قوله تبارک و  
تعالى : " وقد كتب جوهراً في ذكره وهو آله لا يشتار باشارته ولا بما  
ذُكِرَ فِي الْبَيَانِ " .

ص ۲۰۵

۲۴ سپتامبر

هفدهم شهر العزة

بعضی از نفوس مع آنکه فنای عالم را در کل حین مشاهده می نمایند غافل ملاحظه  
می شوند . قسم به خورشید آسمان معانی که اگر دنیا و خزان و کنائز او عند الله  
صاحب قدر و منزلت بود هرگز دوستان حق را مکروهی اخذ نمی نمود تا چه رسد به بلایای  
عظیمه که شبه آن در ابداع ظاهر نشده . نیکوست حال بصیری که مشاهده نماید و حال  
علیمی که در قرون ماضیه تفکر کند . اگر نفسی به قطره‌ای از بحر دانائی فائز شود  
البته دنیا و آنچه در اوست اورا از صراط مستقیم و حبل متین منع ننماید .  
انشاء الله باید آن جناب به همت تمام به ذکر مالک انام مشغول باشند و به قدر  
مقدور در آگاهی عباد غافل جهد نمایند که شاید نفسی صاحب روح جدید و بصر تازه شود  
آن ریک لھو المقتدر القدیر .

ص ۲۰۶

۲۵ سپتامبر

هجدهم شهر العزة

واضح است بر هر صاحب بصیری که نه طاعت ممکنات بر قدر او بیفزاید و نه عصیان  
موجودات از شأن و مقدار او بکاهد . هرگز اعمال معدودی معدهوم به ساحت قدس قدم  
در نیاید و لوت فانی ذیل عز باقی را نیالاید . غیر او نزد او مذکور نه و دون  
اورا در مقعد او اسمی نه . الْمُمْكِنُ فِي حَدَّ الْأَمْكَانِ وَالْوَاجِبُ فِي عَلُوِ الْقَدْسِ و  
الشأن . وبعد از ثبوت این مقامات دیگر شبیه نیست که آنچه از سماء لایزالی  
نازل شده و یا می شود مقصود ارتقای خود عباد است ، مع ذلک بسی از انصاف دور است که  
خود را از نفحات قدس این آیام محروم نمایند . و این قدر معلوم باشد که قدر خردلی  
از اعمال ممکنات مكتوم و مستور نیست و لکن نظر به عطفت کبری و احاطه رحمت بر  
اشیاء اظهار و ابراز نشده و نخواهد شد و چون جسارت از حد اعتدال میگذرد ، لهذا بعضی

عبد را مطلع می فرماید که شاید سبب خجلت شود و ممنوع شوند و الا از غایت رحمت و

ص ۲۰۷

عنایت هرگز راضی برکشf عیوب عباد خود نبوده و نخواهد بود . آخر بگویه عباد الله که اهل بغی و فحشاء و اصحاب غفلت و عما که بر بستان ظاهره میروند حین مراجعت به قدر مقدور سعی می نمایند که از گلهای بستان با خود به ارمغان برنده و شما که دعوی آن دارید که به رضوان جمال قدس معنوی وارد شده اید ، چه علامت و نشان از آن فضای خوش جانان با خود آورده اید ؟ آخر اهل بیان را رائحة رحمn شاید و احباب جانان را نسایم سبحان باید تا جمیع اهل ارض اریاح قمیص الهی را از احباب او استشمام نمایند و آثار حق را از باطل چون صبح نورانی از لیل ظلمانی فرق دهنند . قسم به خدا آگر این معدود قلیل به سجیه الهی درین بریه حرکت می کردند حال جمیع اهل ارض طائف امر الله و مُقِل حرم الله بودند .

ص ۲۰۸

۲۶ سپتامبر

نوزدهم شهر العزة

بسیار سعی باید تا رائحة اتحاد ما بین عباد مرور نماید . کمر همت را محکم کن که شاید در ایام ظهور از تو خدمتی ظاهر شود و سبب وعلت الفت و اتحاد شوی . ای علی قبل اکبر ، امروز را ناظر باش که شب و مثل نداشته و نخواهد داشت . عمل احباب در این روز مبارک از سلطان اعمال محسوب است . انشاء الله از نفحات ایام الهی و فیوضات بحر رحمانی قسمت برید . انه لھو المعطی الکریم .

ص ۲۰۹

۲۷ سپتامبر

اول شهرالمشیّة

نیکوست حال نفوسی که در ایام رحمn از کثر عرفان آشامیدند و به نفحات قمیصش فائز گشتند . اگر جمیع من علی الارض عارف شوند به آنچه الیوم از او ممحجویند کل به افق اعلی توجه نمایند و به اسم ابهی تشبیث جویند .

ص ۲۱۰

۲۸ سپتامبر

دوم شهرالمشیّة

امروز روزی است بزرگ و مبارک . جمیع مَن عَلَی الارض در ظل عنایت حق ساکن و رحمت الهیه کل را احاطه نموده . اعراض و اعتراض و جدال و خونریزی و فساد و آنچه سبب ضرر اهل عالم است جمیع را نهی نمودیم تا کل از فضل الهی مسرور باشند و به بحر اعظم متوجه .

ص ۲۱۱

۲۹ سپتامبر

سوم شهرالمشیّة

الحمد لله از کوثر عرفان آشامیدی و از رحیق ایقان قسمت بردی . امری که بعد از عرفان بسیار بزرگست استقامت بر امر الله بوده و خواهد بود . انشاء الله از فضل و عنایت حق الى حين ارتقاء دارای آن باشی . بحر استقامت را لئالی بی نهایت بوده و خواهد بود . طوبی للفائزین ، طوبی للعاملین ، طوبی للعارفین .

ص ۲۱۲

۳۰ سپتامبر

چهارم شهرالمشیّة

انشاء الله لم يَزَلْ وَلَا يَزَالْ به عنایت محظوظ عالیان فائز باشی و به شطرش ناظر . نیکوست حال نفسی که به او اقبال نمود و محظوظ است لسانی که به ذکرشن ناطق گشت و قلمی که به تحریر آثارش مؤید شد و قلبی که به نور معرفتش منیر گشت .

ص ۲۱۳

۱ اکتبر

پنجم شهرالمشیّة

انشاء الله به کمال روح و ریحان به افق رحمن ناظر باشید . قسم به آفتات آسمان بیان که هر نفسی توجه نمود از کدورات عالم خود را فارغ و مقدس مشاهده کرد . باید در کل احوال بما یَرْتَفِعُ به امر الله ناظر باشید و اعمال الیوم باید به شانی ظاهر شود که هر نفسی عرف تقدیس و تنزیه از او استشمام نماید . باید به تمام جد و اجتهاد در آنچه از قلم اعلی جاری شده تفکر نماید و عامل شوید . انه أَرْشَدَكُمْ سَوَاء الصِّرَاطَ وَأَظَهَرَ لَكُمْ مَا وُعِدْتُمْ بِهِ فِي الْكِتَابِ .

ص ۲۱۴

انشاء الله لم يَزَلْ و لا يزال جميع دوستان به ذكر محبوب عاليمان فائز باشند .  
 قسم به جمال دوست که معادله نمی نماید به ذکر ش جبروت امر و خلق و ملکوت سموات و  
 ارض . سوق يُظہرُ اللہ ما کان مستوراً فی هذا الیوم و یُریہم فصله و سلطانه  
 وقدرته و اقتداره و مقام احبابه . انہ لھو المُھیمین عَلَى الاشیاء لَا  
 الہ الٰہ هو الفردُ العزیزُ العلیم .

ص ۲۱۵

۳ اکتبر

هفتم شهرالمشیّة

بگو ای عباد ، وصایای مظلوم را بشنوید . اوّل هر امری و هر ذکری معرفت الله  
 بوده . اوست مُمِدَّ کل و مری کل و اوّل امری که از معرفت حاصل می شود الفت و  
 اتفاق عباد است . چه که به اتفاق ، آفاق عالم منور و روشن و مقصود از اتفاق  
 ، اجتماع است و مقصود از اجتماع ، اعانت یکدیگر . و اسبابی که در ظاهر سبب  
 اتحاد و الفت و ارشاد و محبت است بردباری و نیکوکاری است . در یکی از الواح به  
 این کلمه علیا نطق نمودیم : " طویی از برای نفسی که در لیالی در فراش وارد شود  
 در حالتی که قلبش مطهر است از ضغیمه و بعضا " و " لیس الفخرُ لِمَنْ يُحِبُّ  
 الوطنَ بل لِمَنْ يُحِبُّ العالم " .

ص ۲۱۶

۴ اکتبر

هشتم شهرالمشیّة

نصایح مظلوم از نظر نزود ، امید آنکه ما بین اولیا عَرَفَ الفت و دوستی متضوّع گردد  
 و با یکدیگر به محبت و شفقت معاشرت نمایند . در یکی از الواح به این کلمه  
 علیا نطق فرمودیم : " آسمان حکمت الهی به دونی روشن و منیر : مشورت و شفقت ،  
 و خیمه نظم عالم به دوستون قائم و بربا : مجازات و مكافات " . امثال این امور  
 به ملوک عصر راجع ، ایشانند مظاہر قدرت الهی و مطالع عزّت ربّانی . بعد از معرفت  
 حضرت باری جل جلاله دو امر لازم : خدمت و اطاعت دولت و تمسّک به حکمت . این دو  
 سبب ارتقاء و ارتقاء وجود و ترقی آن است .

ص ۲۱۷

قلم مظلوم در جمیع احیان عباد را بما یَنْفَعُهُمْ وَيُقْرِبُهُمْ وَيَرْفَعُهُمْ وصیت نموده . امید آنکه حق جل جلاله آذان عالم را مطهر نماید تا به سمع قبول نصایح و مواعظ مظلوم را بشنوند و به آن عمل نمایند . الهی الهی آید عبادک الغافلین علی الرجوع اليک والظالمین علی الإنابة لدی باب فضیلک . انک انت التوّابُ الفضالُ الفیاضُ الغفارُ العلیمُ الحکیم .

ص ۲۱۸

٦ اکتبر

دهم شهرالمشیّة

آیا مشاهده شده نفسی الله حرکت نماید و از بدایع فضلش محروم ماند ؟ لا و نفسه الحق . " من کان لله کان الله له " . این است کلمه مبارکه که از مطلع اراده حق از قبل ظاهر شده تثبیت بها و کن من الفائزین . اگر از قدح این بیانات که از ملکوت عرفان ظاهر شده بیاشامی از خود و ما فی الامکان بگذری و به اراده و مشیت دوست یکتا حرکت نمائی . انه ما آراد لك الا ما يرفعك و يقربك الى الله السامِ بصیر .

ص ۲۱۹

٧ اکتبر

یازدهم شهرالمشیّة

احبای الهی را باید به کمال روح و ریحان ناظراً الى الكلمة بقوله تعالی : " ذکر فَأَنَ الذِّکْرِ تَنْفَعُ الْمُؤْمِنِين " متذکر نمود . هر نفسی به روح و ریحان مؤید بر اعمال شد او از مخلصین در کتاب مبین مرقوم و الا نباید ابداً به او تعرّض نمود . امروز حق جل جلاله به قلوب و لثالي مکنونه در او ناظر است . این است شأن حق و اولیای او جل جلاله . باید در باره احبا و دوستان مسئلت نماید تا حق کل را بر عمل بما فی الكتاب مؤید نماید و او هامات و شئونات دنیا ایشان را منع ننماید .

ص ۲۲۰

٨ اکتبر

دوازدهم شهرالمشیّة

از حق جل جلاله سائل و آمل که هریک از حزب خود را کوه فرماید نه کاه . عواصف و قواصف مشرکین قادر بر حرکت اول نبوده و نیست بحول الله و قوته ولکن ثانی از هر ریحی حرکت نماید و بهرجهتی میل کند . از حق می طلبم کاه را هم به مثل کوه قوت عطا فرماید و عظمت بخشد . اوست بر هرشیء قادر و توانا .

ص ۲۲۱

۹ آکتبر

سیزدهم شهرالمشیّة

اگر جمیع اهل ارض به انصاف در امر الله تفکر نمایند البته کل به مشرق ظهور الهی توجه کنند . ناس خبر ندارند و امواج بحر بیان را ندیده اند و به اشرافات آفتاب حقیقت فائز نشده اند و زمام نفوس هم در قبضه اهل ظنون و اوهام است و این موانعی که سبب وعلت منع است از اعمال خود نفوس هویدا گشته و حق جل جلاله جمیع را به یک کلمه خلق نموده و به یک کلمه ندا فرموده . طوبی لمن انجدب مِن ندائِه و تَوَجَّهَ إِلَى افقه و وَيْلٌ لِلْمُعْرِضِينَ وَوَيْلٌ لِلْغَافِلِينَ .

ص ۲۲۲

۱۰ آکتبر

چهاردهم شهرالمشیّة

آن الْأَمْرُ عظيم عظيم . قسم به آفتاب افق يقين که عظمت امر الله و مقامات نفوس مستقيمه به قلم احصا نشود و به لسان منتهی نگردد . عظمت این یوم و این امر از قبل در کتب الهی نازل شده و ثبت گشته . ناس اکثری الیوم غافلند و به این اشیای فانیه که در کل حین فنای آن را به چشم ظاهر و باطن مشاهده می کنند مشغول شده اند و از ملکوت باقی غافل و متختیر مانده اند . در کتاب یوئیل می فرماید : " لِإِنَّ يَوْمَ الرَّبِّ عَظِيمٌ وَمَخْوفٌ جَدًا فَمَنْ يُطِيقُهُ " و همچنین می فرماید : " وَالرَّبُّ مِنْ صَهِيْوَنْ يُزَمِّرُ وَمِنْ أُورَشَلَيمْ يُعْطِي صَوْتَهِ فَتَرْجُفُ السَّمَاءَ وَالْأَرْضَ " . و اورشلیم عکا و قدس و حول اوست و همچنین صهیون محلی است در این اراضی و همچنین محلی است در قدس . از این وادی ندای الهی مرتفع شده و سریر عدل ریانی در این ارض مستقر گشته .

ص ۲۲۳

۱۱ آکتبر

پانزدهم شهرالمشیّة

طوبی از برای نفوسي که الوان مختلفه دنيا ايشان را از صراط مستقیم منحرف نساخت  
ای کاش يکي از اين نفوس که الیوم خود را عالم می دانند و بعراض حق قیام  
نموده‌اند به شعور می آمدند و از کلمه الهی متنبه می گشتند و تفکر می نمودند  
که ، نوحه نوح از برای چه بود و اعراض قوم ازا او از بهر چه ؟ ذلت هود چه معنی  
داشت و عقر ناقه صالح و طرد او از برای چه ؟ صعود عيسی بن مریم به سماء چهارم  
و بلايای او از دست که بود ؟ توجه شمس بطحا به يشرب چرا ؟ رفتن جعفر طیار مع  
اصحاب نزد نجاش به چه جهت بود ؟ سُکر کأس هوی اين نفوس غافله را چنان اخذ  
نموده که در آنی موفق بر تفکر نشده‌اند ، بر مركب نفس راکبند و در مضمار جهل  
راکض . زود است که به نوحه پردازند و به " یالیتنا گُنا تراباً ناطق گردند .

ص ۲۲۴

شانزدهم شهرالمشیة

۱۲ اکتبر

گویا ذاته در عالم قطع شده و قوه ادراك مفقود ، چه که اکثري از عباد حلاوت  
بيان حضرت رحمن را نياfته‌اند و آنچه از ملکوت قدرت ظاهر شد ادراك ننموده‌اند ،  
به نعاق مشغولند و از نير آفاق محجوب . از حق مطلبیم نفوسي که از بحر حیوان  
آشامیده‌اند و به رحیق مختوم فائز گشته اند به کتاب الله و آیاته متمسک شوند ،  
يعنى ملاحظه کنند و تفکر نمایند و مردگان ارض را از نفحات آن به حکمت و بيان  
زنده کنند . به یقین بدانيد اين نفوسي که الیوم به طراز محبت مزینند و به اسم  
حق جل جلاله مذکور آگر به خدمت امر قیام نمایند یعنی به کمال حکمت به  
تبليغ امر الهی مشغول شوند یعنی لِلَّهِ ناطق گردند و لِلَّهِ ذاکر الْبَيْهِ عالم  
نحاسی را به عالم ذهبي تقليب نمایند . طوبی از برای نفوسي که امروز را ادراك  
نمودند و به شرایط آن عمل کردند . فنای عالم واضح و مشهود و سدره ظهور بر اعلى  
مقام طور ظاهر و ناطق .

ص ۲۲۵

هفدهم شهرالمشیة

۱۳ اکتبر

ایام را وفائی نه . تغييرات و تبدیلات عالم به منزله لسان است و اهل آن را  
اخبار می دهد برزوال و فناء آنچه در او موجود است . لذا صاحبان بصر که چشم شان  
به نور معرفت ریانی منور شده بما یبقی و ینبغی توجه نمایند . طوبی از  
برای نفوسي که قدر اين ایام را بدانند و به آنچه لایق است قیام نماید . آله مِن

اهل البصر فی المنظر الکبر و اهل العرفان بین ملاً الامکان .

ص ۲۲۶

۱۴ آکتبر

هجدهم شهرالمشیة

در جمیع امور ملاحظه عباد الله نظر به فضل و رحمت سابقه لازم ، لذا باید در جمیع اعمال ملاحظه نمود تا امری از نفسی صادر نشود که سبب حزن احده گردد مخصوصاً دوستان الهی که عین عنایت به ایشان ناظراست و رشحات بحرکم به ایشان متوجه . و آنچه به گمان برود که سبب منع خیر عامّه ناس شود عمل به آن و ارتکاب به آن ابدًا جایز نبوده و نخواهد بود .

ص ۲۲۷

۱۵ آکتبر

نوزدهم شهرالمشیة

اصل سرمایه و تجارات و اموراتِ ما ذکر حق و ثانی حق و قیام بر خدمت حق جل جلاله بوده و هست . الحمد لله در این فقرات خسارتی واقع نه بلکه ریح اندر ریح بوده و مابقی هم انشاء الله به اراده اش محکم و مُتَّقَنْ و مبارک خواهد شد ، الامر بیده . نفوسي که به او تغفیض و توکل و توسل نموده اند آنچه مصلحت ایشان باشد اجرا فرماید هذا حق لا ریب فيه .

ص ۲۲۸

۱۶ آکتبر

اوّل شهرالعلم

مقصود آنکه کل به افق اعلی ناظر باشند و به آنچه در الواح نازل شده متمسّک ، در اقلیم فساد پا نگذارند و در عرصه جدال و نزاع قدم ننهند ، به جنود صبر و تسلیم و اخلاق و اعمال طیّبہ و کلمات بدیعه منیعه حق جل جلاله را نصرت نمایند در این ایام در لوحی از الواح این کلمه علیا از قلم اعلی جاری قوله عز بیانه : "در کل حین متمسّک باشید به امری که سبب اعلاء کلمه الله گردد . اعمال طیّبہ و اخلاق مرضیّه جند الله‌ند در این ظهور اعظم و همچنین کلمه طیّبہ مبارکه ، این جنود جذاب قلوبند و فاتح ابواب مدائی . این سلاح احده از سلاح عالم است .

ص ۲۲۹

قسم به نیز آسمان معانی که آگر دوستان به آنچه نازل شده عمل نمایند و یا می نمودند جمیع عالم به مثابه عین ، ایشان را حفظ و حراست می کردند و عن ورائهم جنود الغیب . جمیع اشیاء جند الهی بوده و هستند . اریاح از جندش محسوب ، جبال از عسکرش محسوب . موسی با یک عصا عالم را برهم زد ، چه که به امر الله ظاهر و بر خدمتش قائم . انشاء الله امید هست که عصای غیبی بحور نفس و هوی را بشکافد و کل را الی الله راه نماید .

ص ۲۳۰

۱۸ اکتبر

سوم شهرالعلم

یا روح الله ، امروز روح در وادی مقدس " لبیک اللہم لبیک " می گوید و کلیم در طور عرفان به ظهور بشارت می دهد . کجاست چشم و کجاست گوش تا ببیند و بشنود ؟ قسم به انوار آفتاب حقیقت که آگر الیوم از نفسی امری فوت شود هرگز بر تدارک آن مؤید نشود . ای دوستان ، شما از اوراد حدیقة معانی محسوبید ، جهد نمائید تا متضوع شود از شما آنچه که لایق و قابل است . هر نفسی الیوم به اعمال طیبه و اخلاق مرضیه مزین شد از او متضوع می شود آنچه که جان را تقویت می نماید .... حمد کن مقصود عالم را که ترا به بحر اعظم راه نمود و از رحیق مختوم محروم نساخت .

ص ۲۳۱

۱۹ اکتبر

چهارم شهرالعلم

### هو العزيز المحبوب

انشاء الله به عنایت الهی از انوار تجلیات شمس حقیقت منور باشد . امروز روزی است که آفتاب اراده سلطان وجود بر طور قلوب تجلی نموده . نیکوست حال نفسی که ندای الهی را از سدره مبارکه شنید و انوار مُجلی را مشاهده نمود . از جمیع اشیاء ندای " آرنی جمالک " مرتفع است . طوبی لعین رأة و لا ذن سمعة و لقلب أدرک و للسان نطق بناء الله رب العالمين . از حق بطلبید چشم عالم را از رمید هوی حفظ فرماید تا کل به آنچه مقصود است فائز شوند . ای دوست ، دوست حقیقی ترا در ارض سجن ذکر می نماید . آن اشکر الله بذلک و گن من الراسخین .

ص ۲۳۲

۲۰ اکتبر

پنجم شهralعلم

آن حضرت (حضرت رب اعلی) بر عرش یَفْعُلُ ما یشاء جالسند و بر کرسی یَحْكُمُ ما یُرید ساکن . و هیچ ادراکی سبقت نیابد بر کیفیت ظهور او و هیچ عرفانی احاطه ننماید بر کمیت امر او و جمیع قول ها به تصدیق او منوط است و تمام امور به امر او محتاج و ماسوای او به امر او مخلوقند و به حکم او موجود . و او است مظہر اسرار الهی و مبین حکمت های غیب صمدانی .

تولّد حضرت رب اعلی

ص ۲۳۳

۲۱ اکتبر

ششم شهralعلم

بگو يا حزب الله ، جهد نمائيد و قدر و مقام خود را بدانيد و بشناسيد . چندی به اتفاق و اتحاد ورفع کدورات ما بين مشغول گردید و به کمال روح وريحان در تطهير افئده و قلوب عباد غافل توجه نمائيد . عنقریب اشرافت آفتاب عدل بر عالمیان ظاهر و هویدا گردد . در صدد تهذیب امم و اصلاح عالم باشد . همت را بزرگ نمائيد و به اسم حق بر تربیت نهالهای مغروسه قیام کنید و در خیرات سبقت گیرید . عمل کلّ عند الله واضح و مشهود و اجرش در خزانی عصمت محفوظ . از حق می طلبیم کلّ را مؤید فرماید بر آنچه که از قلم اعلی در این حین نازل شده و ظاهر گشته .

ص ۲۳۴

۲۲ اکتبر

هفتم شهralعلم

هو الله

يا احمد ، عليك بهاء الله الفرد الاحد . بگو يا قوم امروز روز ذکر و ثناست ، چه که جمال قدم و محبوب امم بر عرش عطا مستوى . خود را از این فیض اعظم و فضل اکبر منع ننماید . جهد نمائید شاید فائز شوید به آنچه که به عزّ قبول فائز گردد و به دوام ملک و ملکوت باقی ماند . عالم منتظر این یوم بوده و چون ظاهر شد اهلش به عدم راجع . طوبی لِمَنْ عَرَفَ الْمَقْصُودَ وَ تَمَسَّكَ بِالْمَعْرُوفِ ، انه

من المقربین عند الله رب العالمین .

ص ۲۳۵

۲۳ اکتبر

هشتم شهرالعلم

امروز روزی است که قرون اولی به ساعتی از آن معادله نمی نماید . لَمْ يَزِلْ و  
لَا يَزال این یوم امنع اقدس مخصوص بوده و در کتب الهی به او منسوب . هر عملی که  
خالصاً لوجه الله در او ظاهر شود او از سید اعمال لَدَی الله مذکور است .

طوبی از برای نفسی که لِهُ قیام نماید و لوجه الله ناطق گردد . یا ایها  
السَّاكِنُ فِي سَفِينَةِ الْحُمَرَاءِ ، باید به اعانت حق جل جلاله در کل احیان به خدمت  
امر رحمن مشغول باشی که شاید نفوس بعيده را به کوثر قرب فائز نمائی و اجساد مرده  
را از رشحات بحر بیان زنده کنی . ناس مری و مذکر لازم داشته و دارند .

ص ۲۳۶

۲۴ اکتبر

نهم شهرالعلم

نهام محبوب امکان  
نصایح الهیه مائده معنویه است که از سماء مشیت رحمانیه نازل شده . باید  
احبّاء قدر این نعمت باقیه را بدانند و به ظونات نفس فانیه این فضل اعظم و  
فیض اقوم را از دست ندهند . لحاظ عنایت از افق سجن به کل متوجه و هر نفسی را  
بما هی علیه مشاهده می فرماید . طوبی از برای نفسی که از وجوده شان نصره  
رحمانی و انوار کلمه سبحانی لائح است . جهد نمائید که شاید به این مقام فائز  
شوید و از دونش مقدس و منزه و میری گردید .

ص ۲۳۷

۲۵ اکتبر

دهم شهرالعلم

انشاء الله به عنایات الهیه و فیوضات رحمانیه فائز باشد و به مطلع اسماء  
الله ناظر . الیوم بر کل لازم است که به حق و مایظھُ من عنده ناظر باشد  
اگرچه نفوس به یک کلمه خلق شده اند ولکن به اقتضای هر نفسی تجلی و اشراف شمس  
حقیقت مختلف می شود . این است که از قبل فرموده اند : " إِنَّا خَلَقْنَا النَّفُوسَ  
اطواراً " . لذا باید به اصل امر ناظر بود و بما یظھُ من عنده . در جمیع احوال

به حبل عنایت متمسک باشید و به ذیل فصل متشبّث . اوست منجی و اوست حافظ و اوست ناصر . لا اله الا هو الناصر المقتدر العلیم الخیر . الیوم جمیع احباب به حکمت مأمورند و در اکثر الواح الهیه از فساد و نزاع و جدال ممنوع گشته‌اند ، طوبی للعاملین . باید به عنایت حق مقبلین الى الله مشارق شفقت و مطالع رحمت باشند ، جاهلان را به دریاق علم و حکمت مداوا نمایند و غافلان را به کوثر ذکر و بیان .

ص ۲۳۸

۲۶ آکتبر

یازدهم شهرالعلم

### بنام مقصود آفاق

ای خدیجه ، بشنو ندای مطلع نور احادیه را که از افق سجن اعظم ترا ندا می فرماید تا از خمر بیان رحمن سرمست شوی و ما بین اماء الله به ذکر ش مشغول باشی . انشاء الله به کمال تقدیس و تزییه نائمات را از نفحات آیات الهیه بیدار نمائی و مُقبلات را از کوثر ذکر مطلع بینات رحمانیه به وله و شوق آری تاکل به یاد دوست خرم باشند و به حب او زنده و پاینده مانند . البهاء علیک .

ص ۲۳۹

۲۷ آکتبر

دوازدهم شهرالعلم

ابرهای تیره هوی افق هدی را ستر نموده ، ولکن سوف یزیلاها الله بالحق . انه لھو المقتدر القدیر . مع آن که بحر بیان به کمال امواج ظاهر و افق برھان نیر عرفان باهر ، ناس را مشاهده می نمائید که در چه مقام واقع اند و به چه امور متمسک . جمعی از جهلا را علما دانسته و به امر و اجازه آن نفوس غافله از مطلع نور احادیه ممنوع گشته‌اند و محروم مانده‌اند .... اگر چه الیوم علمای عصر حجاب شده اند بین حق و خلق و لکن زود است که کل به خسران خود اعتراف نمایند و به ذکر احبابی الهی ناطق گردند . اگر جمیع عالم به کمال جد و جهد متفق شوند بر اطفائی نور الله و اخمد نار کلمه الهیه قادر نخواهند بود و خود را عاجز مشاهده نمایند .

ص ۲۴۰

۲۸ آکتبر

سیزدهم شهرالعلم

### بنام مقصود عالمیان

الحمد لله افق ظهور منير است و فلک بيان بربحر عرفان ساری و جاری . نیکوست حال نفسی که به آن تمسک جست . آنچه الیوم افضل اعمال است استقامت برامر الله و متابعت اوامر اوست انشاء الله به آن فائز شوید . به دنيا ناظر نباشيد ، چه که عنقریب آنچه در اوست معدوم و مفقود خواهد شد و از برای نفوس عاملین مقدّر شده آنچه که به او معادله ننماید کثاث ارض ، لذا باید احباب الله به کمال روح و ریحان به اوامرش عمل نمایند و از نواهی اجتناب کنند . این است نصح اعظم که از قلم مالک قدم ظاهر شد ، طوبی للعاملین .

ص ۲۴۱

۲۹ اکتبر

چهاردهم شهرالعلم

ساقی رحیق بقا مالک اسماء بوده . طوبی از برای نفسی که رحیق اطهر را در ایام مالک قدر آشامید و به بحر عرفان مالک ادیان فائز گشت . امروز روز تبلیغ است و کلّ به او مأمور تا مخلصین به مقامی که در کتاب الهی نازل شده فائز شوند : " من أحیي نفساً كأنما أحیي النّاسَ جمیعاً " . و حیاتی که در کتب الهی مذکور است حیات افتد و قلوب است به عرفان محبوب . آگر نفسی به این مقام فائز نشود از میتین محسوب ، لذا باید در لیالی و ایام دوستان حقّ جهد بلیغ نمایند که شاید گمگشتگان را به سبیل مستقیم هدایت نمایند و تشنگان را از این رحیق حیوان بچشانند . هر نفسی به این مقام فائز شد از جواهر وجود لدی الله مذکور از شماتت اعداء و اقتدار اولی البعضاء محزون مباشد . زود است که اول به مدد و ثنا و ثانی به ضعف و فنا تبدیل شود .

ص ۲۴۲

۳۰ اکتبر

پانزدهم شهرالعلم

انشاء الله باید کلّ به نصایح مشفقاته که از افق اراده مالک بریه ظاهر شده عامل شوند و جمیع را به حکمت امر نمودیم ، چه که فساد و نزاع و جدال و تصرف در اموال ناس مِنْ غیر اذن ، کلّ در این ظهور اعظم منع شده . بگوای عباد ، بشنوید ندای قلم اعلی را که ما بین ارض و سماء ندا می فرماید . جهد نمائید که شاید به عنایت رحمانیه و الطاف ریانیه آنچه لائق این ظهور اعظم است از شما ظاهر شود . باید کلّ متّحد باشید و به اعمال و اخلاق و آداب ناس را از بیدای ظلمانیه به فضاء خوش روحانیه کشانید و جذب نمائید . لازمه انسان انسانیت است ....

انسان نباید جمیع همت را در خیال خود مصروف دارد ، باید در تمثیت امور یکدیگر به کمال سعی توجه نماید . این است حکم محکم مالک ام که از قلم قدم جاری شده .

ص ۲۴۳

۳۱ اکتبر

شانزدهم شهرالعلم

ای دوستان حق ، همتان خدمت احبابی حق باشد . ملاحظه ضعفا لازم و اعانت فقراء از آنزم امور لدی الغفور بوده و خواهد بود . قسم به آفتاب عزّ تقدیس که از مشرق سجن طالع است که ندای مظلومین از احبابی حق و فقرای از دوستان او مؤثر بوده و خواهد بود . اگر ناس شأن حق را ادراک می نمودند و به شطر الله متوجه می گشتد هر آینه امری ظاهر می شد که سبب غنای کل گردد .

ص ۲۴۴

۱ نوامبر

هفدهم شهرالعلم

عبد را مظہر غنای خود قرار فرمودم و در جمیع آیه غنا از کل شیء مقرر داشتم و چون از این آیه عظمی محتجب گشته به فقر عرضیه مبتلا مانده اند . پس نیکوست حال آنسی که خود را از جمیع ما سوی الله فارغ نمایند و به تمام همت به جمال عزّ احديه توجه کنند تا بدایع ظهورات قدرتیه که در نفوشان و دیعه گذاشته ام ظاهر و هویدا گردد و خود را غنی و مستغنی از کل من فی السموات والارض مشاهده نمایند . و هر نفسی که به این مقام وارد شد به لقاء الله در نفس خود به نفس خود فائز گشته و مباد که جهال قوم به این کلمه تمسک جسته ، به عرصه استکبار و غرور قدم گذارند ، چنانچه در بعضی ملاحظه شد که بعد از آنکه سالها به نعمات روح به غنای مطلق دعوت شده اند بالاخره از حق استغنا جسته اند ، فَنَعُوذُ بِاللهِ عَنْ ذلِكَ ، چه که جمیع این غنا ها از مشیت امکانیه ظاهر و به او راجع . زینهار که در حین ظهور به مقام و

ص ۲۴۵

عرفان و یا به کل من فی السموات والارض تمسک نماید و مشغول شوید و از جمالی که به حرفي جمیع من فی السموات والارض را به مکمن غنا کشاند محروم مانید . باری غنا از دونم محبوب بوده ، نه از نفس و انقطاع از مساوایم مطلوب ، نه از جمال .

ای مهدی ، حَبَّةٌ وجودت را به تصرُّف ید غالبة مقتدرة الهی وآگذار تا او را در ارض مبارکه قدسیّه رضوان خود زرع نماید تا افنان باقیه و اغصان ابدیه و ثمرات غیر منقطعه از او ظاهر شود . ولکن به دیده دقیق وبصر رقیق ملاحظه نما که اگر رُطْب مزروع شود به ثمر نماید ، چه که از لباس خود عاری نگشته و منزه از ما یَتَعَلَّق بالدُّنْيَا نشده و اماً چون نَوَّاه برهنه و مجرد به تراب ارض رب الارباب راجع شد لذا به این شرافتها کبری و اثمار لا يُحصى مرزوق شد . پس تو ای مهدی ، برهنه به ساحت قدس احادیه قدم گذار و از دون او پاک شده ، به مقام عزّ صمدیه وارد شو . این است نصیحت رب رحیم عبد خود را . ای مهدی ، " قُلْ اللَّهُ ثُمَّ ذَرْهُمْ فِي خَوْضِهِمْ يَلْعَبُونَ " . آخر از جان یک نَفَس انقطاعی رایگان به یمن جانان فرست و یک آه حزین از دل غمین مجرد از تعلق به اشیاء به رضوان رب العالمین مرسول دار . تا به کی مشغول به این و آنی و به گفتئه آنفس

مکدره هراسان ؟ قسم به خدا که قاصدین کویم به قدم اطمینان به مقاعد رحمن شتابند وجود را از آلایش حدود و اشارات پاک و مقدس کن و به آسایش تمام به خیام رب الانام وارد شو . ای مهدی ، در السن و افواه عوام این کلمه جاری است که مرگ یک بار و شیون یک بار ، یک بار بیمرو زندگی از سرگیر . از قضایای الهی محزون مباش و از تقديرات مقدّرة او مهموم مشو . قسم به جمالم که سهّام قضای محبوب احب از کل مطلوب بوده و خواهد بود و زهر بلایش در کام مُحَبّ صادق ، احلی از هر حلوی بوده و خواهد بود . پس از صدمات وارد و رزایای نازله مضطرب مشو و مهموم مباش که بعد هر ظلمت لیلی اشراقِ فجرِ منیر از پی بوده . قدم همت بر صراط مستقیم ، مستقیم کن ، به قسمی که جمیع عالم از استقامت مستقیم شوند و به یقین آیند . این است وصیت پروردگار تو اگر هستی از شنوندگان .

آنچه در این دنیا مشهود است استعداد زیاده از این در او موجود نه . آگر چه کل عوالم الهی طائف حول این عالم بوده و خواهد بود و لکن در هر عالمی از برای هر نفسی امری مقدر و مقرر و همچه تصور ممکن که آنچه در کتاب الله ذکر شده لغو بوده ، فتعالی عن ذلک . قسم به آفتاب افق معانی که از برای حق جنت های لا عدل لها بوده و خواهد بود و لکن در حیات اولی مقصود از جنت رضای او و دخول در امر او بوده و بعد از ارتقای مؤمنین از این دنیا به جنات لا عدل لها وارد و به نعمت های لا يُحصى متنعم و آن جنان ثمرات افعالی است که در دنیا به آن عامل شده اند . آیا ملاحظه نمی نماید که یکی از عباد او که خدمت نفسی نماید و زحمتی برای او تحمل کند اجر و مزد خود را اخذ می نماید ؟ چگونه می شود کریم علی الاطلاق امر فرماید عباد را به اوامر خود و بعد عباد خود را از رحمت خود محروم فرماید ؟ فسبحانه سبحانه عن ذلک و

ص ۲۴۹

تعالی تعالی عما يَطْنَبُونَ الْبَاعِدُ فی حَقِّهِ . باری الیوم جمیع این مراتب مشهود است . پس نیکوست حال نفسی که به جنت ابهائیه که أعلى الجنان بوده و خواهد بود فائز شود و آگر آذان مطهره و نفوس بالغه مشهود می شد هر آینه از بدایع فضلهای الهی ذکر می شد تا جمیع از کل آنچه ادراک نموده و عارف شده و مشاهده نموده اند فارغ و مطهر شده به منظر اکبر اطهر توجه نمایند ، ولکن چه فایده که با تربیت نقطه بیان روح ما سواه فداء این عباد را از مقام علّقه به مُضبغه نرسیده اند تا چه رسد به مقام إكتسای لحم و مِن دون ذلک مقاماتی که ابداً ذکر آن نشده .... باری جنت و نار در حیات ظاهره اقبال و اعراض بوده و خواهد بود و بعد از صعود روح ، به جنات لا عدل لها و همچنین به نار لا شب لهَا که ثمرة اعمال مُقبل و معرض است به آن خواهند رسید و لکن نفسی جز حق ادراک آن مقامات ننموده و نخواهد نمود .

ص ۲۵۰

٤ نوامبر

اول شهرالقدرة

بشنو نغمات الهی را و الیوم را قیاس به یومی مکن و کلمات ابدع احلی را قیاس به کلماتی منما . به عین خود در امورات ظاهره نظر کن و به احدی در عرفان نیراعظم متمسک مشو و الیوم برکل احبابی الهی لازم که آنی در تبلیغ امر تکا هل ننمایند و در

کل حین به مواعظ حسته و کلمات لیته ناس را به شریعه عز احادیه دعوت نمایند  
که اگر نفسی الیوم سبب هدایت نفسی شود اجر شهید فی سبیل الله در نامه عمل او  
از قلم امر ثبت خواهد شد .

ص ۲۵۱

۵ نوامبر

دوم شهرالقدرة

هر نفسی به آنچه موصوف شود این اوصاف نظر به ایمانی است که در او بوده . و اگر به  
بصر منیر حديد ملاحظه نمائی حق جل ذکره هر نفسی را وصف نماید خود را وصف نموده  
و آن تجلی حب الهی است که به اسم محبوب خود بر کل ممکنات تجلی فرموده و هر  
نفسی که به شمس این اسم مقابل شد انوار شمس در او ظاهر . و حال این نفس را آنچه حق  
جل کبیریائے وصف فرماید انوار تجلی شمس اسم خود را وصف فرموده . و این مقام و اوصاف  
باقي مادامی که تجلی باقی و بعد از انحراف آن نفس از تقابل و محو انوار ،  
عند الله معذوم و مفقود بوده و خواهد بود .

ص ۲۵۲

۶ نوامبر

سوم شهرالقدرة

ای امة الله ، حال به لسان ابدع احلی نغمات الهی را به بیان فارسی بشنو و بدان  
که الیوم جز ذکر مردود و جز حبیم عند الله غیر مقبول بوده و خواهد بود ، چه که  
جمعی آنچه ما بین ارض و سماء محقق شده ، چه از اعمال عاملین و چه عرفان عارفین و  
ادیان مختلفه و شرایع لانهایه ، کل از مظاهر نفسم ظاهر و به مظاهر نفسم راجع و  
محقق بوده وكل مِن عند الله ظاهر شده . و اینکه در ظهور بعد اعمال قبل  
عند الله مقبول نبوده نظر به آن است که اعمال فرع عرفان بوده و خواهد بود و  
عرفان الله هم منوط به عرفان مظاهر نفس اوست . و هر نفسی الیوم از نفس ظهور که  
جمعی اوامر الهی طائف حول اوست محتاج ماند هیچ عملی اور افع نیخشد اگرچه به  
عمل کل ممکنات عامل شود ، چنانچه عرفان بیت انسان را کفایت نمی نماید از  
عرفان صاحب بیت ، همچنین اعمال ، عاملین را کفایت نمی کند از عرفان مُنزل و  
مُثبت آن . و اگر الیوم نفسی

ص ۲۵۳

تارک باشد جمیع اعمال را و عارف به حق باشد امید نجات از برایش باقی ولکن آگر  
نَعُوذُ بِاللهِ مِّنْ حَقٍّ مَحْتَجِبٍ بَاشَد وَ بِهِ تَمَامُ اعْمَالِ مَشْغُولٍ ، مَفْرِي از برای او نه و  
عند الله از اهل سنجین و نفی و نار مذکور . و توای کنیز الهی ، بشنو نغمات قدس  
صمدانی را تا از استماع آن روح القدس در قلبت مبعوث شود و روح الامین در صدرت  
ناطق گردد و چون به این مقام فائز شوی از عالم و عالمیان منقطع گردی و به مقرّ  
اعزّ اعلیٰ و منظر قدس ابهی متتصاعد شوی و به مقام اعرفو الله بالله که  
منتھی وطن عارفین و منتھی مقصد مقرّین است فائز شوی . در این مقام حجّتی جز  
نفس دوست نیینی و برہانی جز جمال محظوظ نخواهی ، ظهورش را دلیل بروجودش دانی و  
طلوعش را مُدلّ بر نفسش مشاهده نمائی و جمیع ممکنات را در قبضه قدرتش چون کفت  
طین بینی و تمام موجودات را در یَدِ قدرتش مقدور و محدود ملاحظه کنی .

ص ۲۵۴

۷ نوامبر

چهارم شهرالقدرة

جمیع عالم از برای خدمت این یوم مبارک خلق شده‌اند . ای اهل ارض ، قدر این  
ایام را بدانید و بما عنده‌کم از ما عنَدَ الله غافل مشوید . ایام فانی و آنچه  
در او ظاهر فانی ، جهد نمائید تا بما عند الله فائز شوید ، اوست باقی . طوبی از  
برای نفسی که در این دار فانی به عمل باقی فائز شد ، یعنی عملی که عَرَفَ بَقَا از او  
متضوّع است و آن کلمه الله بوده و خواهد بود . بشنو وصیت الهی را و عمل نما به  
آنچه که رائحة رضا از او استشمام شود . آگر به این مقام بلند اعلیٰ فائز شوی به  
کلمه رضا از نزد مالک اسماء فائز خواهی شد .

ص ۲۵۵

۸ نوامبر

پنجم شهرالقدرة

انشاء الله در جمیع احوال و احیان به نار حبّش مشتعل باشی و به نور عرفانش منور  
اولیا را تکبیر برسان و به ضیاء سراج الهی مشتعل نما تا کلّ به حکمت و بیان  
عبد را به شریعة مقصود عالمیان فائز نمایند . یوم ، یوم حکمت است و خدمت ، و  
خدمت حق جل جلاله در رتبه اولی تبلیغ امرش بوده و هست . از حق می طلبیم  
اولیای خود را مؤید فرماید بر آنچه سبب ارتفاع کلمه و ارتقاء مقام است .

ص ۲۵۶

ای دوستان ، امروز باید کل به شانی از حرارت محبت الهی مشتعل باشید که اثر حرارت آن از جمیع رگها و اعضا و اجزای شما ظاهر شود تا جمیع اهل عالم از این حرارت مشتعل شوند و به افق مقصود توجه نمایند . و کل را وصیت می نمائیم به عمل ما آنزلناه فی الكتاب . باید جمیع به طراز اخلاق الهیه مزین شوند و به آنچه سبب ارتفاع امر الله و اعزاز نفوس است عامل گردند . طوبی از برای ارضی که نسمة الله بر او مرور نموده و عرف الله را ادراک کرده . ای اهل بهاء ، قدر این ایام را بدانید و به عملی که قابل ولایق این یوم است قیام نمائید . هر یک از شما باید به شانی ظاهر شود که ناس از او عرف محبت رحمن را استشمام نمایند و اخلاق حق را بیابند . اگر آنچه از قلم اعلی جاری شده فی الحقيقة اصغا می شد حال در ارض پژمرده و مرده مشاهده نمی شد .

ص ۲۵۷

۱۰ نوامبر

هفتم شهرالقدرة

ای اهل بهاء ، قسم به بحر معانی که از هر کلمه بحر حیوان جاری . آیا می نوشید و محمود مشاهده می شوید و یا ملتفت نیستید ؟ امروز جمیع ذرات به ندای " قَدْ أَتَى الْمَالِكُ " ناطقند و جمیع ملا اعلی اهل انشاء را به " جَاءَ رَبُّكَ وَالْمُلْكُ يَوْمَئِذٍ لِّلَّهِ " بشارت میدهند . آیا آذان از اصغای این نعمات روحانیه محروم است و یا به اسباب ظاهره از آن من نوع ؟ بشنوید ندای مظلوم را وقت را از دست مدهید . کمال جهد را مبذول دارید که از فیوضات یوم الله محروم نمانید و جمیع را به استقامت کبری دعوت کن که شاید این عطیه عظمی را از دست ندهند و به اسم حق حفظش نمایند .... امروز نفوسي که از این بحر آشامیده اند باید خود را در مقام مشاهده کنند که جمیع من علی الارض قادر نباشند بر تکلم نزد ایشان ، چه جای آن که سبب گمراهی شوند .

ص ۲۵۸

۱۱ نوامبر

هشتم شهرالقدرة

بنام آفریننده یکتا

چه مقدار از عباد و اماء که در شب و روز به تلاوت کتب الهیه و صحف ربائیه

مشغول بودند و چون مُنْزَل آن ظاهر از او محجوب ماندند و به اوهام خود عاکف و متمسّک . به کتاب از مُنْزَل آن محروم ماندند و از امّ الكتاب محجوب گشتند . از بحر شیرین گذشتند و به نهر توهّمات خود اقبال نمودند . طوبی از برای نفسی که به سدره الهیّه متمسّک شد و از دونش فارغ و آزاد گشت . ای امة الله ، انشاء الله بر حبّش مستقیم مانی و از ما سوی فارغ و آزاد باشی . البهاء عليك .

ص ۲۵۹

۱۲ نوامبر

نهم شهرالقدرة

یوم الله آمد . سریر بیان در قطب امکان ظاهر و مکلم طور بر آن مستوی . فرات رحمت از یمین جاری و رایه اقتدار از یسار منصوب . الله الحمد و لَهُ الفضل و العطاء و لَهُ العنايةُ و الرفعهُ و العلاء . امام وجوه وَرَى باعلی النداء امرش را ظاهر فرمود سطوت عالم او را منع ننمود و بغضای امم او را از اراده باز نداشت . در ایامی که از ظلمت ظلم ما بین لیل و نهار فرقی مشهود نه من غیر سترو حجاب امام وجوه احزاب قائم سلاسل و اغلال او را از استقلال منع ننمود و گند و بند امرش را تغییر نداد . جمیع بلایا و رزایا را حمل فرمود لارتفاع کلمة الله . هر منصفی شاهد و هر عادلی گواه . الْأَمْرُ فِي قَبْضِهِ يَفْعَلُ مَا يَشَاءُ وَيَحْكُمُ مَا يُرِيدُ و هو العزیز المستعان .

تولد حضرت بهاء الله

ص ۲۶۰

۱۳ نوامبر

دهم شهرالقدرة

به اسم دوست یکتا

ای محمود ، انشاء الله از سحاب رحمت مالک وجود سلطان غیب و شهود دور نمانی و از کوثر قرب و اطمینان بیاشامی . سعی نما که حبل نسبت را محکم نمائی و استحکام آن منوط به استقامت در امر مالک امکان است . هر که به این مقام فائز شد از برای او خطی نبوده و نخواهد بود و به خیر دنیا و آخرت فائز خواهد شد . هر نفسی الیوم به نیّر افق معانی اقبال نمود او از اهل حیات لَدَی الوجه مذکور است و هر که محروم ماند از میتین محسوب . حمد کن حق مطلق را که ترا تأیید فرمود و به عرفانش فائز نمود .

## بنام محبوب امکان

ای امة الله ، انشاء الله به عنایت الهی و فیوضات ریانی در کل احوال از رحیق اطهر ذکر و عرفان بیاشامی و با کمال شوق و انجذاب به شنای محبوب آفاق ناطق باشی ایام مثل برق در مرور است . بر هر نفسی لازم در این ایام معدوده کسب مقامات عالیه باقیه نماید . حق جل کبریائه محض فضل و کرم خود را ظاهر فرموده و راه رستگاری را تعلیم نموده . طوبی از برای نفسی که به کمال ایقان و اطمینان به عرفانش فائز شد و به اوامر ش متمسک گشت .

جهد در تأليف قلوب احباب الله و هدایت خلق به حکمت و بیان محبوب است . طوبی للفائزین . مشاهده کن مع بلایای واردہ و رزایای متواتره قلم امریه ساکن نبوده و نیست . متصلاً در تبلیغ امر الله مشغول ، چنانچه همه آفاق را احاطه نموده . احبابی حق هم باید به قدر وسع در خدمت امر قائم و مستقیم باشند . هذا من فضل الله يعطيه من يشاء . اهل اثبات که مظاهر إلاا اند باید ناظر به اثبات باشند يعني به مقامات محققۃ باقیه دائمه که عند الله بوده و خواهد بود ، نه امور فانیه غیر باقیه .

## القدس الابهی

کتابت لَدَی الوجه حاضر و طرف اقدس به آن ناظر و اول آن این کلمات مذکور : "اللهی اگر کاسنی تلغ است از بوستان است " . ای زمان ، انشاء الله به عنایت رحمن شیرینی و از اوراد رضوان ریانی محسوب شوی . مقبلین از اوراق و اثمار و اوراد بستان معنیه اللهی اند ، از عنصر حب خلق شده اند و از نیسان فضل روئیده اند . جهد کن تا همیشه ایام به طراز ربيع رحمانی مزین باشی . ایاک آن یَحرُّك شیء ، تَمَسَّک بحبل رحمة ربک ثم اذکرہ بین الامکان بالحكمة والبيان .

## بنام خداوند مهریان

ای امة الله ، الحمد لله از دریای عرفان الهی آشامیدی و به افق ظهور توجّه نمودی و به کلمه بلى بعد از اصحابی آلت فائز شدی . جهد نما تا به عنایت باقیه فائز شوی . امروز روزی است که هر نفسی می تواند تحصیل نماید مقامی را که لم یَرَلْ ولا يَرَالْ باقی و پایینده ماند . به صد هزار لسان شاکر باش ، چه که حق جل جلاله ظاهر نمود از تو نفوسی را که به طراز ایمان مزینند و به خدمت امر قائم . چه مقدار از اهل ارض که از مقصود محروم و محجوبند و شما مقبل و متوجه ، این مقام بزرگ است ، انشاء الله به اسم حق محفوظ باشد . جمیع نسae آن ارض را وصیت می نماییم به تقدیس و تنزیه و ما آنَّهُ الْوَهَابُ فی الْكِتَابِ .

طوبی از برای نفوسی که شئونات دنیا ایشان را از افق اعلیٰ منع ننمود . دوستان آن ارض را تکبیر برسان و بگو انشاء الله باید به کمال استقامت و اطمینان بر امر محبوب امکان قیام نمایید ، به شأنی که قوت اقویاء و جنود ارض شما را از فاطر سماء منع ننماید ، در مقامی این کلمه طیبه محکمه مبارکه از ملکوت بیان رحمن نازل : بعضی از دوستان خائف مشاهده می شوند خوف از برای چه و از که ؟ این گل آباد قدری نداشته و این هیاکل ترابیه را شأنی نه . اگر بما تَرَلَ فی الْكِتَابِ عامل شوند مشاهده می نمایند که ذباب افضل است عند الله مِنْ كُلَّ عَالَمٍ غافلٍ و مِنْ كُلَّ آمِرٍ مُرْتَابٍ .

## بنام بیننده دانا

انشاء الله جميع اماء الله بما آراده الله فائز شوند ، لِلَّهِ تَكَلَّمْ نمایند و الى الله ناظر باشند . امروز بزرگ است و آنچه هم در او ظاهر می شود بزرگ خواهد

بود . جهد نمائید تا به کمال تقدیس و تنزیه به ذکر و ثنای حق مشغول باشید . امروز مقام اعمال و ثمر آن از بصر مستور است . حق آگاه می فرماید عنقریب اعمال و افعال و ادکار عباد و اماء در این جمن عالم ظاهر شود و بر منابر گفته آید . ای کنیزان حق ، جهد کنید تا مصدر امور خیریه واقع شوید و ذکرتان به دوام ذکر اکبر پایینده و باقی ماند .

ص ۲۶۷

۲۰ نوامبر

هفدهم شهرالقدرة

انشاء الله به دوام ملک و ملکوت به فیوضات فیاض حقيقی فائز باشند ، انه لهو المُعطی الکریم و در کل احوال به حکمت ناظر و متمسک باشند . تا سمع نیابند تکلم ننمایند . از قبل این کلمه مبارکه از قلم جاری : " تخم های حکمت لدئیم را در ارض طاهر قلب بیفشن و به آب یقین آبش ده تا سنبلات علم و حکمت من سرسبز از بلده طیبه انبات نماید " . و در مقام دیگر می فرماید : " حکمای عباد آناند که تا سمع نیابند لب نگشایند . چنانچه ساقی تا طلب نبیند ساغر نبخشد و عاشق تا به جمال معشوق فائز نشود از جان نخروشد . پس باید حبه های علم و حکمت را در ارض طلب مبنول دارید و مستور نمائید تا سنبلات حکمت الهی از دل بروید نه از گل " . انتهی ، چه که ناس از خمر غرور مدهوشند و از کوثر اطهر بی خبر ، در فکر آنند ذنبی به اعتقاد خود ثابت نمایند و موضوعا برآرند .

ص ۲۶۸

۲۱ نوامبر

هجدم شهرالقدرة

حمد و ثنای مقدس از عرفان اهل انشاء مالک اشیاء را لائق و سزا که رَغْماً للُّمُعْرِضِينَ وَ الْمُشْرِكِينَ به نور لائح میین از افق ظهور ظاهر و آشکار و به اعلی النداء آمام وجوه مظاہر اسماء ندا نمود و کل را به افق اعلی دعوت فرمود . نه سطوت امرا منعش نمود و نه اعراض علماء . مع اغماض کل و عناد کل در هرجهتی از جهات رایه " انه هو الله " مرتفع . ضوابط علماء عالم مانند طینین ڈباب و غوغاء امم کان لم یکن شيئاً مذکوراً ظاهر شد ، و ظاهر نمود آنچه را که اراده فرمود . فکروا یا اولی الالباب . از اول امر به کلمه علیا ناطق و به آن کلمه حجبات را خرق نمود و سبحات را درید . تعالی اصابع قدرتیه و اقتداره . در ایامی که بحر بغضا مواج و نار ضغینه مشتعل جمیع ملوک را در ظاهر ظاهر تبلیغ فرمود .

ص ۲۶۹

نوزدهم شهرالقدره

۲۲ نوامبر

به لسان پارسی احلى آیات مالک اسماء را اصحا نما . هر نفسی الیوم به اصحائش  
فائزشد او از اهل بهاء از قلم اعلى در صحيفه حمرا مذکور و مسطور . بگو اي  
عباد ، گوش را از اصحاء نداء مکلم طور و مالک ظهور محروم منماید و بصر را از  
مشاهده آیاتش من نوع مسازید . امروز افق عالم به انوار نير اعظم مشرق و منير .  
حیف است صریر قلم اعلى و حفيف سدره منتهی را بگذارند و در صدد استماع طين  
ذباب برآيند . بگو بگذاري اوهام را ، تالله بحر يقين موّاج و افق ايقان منّر ،  
آسمان شاهد و آفتاب گواه .

ص ۲۷۰

اول شهر القول

۲۳ نوامبر

جميع علماء و فقهاء ارض از برای امروز و خدمت امر خلق شده‌اند و لكن يوم ظهور  
امتحان کل بر اعراض قیام نمودند . حضرت مقصودی را که هزار و دویست سنه انتظارش  
را می کشیدند و لقايش را آمل بودند فتوی بر قتش دادند ، چنانچه کل دیده و  
شنیده‌اند . حال قدر و مقام معدوی از علماء که از رحیق وحی آشامیدند و به افق  
اعلى توجه نمودند معلوم و واضح می شود . و این امور واقع نشد مگر از اوهام .  
ظنون و اوهام کل را در يوم قیام از مالک انام محروم نمود .

ص ۲۷۱

دوم شهر القول

۲۴ نوامبر

از صدر اسلام تا حين علماء ارض و فقهاء آن از عرفان توحيد حقيقي محروم بودند  
الا من شاء الله ، چنانچه کل از عرفان حقیقت امر قائم محتاج بودند . احدی از  
علماء قبل برکون آن حضرت در اصلاح اطلاع نیافت ، کل در هیماء جهل سالک . حال  
هم جميع علماء و فقهاء ایران به جابلقای موهوم و جابلسای غیر معلوم ناظرند و  
منتظرند شخص موهوم ظاهر شود ، به مثل یهود که الى حين منتظرند . باري از حق می  
طلبم اوليای آن ارض را به انوار آفتاب توحيد حقيقي منّر نماید . اوست بر هرشیء  
قادرو توana ،

ص ۲۷۲

۲۵ نوامبر

سوم شهرالقول

یا وَهَاب ، وَهَاب می فرماید قدر و مقدار فضل و عنایت الهی را بدان و در لیالی و ایام به ثنایش ناطق باش . علمای ایران که خود را مطالع علوم و فنون می دانستند و آزهد و آعلم و اتقای اهل عالم می شمردند از تجلیات ظهور الهی محروم و از عرفان یومش منمنع و توبه عرفان حق جل جلاله فائز شدی و صریر قلم اعلی را شنیدی . طوبی لک وللّذین فازوا بهذا المقام الاعز الاقدس الامن منع .

ص ۲۷۳

۲۶ نوامبر

چهارم شهرالقول

یا حسن ، به یقین مُبین بدان عرف بیان رحمن از بیان دونش واضح و ممتاز ، طوبی از برای صاحب شمی که او را یافت و به کوی دوست شتافت و از برای صاحب سمعی که آن را شناخت و به اصغاء ندایش فائز گشت . آهِ مِن اهْل البهاء فی کتابی المُبین .

ص ۲۷۴

۲۷ نوامبر

پنجم شهرالقول

یا حسین ، این مظلوم کل را وصیت فرموده و می فرماید به اعمال طیبه و اخلاق مرضیه تا کل اهل حق را به طرازی که سزاوار است مشاهده نمایند . لَعَمْرِی عمل طیب هادی بوده و خواهد بود و همچنین کل را به تقوی الله وصیت می نماییم ، چه که تقوی در ملکوت علم الهی از احسن طراز محسوب . طوبی للعاملین . الحمد لله رب العالمین .

ص ۲۷۵

۲۸ نوامبر

ششم شهرالقول

یا اغصانی ، در وجود قوّت عظیمه و قدرت کامله مکنون و مستور ، به او وجهت اتحاد او ناظر باشد ، نه به اختلافات ظاهره از او . وصیة الله آن که باید اغصان و افنان و متسببن طرآ به غصن اعظم ناظر باشند . أَنْظُرُوا مَا آنَّزَنَاهُ فی

كتابي القدس : " اذا غيض بحرالوصال وقضى كتاب المبدأ فى المال توجّهوا  
إلى مَنْ أَرَادَهُ اللَّهُ الَّذِي انشَعَبَ مِنْ هَذَا الْأَصْلِ الْقَدِيمِ " . مقصود از اين آيه  
مباركه غصن اعظم بوده . كذلك أَظَهَرَنَا الْأَمْرَ فَضْلًا مِنْ عَنْدِنَا وَأَنَا الْفَضَّلُ الْكَرِيمُ .

صعود حضرت عبدالبهاء

ص ۲۷۶

۲۹ نوامبر

هفتم شهر القول

يا محمد على ، مظلوم ترا ندا می نماید . تفکر در اعمال شیعه و آنچه از ایشان  
از ضعیفیه و بغضا در يوم الله ظاهر شد نما . اگر در اعمال و اقوال آن نفوس و  
جزاء ایشان در يوم قیام تفکر کنی خود را برکرسی استقامت مشاهده نمائی و از  
ما سوی الله فارغ و آزاد بینی . ثمرة آن ناله ها و آن نوحه ها و حاصل آن  
ادعاها آن شد که در يوم قیام به لعن و سبّ مقصود عالمیان ظاهراً باهراً بر رؤوس  
منابر مشغول وبالآخره فتوی بر سفك دم اطهرش دادند . قل آلا لعنة الله على  
القوم الظالمین .

ص ۲۷۷

۳۰ نوامبر

هشتم شهر القول

يا آبا القاسم ، ظنون و اوهام علمای ایران را از مشرق وحی و مطلع علم و منزل  
آیات محروم نمود . طوبی از برای نفسی که به عضد اقتدار اصنام قوم را در این یوم  
که به حق منسوب است شکست و به افق یقین توجّه نمود . امروز باید کل با افتئله  
مقدّسه از ضعیفیه و بغضا اهل انشاء را به روح و ریحان به افق رحمن هدایت نمایند .  
طوبی لِمَنْ فَازَ بِهَذَا الْعَمَلِ الْعَظِيمِ .

ص ۲۷۸

۱ دسامبر

نهم شهر القول

يا على اکبر ، اهل عالم در قرون و اعصار از فراق مالک قدر نوحه می نمودند و عند  
ذکر اسمش خاضع و خاشع مشاهده می گشتند و حال چون وعد رسید و حضرت موعد یعنی  
مکلم طور از افق سماء ظهور مشرق و لائح گشت کل بر اعراض قیام نمودند و گفتند  
آنچه را که هیچ حریزی نگفت . قلم گریست و سدره نوحه نمود و لوح بر تراب مقرّ اخذ

کرد ، انسان متّحیر بل عالم متّحیر . باری جزای اعمال ، آن نقوس شريرة غافله را از فیوضات مآل محروم ساخت .

ص ۲۷۹

۲ دسامبر

دهم شهرالقول

يا رحيم ، انشاء الله تو و اوليء حق فائز شويد به اعمالی که عند الله مقبول است . امروز روز عمل پاک است و اعمال شاهد و گواه اقوال است . قول بي عمل قابل ذكر نبوده و نیست . از حق می طلبیم کل را تأیید فرماید بر اعمالی که عرفش از عالم قطع نشود .

ص ۲۸۰

۳ دسامبر

يازدهم شهرالقول

يا محمد على ، آنچه از قلم اعلى جاري به مثابه سراج است ، آمام وجه مذکور و در جمیع عوالم الهی با او همراه و مأنوس . اگر اقل از سَمْ لبره این مقام اعلى کشف می شد جمیع عالم از ما عندهم بما عند الله توجه می نمودند ، زخارف فانیه و اشیاء متغیره و اسماء موهومه ایشان را از مشرق نور احادیه منع نمی نمود . بگویا حزب الله ، به کتاب الهی تمسک نمائید و خود را از دونش فارغ و آزاد . این مظلوم از برای کل تأیید و توفیق می طلبد . اوست مشفق و اوست کریم .  
لا اله الا هو العزيز العظيم ،

ص ۲۸۱

۴ دسامبر

دوازدهم شهرالقول

يا حزب الله .... امروز عالم کسی است که به عرفان حق فائز گشت و متّقی نفسی است که نفس را از ما لا یُجِبِهُ اللَّهُ باز داشت و مجاهدین قومی هستند که به کتاب مُبین تمسک جسته‌اند . هر نفسی مشیت و اراده خود را در مشیت و اراده حق فانی نمود یعنی به رضای حق فائز شد او از شهداء در صحیفة حمرا مذکور و مسطور است طوبی لقوم يَعْلَمُون و طوبی لقوم يَعْرِفُون .

ص ۲۸۲

یا حزب الله ، در خادعین و مأکرین اهل فرقان تفکر نمائید . هزار و دویست سنه و آزید عباد الله را به اوهام تربیت نمودند ، فی الحقيقة عابد اوهام بودند و خود را اهل یقین می شمردند . کل به ظنون متمسک و از حق جل جلاله غافل . چون فجر امید دمید و افق عالم به انوار ظهر مکلم طور منور گشت فضیلت کل نزد متبصرین واضح و آشکار شد . ارتکاب نمودند آنچه را که هیچ قومی ارتکاب ننمود . یا حزب الله ، به افق اعلی وحده ناظر باشد و به امرش عامل . آذان را از اصغاء کلمات مشرکین مطهر دارید تا حفیف سدره جان را به اُذن جان اصغاء نمائید . حمد کنید محبوب عالمیان را که شما را هدایت فرمود و به صراط مستقیم راه نمود در ایامی که کل بر اعراض قیام نمودند .

۲۸۳

لله الحمد آفتاب عنایت از افق سماء بیان لائح و نور فضل ساطع . طوبی از برای نفوسي که خود را محروم ننمودند و بما یَبْغَى قیام کردند . از حق می طلبیم نفوس مذکوره را تأیید فرماید و توفیق عطا نماید . فائز شدند به آنچه که مقصود از آفرینش بوده . یوم عظیم است ، باید کل از مقصود عالمیان طلب نمایند آنچه را که سبب و علت ظهر اعمال و اخلاق است . عالم را غفلت و اوهام از مالک انام منع نموده و اشیاء ظاهره حایل گشته . در هر حین تغیر و تبدیل و فنا را مشاهده می نمایند ، مع ذلک غافل و محجوبند . در این حین که مکلم طور بر عرش ظهر مستوی پیک بیان از حدیقه معانی این کلمه آورده : " يا اهل الارض زَيْنُوا هِيَا كُلَّكم بطرازِ الاعمال والاخلاق لِتَسْتَضِيءَ بِهَا الْآفَاق " . نفوس مذکوره باید به اعانت حق جل جلاله به حکمت و بیان به تبلیغ مشغول شوند . إِنَّا مَعَهُم ، سَمِعَ وَتَرَى وَإِنَّا السَّمِيعُ البصیر .

۲۸۴

وجود از کلمة الله موجود و کلمة الله از ظهر ظاهر ، اوست کتاب مُبین و حصن

متین و اوست مطلع سرّ مکنون و مشرق اسم مخزون ، کتب الله به ذکرش زینت یافت و عالم به نورش منور گشت . عملش یَفْعَل ما یشاء و اراده اش یَحْكُم ما یُرِيد . بنیان هستی به اسمش محکم و عالم حکمت و بیان به آثار قلمش منظم .

ص ۲۸۵

۸ دسامبر

شانزدهم شهرالقول

حکم حکمت در الواح الهی به مثابه شمس از افق سماء مشرق ولائح ، کلّ باید به آن ناظر باشند و متابعت نمایند . نهالهای تازه را باید از سmom حفظ نمود امراً من لَدَى اللهِ ربّ العالمين . مقتضیات حکمت بالغه آن است که در الواح ذکر شده . باید کلّ به حبل امر الهی تمسّک نمایند و به ذیل احکامش تشبّث ، چه که آنچه از قلم اعلیٰ جاری سبب و علت نظم عالم و حفظ امم بوده ، طوبی للعالمین . یا حزب الله ، ایام را غنیمت دانید و بر خدمت امر قیام نمائید . امروز اعمال طیّب و اخلاق مرضیّه از جنود قویه عند الله مذکور و مسطور ، به این جنود نصرت نمائید . انه يقولُ الحقُّ و هو العلیم الخبیر .

ص ۲۸۶

۹ دسامبر

هفدهم شهرالقول

یا محمد قبل رضا ، حمد کن محبوب عالم را که ترا مؤید فرمود بر عرفان نفسی که کلّ از برای عرفان او خلق شده‌اند و از او ممحجوب و ممنوع ، این مقام عظیم است ، قدرش را بدان و به اسم حقّ جلّ جلاله حفظ نما . ناس غافلند ، لَعَمْرُ اللهُ اَكْرَ به طراز آگاهی مزین شوند در اخذ یک کلمه از کلمات الهی جان خود را انفاق نمایند . هر نفسی الیوم به کلمه الله فائز شد او به کلّ خیر فائز است و اعزّ است عند الله از آنچه در ارض مکنون و مشهود است . در اعمال و اقوال حزب قبل و ثمرة آن در یوم قیام تفکّر نما . هر نفسی آگاه شود و ثمرة اعمال آن نفوس را مشاهده نماید به طراز استقامت کبری مزین گردد ، از نهر اسماء بگذرد و به بحر معانی توجّه نماید ، توجّهی که صفوّ و الوف اورا منع ننماید و ضوضاء امم باز ندارد . هنیئاً لِمَن فَازَ وَوَيْلٌ لِلْغَافِلِينَ وَوَيْلٌ لِلْمُعْتَدِلِينَ .

ص ۲۸۷

۱۰ دسامبر

هجدهم شهرالقول

یا بهرام ، بامدادِ روز داد است . پرتو خورشید جهانگیرگیتی را روشن نموده و روزگار افسرده را تازگی بخشیده . نیکوست چشمی که دید و شناخت . از بی نیاز بخواه تا راز روزش را بنماید و ترا به زندگی تازه ، تازه نماید . اوست توانا و اوست دانا .

ص ۲۸۸

۱۱ دسامبر

نوزدهم شهرالقول

طوبی از برای نفسی که از ماء انقطاع خود را از غبار حرص و هوی طاهر کند و قصد افق اعلی نماید . قسم به آفتاب حقیقت ، نزد نور اخلاق مرضیه و اعمال طیبیه انوار شموس و اقمار سماء رونقی نداشته و ندارد . قل اتّقوا اللَّهُ يا قوم خُذُوا ما يَرْفَعُكُمْ وَيُعَزِّكُمْ وَضَعُوا مَا تُهِيَّمُ عَنْهُ فِي كِتَابِ اللَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ .... آگر نفوس مقبله به اتفاق و بما اُمرِوا به فائز می گشتند حال آفاق مدن و دیار منور مشاهده می شد ، چه که کل را نصیحت نمودیم به آنچه که سبب ارتفاع مقام و تهذیب نفوس بوده . طوبی لِمَنْ سَمِعَ وَعَمِلَ وَوَيْلٌ لِلْغَافِلِينَ .

ص ۲۸۹

۱۲ دسامبر

اول شهرالمسائل

يا افانی ، عليك سلامی وبهائی . فی الحقيقة انصاف مفقود و اعتساف مشهود . از هر جهتی نار ظلم مشتعل و نور عدل مستور . حق شاهد و مظاهر اسماء و صفاتش گواه که مقصود از ارتفاع ندا آن که از کوثر بیان آذان امکان از قصص کاذبه مطهر شود و مستعد گردد از برای اصحاب کلمة طیبہ مبارکة علیا که از خزانة علم ظاهر گشته ، طوبی للمنصفین . این مظلوم از خود خیالی نداشته و ندارد . حق شاهد و مظاهر عدل گواه که مقصود از ذکر و بیان تهذیب نفوس و اطفاء نار بغضاء به حکمت و بیان بوده . آن جناب و سایر اولیا که به نور انقطاع منورند و به طراز انصاف مزین گواهی می دهند بر صدق این مظلوم و بر معروفش .

ص ۲۹۰

۱۳ دسامبر

دوم شهرالمسائل

قریب چهل سنه عباد را به نصایح مشقانه و مواعظ حکیمانه از فساد و نزاع و جدال

منع نمودیم و این اراده به اراده مطلقه الهیه و اعانتش در ممالک ایران نفوذ نمود ، به شأنی که بد شنیدند ، خوب گفتند ، زشت دیدند و زیبا نمودند ، کشته شدند و شفاعت کردند ، مع ذلک نه از دولت و نه از ملت احدي ملتفت نه . چه مقدار از هذیانات که در لیالی و ایام قولًا و تحریراً ظاهر شد و مظلوم های عالم به حبل صبر متمسک و به ذیل اصطبار مشتبث بودند و در مقابل کلمه ای ظاهر نه . خاتم رسول و هادی سبل روح ما سواه فداه فرموده : " یا ابادر ، لکل شیئ دلیل ، دلیل العقل التفکر و دلیل التفکر الصمت ". و همچنین فرموده : " یا ابادر ، افضل العبادة الصمت بالله ". باری در جمیع موارد ظلم و اعتساف صبر نمودیم و به خدا گذاردیم .

ص ۲۹۱

۱۴ دسامبر

سوم شهر المسائل

حمد مولی الوری را که به کلمه علیا اهل ناسوت انشاء را کوثر عرفان عطا فرمود . روح حیوان و کوثر زندگانی از کلمه الهی جاری بوده و هست . اوست معطی زندگانی ابدی و حیوة سرمهدی . طوبی از برای نفسی که عرفش را یافت و به شطرش شتافت به شأنی که اسباب روزگار و نعمت و ثروت و زخارف آن او را از اراده باز نداشت ، به قدرت کامله اقبال نمود و بیاشامید . جل الخالق و جل الموجد و جل المعطی ، از یک کلمه مائده سمائی و نعمت حقیقی که عرفان نفس حق جل جلاله است عطا فرمود . به مثابة نیسان ربیع رحمانی بر اراضی قلوب موحدین و مخلصین امطار حکمت و بیان مبذول داشت تا کل فائز شوند به ثمرات وجود خود و آکاه گردند بر آنچه مخصوص آن از عدم به عرصه ظهور آمده اند . این فضل را ادراک عالم تحدید ننماید و اقلام امم قادر بر احصا نباشد .

ص ۲۹۲

۱۵ دسامبر

چهارم شهر المسائل

حمد حضرت امجد ارفع اعظم اقدس قیومی را لایق و سزاست که به یک کلمه مبارکه که از سماء اشراق نمود عالم بیان را منور نمود و به لئالی عرفان زینت داد ، جل جلاله و عمّ نواله ولا الله غيره . اوست مقتدری که از یک حرف حروفات مختلفه را ظاهر فرمود و از آن عوالم کلمات را موجود نمود و لئالی مکنونه در اصادف عُمان قدرتش را ظاهر و هویدا ساخت . در این بیان بحور علم و حکمت مکنون و مستور . لا یقدِر احد آن یُظہرها الا بحوله و قوّته و عظمته و اقتداره .

ص ۲۹۳

پنجم شهرالمسائل

۱۶ دسامبر

یا حزب الله ، یوم ، یوم خدمت و نصرت است . به کوثر بیان مردگان را زنده نمایید و گمراهان را به مشرق قرب هدایت کنید . شمایید ساقیان سلسیل بیان مقصود عالمیان زود است بساط عالم پیچیده شود . هر شیئی از اشیاء به لسان ظاهر و باطن بر تغیر و فنایش شهادت می دهد ، طوبی للساعین . امری که الیوم مقدم است بر امور و مقبول است در ساحت مکلم طور ظهر اتحاد و اتفاق است از آفاق سموات قلوب . طوبی لمن جعل همه تأليف افتدة اولیائی . یا حزب الله ، وصیت می نمائیم شما را به اعمالی که سبب ارتفاع کلمة الهیه است و علت اقبال اهل عالم .

ص ۲۹۴

ششم شهرالمسائل

۱۷ دسامبر

حمد مقدس از ذکر و حدود مالک غیب و شهودی را لایق و سزاست که افتد و قلوب اولیا را به عنایت اسم اعظم به نور معرفت منور فرمود . لسان ظاهر به " آتی الناصر " ناطق و لسان باطن به " آتی الرحمن " متکلم . جنودش اعمال طبیه و ناصرش اخلاق مرضیه و سردار این جنود را تقوی قرار فرمود . طوبی از برای نفسی که به مشاهده و اصغا فائزگشت به شانی که غیر الله را معدوم و مفقود مشاهده نمود . یوم ، یوم اوست و امر ، امروز به اسمش رایه " یَعْلُمُ مَا يَشاء " مرتفع و به ذکرشن علم " قَدْ آتَى الْمَالِكُ وَ الْمُلْكُ لِلَّهِ " منصوب . آمام وجوه احزاب من غیر ست و حجاب ظاهر و ناطق . هر منصفی گواه و هر بصیر عادلی شاهد و آگاه .

ص ۲۹۵

هفتم شهرالمسائل

۱۸ دسامبر

امروز خضوع و خشوع و محبت و مودت و اتحاد و اتفاق عند الله محبوب و مقبول . طوبی لمن تمسک بتقوی الله و تشبث بالمعروف بین العباد ، انه مِنْ نَصَرَ امْرَالله وَ فَازَ بِمَا أُمِرَّ بِهِ فِي كِتَابِهِ الْمَبِينِ . از اول اشراق نیز بیان از افق امکان الى حین ذکر نمودیم آنچه را که سبب راحت و علت عزت و نجات بوده و لکن عامل به مثابه کبریت احمر کمیاب .

ص ۲۹۶

هشتم شهرالمسائل

۱۹ دسامبر

صد هزار حیف که انسان در این ایام غفلت نماید و به آنچه سزاوار نیست عامل شود .  
اولیای این ظهور ، صلوات‌الله‌علیهم و بھاء‌الله‌علیهم ، هر یک باید معلم عالم  
باشند تا خلق از اعمال و افعال آن نفوس به حق راه یابند و به عرفانش فائزگردند .  
جمعیت بر بلایا و رزایای مقصود عالمیان ، روح من فی ملکوت الامر و الخلق فداه ،  
آگاهند و شنیده‌اند از اول ایام الی حین چه وارد شده . حال باید اولیا و  
اصفیا تشیب نمایند به آنچه سزاوار است و مرهم است از برای زخم‌های وارد .

ص ۲۹۷

نهم شهرالمسائل

۲۰ دسامبر

انقطاع بنفسه مؤثر و جاذب است . در اکثری از الواح ذکر این مقام از قلم اعلیٰ  
جاری و نازل ، اوست طراز اول از برای توجه و اقبال خلق و عمل اول از برای  
برء انسان از امراض و علل . طوبی لعبد تمسک به انه من الناصرين في  
كتاب الله رب العالمين . امروز تقوی الله به مثابة سراج است و اوست اول  
نوری که از افق سماء انقطاع اشراق نموده و اوست رداء اعظم الطف از برای هیاکل  
عباد . طوبی لرأس تزین به ولھیکل فائز به . يا على ، لعمر الله يك  
قلب اگر مقدس شود و از شئونات دنیا فارغ قلوب را به قوت روحانیه تقلیب نماید و  
به قلب وجود راه نماید .

ص ۲۹۸

دهم شهرالمسائل

۲۱ دسامبر

یا حبیب فؤادی ، آیات عالم را احاطه نموده به شائی که احادی قادر بر جمع و  
احصای آن نه . مع ذلک معرضین بیان گفته‌اند آنچه را که هیچ ظالمی نگفته . معادل  
کتب قبل و بعد حال موجود . آیات منزله بدیعه و بینات ظاهره در این ظهور اعظم و  
نبأ عظیم از جمیع جهات ممتاز و فرق از دونش به مثابة آفتتاب واضح و هویدا .  
طوبی از برای نفسی که به عدل و انصاف توجه نماید و به مشاهده و اصلاح حقیقی فائزگردد .

سبحان الله عالم بیان از بی دانشان ارض متحیر . ذکر و ثنا ، عنایت و عطا به مقامی رسیده که عرفان افئدۀ بالغین از بلوغ به آن عاجز و فاقد . ایضاً سبحان الله طور از کلمة الله از هم می ریزد شوقاً للقاء و سدرۀ سینا به مجرّد اصحاب زمین را شکافته ، مع اغصان و افنان و اوراق و اشمار قصد افق اعلیٰ نموده .

طوبی لسمع ولبصر البصر . این ابصار کجا و مشاهده انوار کجا و این آذان کجا و اصحاب نداء مولی الوری کجا . امروز ساقی نفس حق جل جلاله است ، کأس وصال می دهد ، قدح بقا عطا می فرماید . حین ، حین طوبی است . صد هزار طوبی از برای نفوسی که حائل را از میان برداشتند و به اجنبه شوق و اشتیاق قصد منظر ابهی نمودند .

بگوئید : ای اهل عالم ، انصاف کجا رفته ؟ عدل چه شده ؟ آیا بصر و سمع از اهل مداری علم و حکمت محو گشته یا معلوم شده ؟ آگر موجود است چرا خود را از مقام اعلیٰ و رتبه علیاً و مقرّ اسنی منع نموده اند و محروم ساخته اند ؟ هر یوم آیات الهی به مثابه غیث هاطل نازل و هر لیل کتابی از امام کتاب ظاهر . آگر دعوی ایمان ننمائید بأسی نبوده و نیست . مع تمسّک به حجج قبل و براهین بعد و تشیّث به آیات الهی و مظاہر لا یتناهی چه شده از حجّتی که جمیع حجج نزدش خاضع و برهانی که جمیع براهین نزدش خاشع اعراض کرده اید و انکار نموده اید ؟ ای عشر علماء ، به اسم حق بر مسند عزّت جالسید و به ذکر ش پیشوای خلق شده اید و لکن از او غافل و معرض . تا کی در فراش غفلت مرده مانده اید و به حبل انکار متینسکید ؟ یوم ، یوم اقرار است و یوم ، یوم اقبال . بگذارید او هم ام و ظنون را و با افئدۀ مقدسۀ منزّه به وجه الله

توجه نمائید ، لعمر محبوبی و محبوبیکم لوجه الله گفته می شود و محض محبت القا می گردد . حاضر شوید و در هر یوم کتابی طلب نمائید لیظه ر لکم ما مُنْعِتَمْ عَنْهِ بَاوَهَامَكُمْ و تُشَاهِدُونَ مَا تَحَوَّلُتْ عَنْهِ ابصارَكُمْ و تَسْمَعُونَ مَا غَفَلَتْ عَنْهِ آذَانُكُمْ . آیا آگر این بحر و امواجش انکار شود و این شمس و انوارش

مستور گردد به چه امری متمسکید و به چه حجت و برهانی متثبت ؟ لعمری و ریکم لیس لاحِدِ مأمن ..... الا بهذا الامر الذى أشرف مِن افق مشیة ربنا و ربکم .

ص ۳۰۲

سیزدهم شهرالمسائل

۲۴ دسامبر

چه مقدار از بساط های مبسوطه را که ید قضا پیچید و برداشت و ملوک و مملوک هر دو را به خاک فرستاد . کدام صبح را شام از عقب نه و کدام عمر را از پی اجل نه ؟ عنقریب آنچه مشاهده می شود سطوت فنا آن را اخذ کند و به عدم راجع نماید . بگوای دوستان ، این ایامی است که انبیاء و اصفیا و مرسلین لقائش را از حق جل جلاله سائل و آمل . شما به فضل حق جل جلاله هر یک فائز شدید به آنچه که شبه و مثل نداشته و ندارد ، قدر این مقام را بدانید و به نور اتفاق آفاق را منور دارید . به یک ذکر این یوم اذکار قرون معادله ننماید و به یک عمل این ایام اعمال اعصار مقابله نکند . جهد نمائید شاید به عملی فائز شوید که به تاج قبول مزین گردد و به دوام ملک و ملکوت باقی و پاینده ماند .

ص ۳۰۳

چهاردهم شهرالمسائل

۲۵ دسامبر

تا از خلیج اسماء نگذرید به بحر معانی فائز نشده و نخواهید شد . ملکوت اسماء طائف حول است و اصحاب طور به ذکر و ثنا مشغول . کجايند نفوسی که غیر الله را معدوم و مفقود مشاهده نمایند ؟ ایشانند نفوسی که از رحیق مختوم آشامیده‌اند ، فوق عالم حرکت می نمایند . ایشان بر سر اطمینان مستوی و بر اعراض یقین متکی و بر نمارق سکون جالس . کتب الهی از قبل و بعد به ذکر آن نفوس ناطق . طوبی للسامعين .

ص ۳۰۴

پانزدهم شهرالمسائل

۲۶ دسامبر

قلم اعلیٰ ترا و سایر دوستان را وصیت می نماید به حکمت و بما آنَّه اللہ فی الكتاب . الیوم لازم و واجب است متابعت احکام الهی و از اعظم احکام حکمت است ، جمیع به آن مأمورند و تفصیل آن در الواح عربی و فارسی نازل شده ، باید ملاحظه نمایند و به آن عامل گردند و باید به شأنی ما بین خلق ظاهر شوند که کل عرف

اخلاق الهیه را از ایشان بیابند و آنچه سبب ارتفاع امر و تقدیس آن است به آن عامل گردند . ای علی ، آگر نفوس مقبله از اراده‌های خود می گذشتند و بما آرادهُ الله عمل می نمودند حال اکثری از خلق به عرفان حق فائز بودند .

ص ۳۰۵

۲۷ دسامبر

شانزدهم شهرالمسائل

انشاء الله باید به کمال روح و ریحان به ذکر محبوب امکان به کمال حکمت ناطق باشید و در جمیع امور به افق رضا ناظر . اصل معنی توحید این است که نفوس مطمئنه در جمیع احوال به حق وحده متوجه باشند و به رضای او حرکت نمایند . آگر نفسی الیوم به جمیع اعمال خیریه و افعال حسنہ عامل شود و به رضای حق فائز نشود البته ثمر نخواهد داشت . این است که می فرماید جهد نمایید تا به کلمه رضا فائز شوید . جهد نما تا کل به این مقام اعلی فائز شوند ، لِه عامل باشند و به اِذن الله متمسک و به رضاء الله مشتبث .

ص ۳۰۶

۲۸ دسامبر

هفدهم شهرالمسائل

یا علی ، جمیع دوستان الهی را بشارت ده به بشارتی که سبب اشتعال اهل عالم است و به عنایتی که سبب و علت فرح و سرور دائمی است . بگو این مکلم طور است که با کمال رحمت و شفقت شما را ندا می نماید و این همان موعودی است که جمیع کتب و صحف به آن بشارت داده و این همان یومی است که از اول لا اول الى آخر لا آخر مخصوص بوده و نخواهد بود . انشاء الله کل بما اراده الله فائز شوند و از کأس توفیق بیاشامند ، رغمًا لِلَّذِينَ كَفَرُوا بِالَّذِي يَدْعُونَهُ فِي الْلَّيَالِي وَالآيَامِ . مساجد که به کلمه‌ای از کلمات حق خلق شده و عزّت یافته به آن مفتخرند و به مالک و خالق و محقق آن کافرو معرض . ام الكتاب ظاهر و ام البيان نازل و لكنَ النَّاسُ هُمْ لَا يَفْقَهُونَ . انشاء الله برق شوق در بدن عالم به مثابه رگ شریان به حرکت آید و جمیع از آن حرکت که سبب و علت احداث حرارت است به حرارت محبه الله فائز شوند .

ص ۳۰۷

۲۹ دسامبر

هجدهم شهرالمسائل

یا علی ، اگر به بصر حقیقت مشاهده نمائی حق را مسئول بینی نه فاعل مختار . جمیع مُقرّ و معترفند به کلمه مبارکه " لا یُسَئِلُ عَمَّا يَفْعَلُ " و همچنین به کلمه محکمه " یَفْعُلُ مَا يَشَاء " ، مع ذلک اگر بر حسب ظاهر فی الجمله بر غیر اراده عباد امری ظاهر شود محزون مشاهده گردند . انشاء الله کل مؤید شوند بر تفکر در آنچه از قلم اعلی جاری و نازل شده که شاید مقصود را بیابند و به آن عمل نمایند . باید هر نفسی جهد نماید تا به کوثر رضا فائز شود . بگوای اهل عالم ، این وقت ثمین را از دست مدهید ، در تدارک مافات جهد نماید . اگر به اصحاب فائز شوند جمیع از پرتو انوار شمس حقیقت منور گردند . امروز روزی است بزرگ ، طوبی لِمَنْ عَرَفَ وَلِمَنْ غَفَلَ .

ص ۳۰۸

۳۰ دسامبر

نوزدهم شهر المسائل

سبحان الله جميع عالم اليوم منظر مشاهده می شوند ، چنانچه هر حزبی از احزاب منظر موعودی هستند که ذکر شد در کتبشان بوده . حال که از فضل حق جل جلاله افق عالم به انوار وجه اعظم منور شد و میقاتهای کتب منتهی گشت و علامات و اشارات بتمامها ظاهر و باهر کل غافل و محجوب و منکر و معرض مشاهده می گردند الا من شاء الله . هر لبی قابل این کوثر نه و هر وجهی لایق توجه نه . چه مقدار از نفوس که در طلب آب زندگانی بودند و جز خضر ایام به آن فائز نشد . ولکن اعصار قبل را حکمی دیگر و مقامی دیگر است و این عصر را که به انوار شمس ظهور اعظم منور است مقامی دیگر و شانی دیگر ، چه که بحر فضل مواج است و آفتاب کرم مشرق .... طوبی از برای نفوسی که در این یوم الهی به عرفانش فائز گشتند و به خدمت امرش مؤید شدند ، هُم مِنْ خِيرَةِ العِبَادِ عِنْدَ اللَّهِ مَالِكِ الْإِيجَادِ .

ص ۳۰۹

۳۱ دسامبر

اول شهر الشرف

مقصود این مظلوم آن که اولاً نار ضعینه و بغضا که در افتاده و قلوب مشتعل است به کوثر نصح و سلسیل حکمت ساکن شود و انوار نیر اتحاد و اتفاق از آفاق قلوب عباد اشراق نماید و ثانیاً حکم جدال و نزاع و فساد و قتل و مایتگذر به الوجود را مرتفع نماید و در آثیری از الواح نهی شده . باید کل ایام به اسبابی تمسک نمایند که سبب اصلاح عالم و دنانئی امم است و دنانئی اسبابی است که انسان

را حفظ نماید از آنچه سزاوار نبوده و نیست و همچنین تعلیم نماید به آنچه که منفعتش شامل او و اهل عالم گردد .... امید هست به نصایح مشفقانه عالم به طراز عدل و انصاف مزین گردد . آن‌ها الفیاض الکریم .

ص ۳۱۰

۱ ژانویه

دوم شهرالشرف

حمد و ثنا و شکر و بها مقصودی را لایق و سزاست که به حرکت اصبع اقتدار سبحات و حجبات عالم را شَق نمود و شباهات و اشارات امم را معده ساخت . سحاب نیز امروش را منع ننمود و غمام حجاب نگشت . به اسم قیوم آمام وجوده قوم قیام فرمود و کل را به افق برهان دعوت نمود . اعراض ملوک و اغماض مملوک اورا از اراده اش باز نداشت . به صریر قلم اعلی امروش را نصرت فرمود و خیمه آن‌ها لا اله الا هو بر اعلی المقام بر افرشت . طوبی از برای مقلوبین که به جبل متینش تمسک جستند و به ذیل منیش تشیب ، قوت امرا ایشانرا منع ننمود و موضوعات علماء محروم نساخت .  
جلت عظمتُه و جلت قدرتُه .

ص ۳۱۱

۲ ژانویه

سوم شهرالشرف

قد تَضَوَّعَتْ نفحات الآيات و ظَهَرَتْ اعلامُ البَيِّنَاتِ وَلَكِنَّ الْقَوْمَ فِي وَهِمْ عُجَابٌ . انشاء الله به قوّه ملکوتی نصرت نمائی و احداث آن و ظهور آن از قلوب فارغه صافیه بوده و هست . اوست آیه الله در وجود و امانت او در افتاده و قلوب . علما از عرفانش علی ما ینبغي قاصر و حکما عاجز . این آیه عظمی حاکم است در عالم و متصرف است در امم . اسماء طائف حول او و اسباب مطالع ظهور صفات او . توجّهش به اسباب بصر ، بصیر است و به اسباب سمع ، سمیع و به اسباب نطق ، ناطق . اگر این قوّه را مانعی منع ننماید و حجاجی حایل نشود نافذ و قدیر است . اوست آفتایی که از افق اسماء عالم ادراک اشراق نموده ، اگر حجبات اوهام حجاب نشود عالم را منور نماید . دارای این مقام اعز اعلی را سطوت عالم و جنود امم و شباهات علما و اشارات فقهها از مالک اسماء منع ننماید .

ص ۳۱۲

۳ ژانویه

چهارم شهرالشرف

يا آبا الفضل فضال می فرماید به این کلمه مبارکه علیا که از افق سماء قلم  
اعلی اشراق نموده ناظر باش : " مَنْ كَانَ لِلَّهِ كَانَ اللَّهُ لَهُ ". این ایام مکرر  
این ذکر از لسان مذکور جاری . سدره این کلمه از قبل غرس شد و در این ایام روئید  
و به شمر رسید . يا آبا الفضل ، دریکی از الواح این فقره نازل : " آگر عالم  
روح بتمامه به قوّه سامعه تبدیل شود میتوان گفت لایق اصغاء این بیان است که از  
قلم رحمن جاری گشته و الا آذان های مشهوده قابل این ندا نبوده و نخواهد بود الا  
عدّه معدودات " . لِلَّهِ الْحَمْدُ تُو اصغاء نمودی و فائز شدی به آنچه که سبب و علت  
آفرینش بوده . طوبی لک و نعیماً لک . حق آگاه در سفر و حضر با تو همراه . زحمات  
نازله و مشکلات وارد و تنگی و ابتلا و افسردگی و بلا یا کل مشهود و در صحیفه  
حمرا از قلم اعلی مذکور و مسطور . این فقره زحمتهاي عالم را به رحمت تبدیل  
نماید و امراض را به صحّت . آنچه بر شما وارد لِلَّهِ و فی

ص ۳۱۳

سبیل الله بوده . قلم اعلی شاهد و گواه . نار در سبیلش نور و سم شهد فائق .  
قسم به آفتاب ظهور که از اعلی افق عالم اشراق نموده آگر اهل ارض به رشحی از  
إناء معانی و یا به قطره‌ای از دریای بیان فائز شوند کل از ماعندهم بما عند  
الله توجّه نمایند و به طواف اولیای الهی مشغول گردند .

ص ۳۱۴

٤ ژانویه

پنجم شهرالشرف

جميع عالم از برای این یوم مبارک از عدم بوجود آمده‌اند و لکن غفلت و غرور کل را  
از اصغاء نداء مکلم طور منع نمود . در تیه نادانی متھیر و مبهوت مشاهده می  
شوند . جزای اعمال مجسم شده وكل را منع نموده الا مَن شاء اللَّهُ و شما فائز شدید  
به آنچه که شبہ و مثل نداشتہ و ندارد . انَّ الْأَمْرَ يَبْدِي مَنْ يَشَاءُ إلَى صِرَاطِهِ الْمُسْتَقِيمِ .

ص ۳۱۵

٥ ژانویه

ششم شهرالشرف

حزب الله را در آن ارض تکبیر برسان . بگو قسم به آفتاب بیان که از اعلی افق

امکان مشرق و لائح است کل نزد مظلوم مذکورید و به عنایتش فائز . امروز روز ذکر و ثنا و روز خدمت است ، خود را محروم منماید . شمائید حروفات کلمات و کلمات کتاب . شما نهال‌الهائی هستید که از دست عنایت در ارض رحمت کشته شده‌اید و به امطار کرم نموده‌اید . شما را از عاصفات شرک و قاصفات کفر حفظ فرمود و به ایادی شفقت تربیت نمود . حال وقت اشمار اوراق است و اشمار سدره انسانی اعمال طیّه و اخلاق مرضیّه بوده و هست . این اشمار را از غافلین منع نماید ، به روح و ریحان و حکمت و بیان بنماید . اگر پذیرفتند مقصود حاصل و حیات ظاهر و آن‌ذرّوهم فی خوضِهم یَلْعَبُون . یا حزب الله . جهد نماید شاید قلوب احزاب مختلفه عالم به آب بردباری و شفقت شما از ضعفیّه و بغضنا پاک و پاکیزه شود .

ص ۳۱۶

۶ ژانویه

هفتم شهرالشرف

قدر ایام را بدان . آفتاب و ماه شبه این یوم را ندیده . این است آن ایامی که در کتب الهی از قبل و بعد ذکر شده . امروز بحر فضل موّاج و فرات رحمت جاری و آفتاب حقیقت مشرق . از حقّ می طلبیم ترا از اشراقات انوار نیر ظهور منور فرماید و از نار سدره مبارکه مشتعل نماید ، اشتعالی که اثرش ظاهر گردد ، چه که امروز روز اعمال است نه اقوال . یک عمل پاک از افلک برتری جوید و از آن بگذرد . از حقّ می طلبیم آن جناب را مؤیّد فرماید به شانی که حوادث دو روزه دنیا و ثروت و نعمت فانیه آن از نعمت های باقیه دائمه منع ننماید .

ص ۳۱۷

۷ ژانویه

هشتم شهرالشرف

باید حزب الله که به اسم حضرت قیوم از رحیق مختوم آشامیده‌اند به ذکر و ثنا و خدمت امر قیام نمایند . جنود نصرت و ظفر اخلاق و اعمال طیّه طاهره بوده و هست . بگو يا حزب الله ، التّقوى ، التّقوى ، باید کل به طراز محبت و شفقت و دیانت و امانت مزین گردنند . هر نفسمی به این صفات فائز شد قولش مؤثّر و عملش مؤثّر و ذکر ش مؤثّر . سدرهٔ فردوس اعلی در این حین به این کلمه علیا ناطق : "من تَوَجَّهَ إِلَى اللَّهِ أَنَّهُ مُتَوَجَّهٌ إِلَيْهِ . لَا زَالَ لَحَاظَ فَضْلَ مُتَوَجَّهٌ إِلَيْهِ . " بوده و هست . طوبی از برای نفوی که به اعمال تمسّک نمودند . آن‌هم مِن اهل البهاء فی لوح الله مولی الوری و رب العرش والثّری .

ص ۳۱۸

۸ ژانویه

نهم شهرالشرف

بگو قدر این ایام را بدانید و مقام خود را بشناسید و در لیالی و ایام به حمد و ثنای مقصود عالمیان مشغول باشید . قسم به آفتاب بیان که از اعلیٰ افق امکان مشرق و لائح آنچه دیده می شود عقریب به فنا راجع و آنچه باقی و دائم است کلمه‌ای است که از قلم اعلیٰ جاری و نازل . این است فضل اعظم و غنای ابدی و ثروت سرمدی و فضل دائمی . طوبی از برای نفسی که مقام این یوم را شناخت و از دونش بپرداخت .

ص ۳۱۹

۹ ژانویه

دهم شهرالشرف

إن تَعْدُوا طُرُقَ الْأَوْهَامِ لَا تُحْصُوهَا . طوبی از برای اقویا که این بساطها را پیچیدند و غیر حق را معدهوم و مفقود شمردنند ، ایشانند فوارس مضمدار توحید و انوار آفاق تحرید ، علیهم بهاء الله و الطافه و عنایاثه و مواهبه . از قبل مظلوم حزب الله را تکبیر برسان ، بگو قدر این مقام را بدانید و بشناسید و به اسم حق حفظ نمایید و بما ینبغی لا يام الله قیام کنید . آنچه امروز فوت شود تدارک آن محال .

ص ۳۲۰

۱۰ ژانویه

یازدهم شهرالشرف

بر آن جناب لازم و واجب است که به همت تمام قیام نمایید ، شاید مجدد عباد الله به ظنون و اوهام مبتلا نشوند و به انوار نیر توحید حقیقی فائز گردند . الی حين مقام یوم الله را ادراک ننموده اند و از فضیلش محرومند . شگّی نبوده و نیست که ایام مظاہر حق جل جلاله به حق منسوب و در مقامی به ایام الله مذکور و لکن این یوم غیر ایام است . از ختمیت خاتم مقام این یوم ظاهر و مشهود . نبوت ختم شد ، حق با رایه اقتدار از مشرق امر ظاهر و مشرق . معلوم نیست معرضین بیان از "یوم یَقُومُ النَّاسُ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ چه ادراک نموده اند و از کلمه مبارکه " "يَفَعَلُ مَا يَشَاءُ " چه فهمیده اند . لعمری یا ایها الناظر الی وجهی ، اگر نفسی از بحر این کلمه بیاشامد و نفحه اش را بیابد خود را بر عرش استقامت و اطمینان

مشاهده نماید . مقبلین را از شیهات معرضین به اسم حق حفظ نما و کل را به اخلاقی مرضیه و اعمال طیبه امر نما .

ص ۳۲۱

بگویا حزب الله ، به این جنود مالک غیب و شهود را نصرت نماید و به تقوی الله تمسک جوئید . اوست قائد جنود و ناصر امر ، هیچ قوتی با قوت او مقابله ننماید . طوبی از برای نفسی که رأسش به اکلیل تقوی مزین است و هیکلش به طراز عدل و انصاف .

ص ۳۲۲

۱۱ ژانویه

دوازدهم شهرالشرف

حق جل جلاله از مقامی ظاهر شده که وهم و گمان را به آن مقام راهی نه ، از بیتی ظاهر که معروف به علوم و فنون و حکمت و عرفان نبوده . هر آگاهی بر این فقره گواهی داده و هر خبری شاهد این گفتار . آیات به شأنی نازل که عقول و ادراک از احصای آن عاجزو بینات به شأنی ظاهر که هر منصفی به آن اعتراف نموده . مع ذلک اکثر اهل عالم غافل و محجوب ، به ورقی از اوراق متمسکند و از ام الكتاب معرض ، از بحر علم الهی و اشرافات انوار آفتاب توحید حقیقی محروم و ممنوع . یا ایها المقلُّ الى الوجه . حق به جمیع جهات و اعمال و افعال و اقوال به مثابة آفتاب از دونش واضح و ممتاز و لکن حجبات اوهام ابصار را از مشاهده افق اعلی منع نموده . امروز نور برہان از اعلی افق عالم مشرق و ندای الهی از اعلی المقام مرتفع و لکن الوان مختلفه دنیا و عزّت و ثروت دویوم قوم را از توجّه به نعمت باقیه دائمه

ص ۳۲۳

و مائده سماویه باز داشته . نادانی و غفلت به مقامی رسیده که هر صاحب درایتی را متحیّر نموده . در قرون و اعصار حزب قبل از عالم و جاہل از کیفیت ظهور مطلع نور غافل . یک نفس از آن نفوس به علم حقیقی فائز نگشت و به توحید حقیقی عارف نه . مجدد حال معرضین بیان به اوهام و ظنون قبل مشغول و به مفتریات ناطق . آن جناب شاهد و ارض و سماء و انجام شاهد و آفتاب و ماه گواه که این عبد از اول ایام امام وجوده کل از ملوک و مملوک قیام نموده ، من غیرسترو حجاب جمیع را به افق اعلی دعوت فرموده . دلیل نازل ، سبیل واضح و در یک آن خود را ستر ننمودیم ،

لوچه الله گفتم آنچه را که عالم از برای شنیدن آن از عدم به وجود آمد . مقصود آنکه از آثار قلم اعلیٰ به اثمار سدرهٔ منتهی فائز شوند و به اشرافات انوار توحید حقیقی منور گردند و لکن سلاسل اوهام کلّ را منع نموده الا من شاء الله ریک و ربُّ العرشِ العظیم .

ص ۳۲۴

۱۲ ژانویه

سیزدهم شهرالشرف

در هر حال اولیای الهی باید از حقّ جلّ جلاله از برای کلّ توفیق طلب نمایند . شاید از بحر فیض محروم نگرددند و از امطار رحمت کبری در ایام فیاض ممنوع نشوند . حزب الله را به تقديری و تنزیه و شفقت و عنایت و حکمت امر نمائید . آنه یُمِدُّک با آیاته و یَصُرُّک بسلطانه . آنه علی کلّ شیء قادر .

ص ۳۲۵

۱۳ ژانویه

چهاردهم شهرالشرف

یا ایلیا ، اراضی جُرُزه لا یق بذر حکمت الهی نبوده و نیست و هر چه در او و دیعه گذاری ضایع و بی ثمر بوده و هست . هر هنگام که ارض مبارکه طیّبه یافت شود به اسم حقّ جلّ جلاله آنچه اراده نمودی در آن و دیعه بگذار . اراضی و عیون به مثابه انسان بوده و هست ، بعضی جُرُزه و سور و برخی طیّب و شیرین . از حقّ می طلبیم به شما توفیق عطا فرماید تا از فیوضات ایامش قسمت بری و نصیب برداری . اوست سامع و مُجیب و هوالعیم الحکیم

ص ۳۲۶

۱۴ ژانویه

پانزدهم شهرالشرف

یا مهدی ، حقّ آکاه و بحار و جبال گواه که این عبد در جمیع احیان عباد را به افق رحمن دعوت نموده در ایامی که کلّ از سطوت امر خلف حجاب و تحت اطباق تراب متواری . و چون از انوار نیر اعظم عالم روشن معرضین بیان از خلف حجاب بیرون آمدند و ارتکاب نمودند آنچه را هیچ حزبی از احزاب ارتکاب ننمود . از حقّ بطلب کلّ را تأیید فرماید شاید به توبه و رجوع فائز گرددند و بما عند الله تمسّک نمایند . یا نصیر ، در ایام خلیل یک ذبیح به قربانگاه دوست توجه نمود و زنده برگشت و در

عهد جلیل اولیا و اصفیا به مقام فدا شتافتند و جان را نثار قدوم مالک اسماء نمودند . آگر اراده فرماید از صریر قلم اعلیٰ مَن عَلَى الارض را جذب نماید و به مقرّ فدا فرستد ، بر عرش "يَفْعُلُ مَا يَشَاء" مستوى و به طراز "يَحْكُمُ مَا يُرِيدُ" ظاهر . طوبی للعارفین .

ص ۳۲۷

۱۵ ژانویه

شانزدهم شهرالشرف

یا یوسف ، خداوند خدا می فرماید از یوم اوّل الی حین انبیاء و اصفیا را مخصوص هدایت خلق فرستادیم تا کل را به حق جل جلاله دعوت نمایند و کوثر بقا که سبب و علت حیات ابدی و زندگی سرمدی است عطا نمایند تا کل به آنچه مقصود است فائز گردند و لکن خلق نصایح حق را نشنیده بلکه انکار نمودند . موسی را با ید بیضا فرستادیم ، قبولش ننمودند و قبل از او خلیل به نور حضرت جلیل آمد ، تکذیبیش نمودند . حضرت روح با قدرت ملکوتی ظاهر ، طَرَارش نامیدند . حضرت خاتم با فرقان آمد ، کَذَابش گفتند و برقتش فتوی دادند . طوبی از برای ابناء خلیل و وراث کلیم که در این روز پیروز به افق اعلیٰ توجه نمودند و به اثر قلم مالک اسماء فائز گشتند . انشاء الله به کمال شوق و اشتیاق و روح و ریحان به ذکر محبوب عالمیان مشغول باشند .

ص ۳۲۸

۱۶ ژانویه

هفدهم شهرالشرف

یا مهدی ، ندای مقصود عالم را به گوش جان بشنو ، چه که حیات می بخشد و زندگی دائمی عطا می فرماید . اوهام علماء امم را از کوثر یقین محروم نموده . عنقریب رنگهای مختلفه دنیا را ید فنا اخذ نماید و در خیمه یکرنگ تراب در آورد . امروز ندای سدره مرتفع و مکلم طور بر عرش يَفْعُلُ مَا يَشَاء مستوى . طوبی از برای نفسی که مال و آمال اورا از فیوضات مآل محروم نساخت . کتاب الهی را به ید قدرت و تسلیم بگیر و چون بصر حفظش نما . یا خداداد ، امروز روز جزاست و روز عطا ، ابواب کرم مفتوح و دریای بخشش آمام وجوه موّاج ، طوبی از برای نفسی که به عرف ایام ظهور فائز گشت و از رحیق بیان که از قلم رحمن جاری است قسمت برد .

ص ۳۲۹

۱۷ ژانویه

هجدهم شهرالشرف

## بنام دانای یکتا

انشاء الله از رحیق مختوم که به اصبع قیوم گشوده شد بیاشامی و قسمت بری . از برای این رحیق تعبیرات شتی در صحیفه حمرا از قلم اعلی ثبت شده . در این مقام به کلمه علیاً تعبیر شده و مقام دیگر به استقامت کبری و همچنین به قلم اعلی و بالذی ینطیق بین الارض والسماء و همچنین به آنچه از قلم مالک قدم جاری و ساری است . هر نفسی فی الحقيقة ازو بیاشامد و به او فائز شود جمیع عالم قادر بر منع او نباشد ، به حق ناطق شود والحق توجه نماید وللحق بر خدمت امر قیام کند . انشاء الله از این رحیق بیاشامی به شانی که نهیق نفوس معرضه ترا از مالک احديه منع ننماید . ان ریک لهو الناصح المشفع العلیم .

ص ۳۳۰

۱۸ ژانویه

نوزدهم شهر الشرف

نیکوست حال نفوسي که شک و ریب اهل بغضا ایشان را از مالک اسماء منع ننمود . حجبات را به اسمش شق کردند و سبحات را دریدند و به قلوب نورا قصد مقام ابهی و افق اعلی نمودند . جمیع اشیاء در سر طائف آن نفوسنند . حمد کن مالک قدم را ، به تو توجه نمود و به اثر قلم فائز فرمود . اوست بخشنده و توانا . یا اسماعیل ، ذبیح عالم معانی طائف حول است و به اعلی النداء می گوید : یا حزب الله ، این اسم عظیم است ، مقصود عالمیان را شکر نمائید که شما را به خود نسبت داد و به این اسم مبارک شما را در زبر و الواح ذکر فرمود . جهد نمائید که شاید از فیوضات ایام محروم نمانید . اهل فرقان عهدها و قرنها منتظر ایام الهی بودند و چون ظاهر شد انکار نمودند و وارد آوردند آنچه را که ذرّات کائنات نوحه نمود و صیحه زد . یا ابن یهودا ، مالک بقا می فرماید باید جمیع من علی الارض به مثابه گل ، خندان و مسرور

ص ۳۳۱

مشاهده گردند . این فقره در کتب قبل مذکور و مسطور ، طوبی از برای نفسی که عرف ظهور را یافت و به اصحاء ندای مالک اسماء فائز گشت . از حق بطلب عباد خود را از کوثر بیان منع ننماید و محروم نسازد . یا ابن یامین ، امروز هر نفسی به اصحاء ندای الهی فائز شد باید به اخلاق مرضیه و اعمال پسندیده که از قلم اعلی در کتاب نازل شده تمسک نماید . مقام انسان از اعمال ظاهر و مشهود .... یا موسی ،

در حضرت کلیم تفکر نما ، به یک عصا بر اسیاف عالم زد . قدرتش را سطوت امم منع ننمود و اراده اش را صفوی و الوف باز نداشت . امروز نارسدره ظاهر و به اعلیٰ النداء ناطق . بگو ای طوریون ، مکلم آمد و ای نوریون مجلی تجلی فرمود خود را منع منماید و محروم نسازید .

ص ۳۳۲

۱۹ ژانویه

اول شهربالسلطان

### بنام دوست یکتا

عالم از جذب کلمه مالک قدم در حرکت و لکن عباد از آن غافل الا من شاء الله .  
حمد کن مقصود عالمیان را که ترا مؤید فرمود بر عرفان افقی که کل از او محجوب  
و غافل . در ریان شباب و اول جوانی هر نفسی به محبت الهی فائز شد او از اهل  
فردوس اعلیٰ مذکور . جهد نما تا از تو ظاهر شود آنچه که سبب ارتفاع امر است .

ص ۳۳۳

۲۰ ژانویه

دوم شهربالسلطان

بگو ای اهل بهاء عالم را مانند کتابی مشاهده نماید و به خط جلی تغییر و فنا و  
اختلاف و انقلاب در او نوشته شده . فی الحقيقة هر ورقی از اوراق او و هر بقעה از  
بیان او و هر شجری از اشجار او ندا می کند و می گوید در تغییرات من ملاحظه کنید  
و پند گیرید و در فنای ظهورات من تفکر کنید و آگاه شوید که شاید نعم باقیه  
الهیه را به این اشیای فانیه تبدیل ننماید .

ص ۳۳۴

۲۱ ژانویه

سوم شهربالسلطان

بگو ای غافلین ، امروز روز دانائی است و روز آگاهی ، چه که مکلم طور بر عرش  
ظهور مستوی و ام کتاب به عنایتش ظاهر و مشهود و بحر علم امام وجهش موجود و  
فرات رحمت از قلمش جاری . خود را محروم ننماید و از فیوضات حضرت فیاض منع  
مسازید . آذان و ابصار از برای این یوم خلق شده . او همامات مانع و حجبات حایله  
را خرق نماید ، شاید به انوار آفتاب حقیقت فائز شوید . بگو آنچه ذکر می شود  
لله بوده و هست مَنْ سَمِعَ لِنَفْسِهِ وَمَنْ أَعْرَضَ فَعَلِيهَا ، ائه کان غنیاً عن الاقبال و الایمان .

ص ۳۳۵

چهارم شهralسلطان

۲۲ ژانویه

### بنام محبوب امکان

ای امة الله ، انشاء الله به عنایت الهی و فیوضات ربّانی در کل احوال از رحیق اطهّر ذکر و عرفان بیاشامی و با کمال شوق و انجذاب به ثنای محبوب آفاق ناطق باشی ایام مثل برق در مرور است . بر هر نفسی لازم در این ایام معدوده کسب مقامات عالیه باقیه نماید . حق جل کبریاًه محض فضل و کرم خود را ظاهر فرموده و راه رستگاری را تعلیم نموده . طوبی از برای نفسی که به کمال ایقان و اطمینان به عرفانش فائز شد و به اوامر شر متمسک گشت .

ص ۳۳۶

پنجم شهralسلطان

۲۳ ژانویه

### بنام خداوند یکتا

ایام ، ایامی است که باید جمیع اهل ارض فائز شوند به آنچه که مقصود است . مژده این ظهور در جمیع کتب آسمانی واضح و ظاهر و مشهود است . حیف است انسان از این مقام بلند ارجمند محروم ماند . و سبب و علت احتجاج خلق در رتبه اولیه صاحبان عمامه بوده و هستند . در جمیع اعصار و قرون اولی سبب احتجاج این حججات کبری بوده اند . باید دوستان الهی به حکمت و بیان عباد مظلوم را از مخالف این ظالمین نجات دهند . طوبی از برای نفسی که کمر همت را از برای این خدمت محکم نمود ، او در کتاب اسماء از اهل بهاء محسوب و مذکور است .

ص ۳۳۷

ششم شهralسلطان

۲۴ ژانویه

### بنام خداوند یکتا

ساقی حقیقی کوثر باقی عطا می فرماید . قسم به امواج بحر بیان که معادله نمی نماید به قطره ای از آن دریاهای ظاهر و باطن . نیکوست حال نفسی که در ریوم الهی به آن فائز گشت . جمیع ملوک و ملکه های عالم در قرون اولی و اخری به حسرت کلمه مبارکه که از افق فم اراده مالک احادیه ظاهر شود جان باختند و به آن فائز نشدند

و تو از فضل محیط و رحمت سابقه اش به کلمه " یا ورقتی " و " یا امتنی " فائز گشتی .... قدر این رتبه علیا و مقام اعلی را بدان و به حمد و ثنای مقصود عالمیان مشغول باش . آگر اثر این عنایت و ثمر آن در ظاهر ، ظاهر شود خلق عالم را متحرّیر بل منصعق مشاهده نمائی .

ص ۳۳۸

۲۵ ژانویه

هفتم شهرالسلطان

یا ایها الطّائِرُ فی هواء محبّةٍ رَّبِّک ، قلم اعلی لازال عباد را نصیحت نموده و بما یَنْعَهُمْ امر فرمود . هر کلمه از کلمات نصحیه را مکرّر اظهار داشته که شاید عارف شوند و نعمت ابدیه را به اشیاء فانیه تبدیل نمایند . طغيان و عصيان ناس را از صریر قلم اللہ و حفیف سدره مبارکه محروم نموده . آن جناب باید به قوت ذکر و بيان اهل آن ارض را به افق عنایت مقصود عالمیان هدایت نمایند . آن مَعَکَ و يُؤْيِدُک بجنود البرهان . منع عالم ثمری نداشت وضعینه و بغضای ام حجاب نگشت ، کلمه نفوذ نمود ، اراده احاطه فرمود .

ص ۳۳۹

۲۶ ژانویه

هشتم شهرالسلطان

لِلّهِ الحمد به رشحات بحر عنایت الهمی فائز شدید . امروز ید عنایت فرق را از میان برداشته ، عباد و اماء در صقع واحد مشهود . طوبی از برای عبدي که بما امَرَهُ اللہ فائز گشت و همچنین از برای ورقه ای که به ارياح اراده حرکت نمود . این عنایت بزرگ است و این مقام كبير . فضل و عطايش در هر حین ظاهر و باهر . مَنْ يَقْدِرُ أَنْ يَسْكُرْهُ عَلَى عَطَايَاهُ الْمُتَوَاتِرَةِ وَعَنْيَاتِهِ الْمُتَوَالِيَّةِ؟ در هر حال به ذیل عنایتش متشبّثیم و به حبل فصلش متّمسّک .

ص ۳۴۰

۲۷ ژانویه

نهم شهرالسلطان

یا حسین ، علیک بهائی . این یوم مبارک به حق منسوب و در آن ظاهر شد آنچه که چشم عالم شبه آن را ندیده . نعمت بیان ظاهر و مائدۀ عرفان نازل و بحر جود موّاج و آفتاب علم الهمی از افق سماء برهان مشرق و لكن خلق غافل ، چه که حجبات اوهام به

شانی اخذ نموده که قرب را از بُعد تمیز نمی دهند و همچنین علم را از جهل . طوبی از برای نفسی که از قصص های شباهات و اشارات و ظنون و اوهام گذشت و به افق ایقان توجّه نمود . اوست از اهل بهاء و اصحاب سفينة حمرا .

ص ۳۴۱

۲۸ ژانویه

دهم شهرالسلطان

### بنام خداوند مهریان

امروز بر جمیع اطاعت امر الله لازم و واجب است . باید کلّ به عنایت الهیه به طراز احکام مزین شوند . آنچه از سماء مشیّت الهی نازل شده سبب و علت ترقی اهل عالم و نجات مَن فیه بوده . طوبی از برای نفوosi که به محبّة الله و ما آنَرَهُ فی الكتاب فائز گشتند . جمیع عباد و اماء نزد حق مذکورند و لحظ اعنایت به نفووس عاملین متوجه است . باید به نار محبت به شانی مشتعل باشند که احدی قادر بر اطفای آن نباشد .

ص ۳۴۲

۲۹ ژانویه

یازدهم شهرالسلطان

### بنام محبوب یکتا

ایامی است که سُکر ، سُکان سموات و ارض را اخذ نموده و اشرافات شمس افتتان و امتحان بر کلّ اشیاء تجلی فرموده . ای دوستان الهی ، به ذکر دوست از ذکر عالمیان منقطع باشید و بیادش از یاد مَن فی الاکوان فارغ شوید . از بلایای وارد محزون مباشد . عنقریب از افق نصر ربانی شمس سور طالع شود و اریاح عزّ مرور نماید و خباء مجده مرتفع گردد و آیه غلبۃ الهیه کلّ بریه را احاطه فرماید و نقطه ظلم از لوح کون محو شود . هذا وعد غير مکذوب .

ص ۳۴۳

۳۰ ژانویه

دوازدهم شهرالسلطان

### بنام خداوند عالم دانا

در لیالی و ایام قلم مالک انام ساکن نه ، در جمیع احوال به ذکر دوستان متحرک و به آنچه سبب ارتفاع امرو ارتفاع نفووس و علت راحت خلق بوده بیان فرموده .

انشاء الله باید کلّ بما أُمِرُوا به عامل باشند و از دونش منقطع . طوبی لامه  
فازت فى ايام الله و عملت بما أمرت به فى كتابه الكريم . در جميع  
احوال به حق مثبت باشيد و به افق رضایش ناظر . هیچ شیئی در کام عشاق الدّ از  
رضایت حق نبوده و نخواهد بود .

ص ۳۴۴

۳۱ ژانویه

سیزدهم شهرالسلطان

بسمه المهيمن على الاسماء

امروز ندای مطلع قیوم مرتفع و همچنین موضوع اهل ظنون . باید به کمال همت در  
خدمت امر قیام نماید و به استقامت کبری ما بین وری به ذکر مالک اسماء ناطق  
باشید . جهد نماید تا اوراق نار شما را از مطلع نور منع ننماید . شما به حق  
منسوبید و به اسمش معروف . قدر این مقام بلند را بدانید و به اسم الهی حفظش  
نماید . شیاطین به اسم حق در کمین بوده و هستند . آن استقم على الامر و  
توکل على الله المهيمن القیوم ، انه يجزي اصفيائه احسن الجزاء من عنده .

ص ۳۴۵

۱ فوریه

چهاردهم شهرالسلطان

این مظلوم در لیالی و ایام عباد و اماء حق جلاله را بما یُقرّبُهم الى  
الله دعوت نموده . بعضی به اصحاب فائز و از عمل محروم و برخی از هردو ممنوع و  
حزبی به اول و ثانی متمسک و مثبت . طوبی از برای امائی که به تقوی تمسک  
نموده اند و به افق اعلی متوجهند . امروز روز مجازات و مكافات است و حکیم عادل  
بر عرش امر مستوی . از حق می طلبیم عباد و اماء خود را از این نبأ اعظم و رحمت  
کبری محروم نفرماید .

ص ۳۴۶

۲ فوریه

پانزدهم شهرالسلطان

يا افانني ، عليك بهائي . امروز ، روز توحيد حقيقي است وكلمة مباركة لا  
إله إلا هو برعش كتب مستوى . بگوای قوم ، این یوم ، یوم الله است ، لا  
یُذکرُ فیه الا هو . باید کلّ به افق اعلی ناظر باشند . طوبی از برای نفسی

که ظنون را به یقین تبدیل نمود . بگو امروز آفتاب یقین مشرق و صراط مستقیم ظاهر و رایات آیات منصوب و اعلام هدایت مشهود . بصر را از رمد آعراض مطهر نمایید تا به مشاهده انوار ظهور فائزگردد و سمع را از کلمات نالایقه مطهر سازید تا ندای الهی را در کل حین اслуша نمایید . بگو ای اهل بیان ، لعمر الله اگر در این ظهور از نفسی امری فوت شود هرگز قادر بر تدارک آن نبوده و خواهد بود .

ص ۳۴۷

۳ فوریه

شانزدهم شهرالسلطان

ای کنیز خدا ، سمع و دیعه رحمان است ، او را از کلمات و اشارات من علی الارض پاک و طاهر و مقدس ساز تا کلمه الهیه که از مشرق فم احادیه مشرق است اصغاء نمایی ، یعنی بشنوی و به مقصود عالمیان فائزگردی . الیوم کل چه از عباد الله و چه از اماء در تیه هوی سرگردان و متحیر مانده اند مگر نفوسی که به قدرت اسم اعظم به ذیل سلطان قدم تشبّث نموده اند . ایشانند جواهر خلق نزد حق و مادون این نفوس معذوم و هالک . جهد نما تا به سر منزل بقا که مقام عرفان جمال ابهاست فائز شوی و به انوار امر مستنیرگردی .... از عالمیان بگسل و به رحمن وصل کن . از امورات ظاهره و شئونات دنیای دنیه محزون مباش ، چه که کل را فنا اخذ نماید و بقا مخصوص حق بوده و خواهد بود . عنقریب کل به تراب راجع و سلطنت و قدرت و عظمت و ملک از برای رب الارباب خواهد ماند .

ص ۳۴۸

۴ فوریه

هفدهم شهرالسلطان

بنام دوست مهریان

ای احمد ، فرد احد می فرماید به جناحين عرفان در هوای محبت رحمن طiran نما که شاید از رحمت سابقه و فضل محیطه اش به مطلع اسماء حسنی و مرجع صفات علیا فائز شوی . قدم ظاهر این مسافت را طی ننماید و پرهای ظاهره از طiran در این هوای روحانی عاجز ماند . پس به پر معنوی و قدم حقیقی آهنگ مقصود کن . این منتهی سفر قاصدان و منتهی وطن عاشقان بوده و خواهد بود . از حق می طلبیم که کل را به این مقام که اعلی مقام است فائز فرماید و از رحیق وحی روزی نماید .

ص ۳۴۹

### هوالعلم الخبير

ای جوان ، انشاء الله به عنایت رحمن به فیوضات نامتناهی الهیه فائز شوی . چون در اول جوانی به عرفان مشرق وحی مزین شدی از حق بخواه تا موقّع شوی به امری که در دفتر عالم باقی و پاینده بماند . هر امری را فنا اخذ نماید مگر امری که لِلَّهِ كَفْتَهُ شود و عملی که لِلَّهِ ظاهر گردد . او را فنا اخذ ننماید . جهد کن تا از رحیق باقی بیاشامی و به کوثر استقامت فائز گردد . نَسَأْلُ اللَّهَ أَنْ يُوفِّقَكَ عَلَى ذِكْرِهِ وَثَنَائِهِ وَخَدْمَتِهِ وَيُؤْيِدَكَ عَلَى مَا يَبْقَى بَهُ ذَكْرُكَ فِي كِتَابِ الْمُبِينِ . قدر این ایام را بدان و این کلمات عالیات را که از منظر اکبر ارسال شده چون بصر حفظش نما .

ص ۳۵۰

۶ فوریه

نوزدهم شهرالسلطان

بگو يا حزب الله ، جهد نمائید و قدر و مقام خود را بدانید و بشناسید . چندی به اتفاق و اتحاد ورفع کدورات ما بين مشغول گردید و به کمال روح و ریحان در تطهیر افئده و قلوب عباد غافل توجه نمائید . عنقریب اشرافات انوار آفتاب عدل بر عالمیان ظاهر و هویدا گردد . در صدد تهذیب امم و اصلاح عالم باشد . همت را بزرگ نمائید و به اسم حق بر تربیت نهالهای مغروسه قیام کنید و در خیرات سبقت گیرید . عمل کل عند الله واضح و مشهود و اجرش در خزانه عصمت محفوظ . از حق می طلبیم کل را مؤید فرماید بر آنچه از قلم اعلی در این حین نازل شده و ظاهر گشته .

ص ۳۵۱

۷ فوریه

اول شهرالملک

### بسم ربنا القدس الاعظم العلي الابه

حمد مقدس از ذکر و بیان مقصود امکان را لایق و سزاست که از برای مقریانش در سيف طعم شیر و شکر مقدّر فرموده و در بلایای فی سبیلش لذت مائدہ و عسل . هر نفسی فی الحقيقة از رحیق مختوم آشامید هجوم اهل ظلوم او را از عرف قمیص اسم قیومش منع ننمود ، به کمال اشتیاق به مقرّدا توجه نمود . و اکلیل حیوة را نثار قدومش کردند ، به اسرار شهادت پی بردن و منقطعًا عن العالم قصد مقصد اقصی

و ذرّهٔ علیا فرمودند . ایشانند نفوسي که سطوة عالم و ثروة امم و غرور امرا و علما ایشان را از مشرق وحی مالک اسماء محروم نساخت .

ص ۳۵۲

۸ فوریه

دوم شهرالملک

### بنام مقصود عالمیان

انشاء الله لازال به افق ظهور محبوب بی زوال ناظر باشی و به حبّش متّمسک و بر امرش قائم و مستقیم . ندای رحمن مرتفع و نعیق شیطان بلند . از حقّ جل جلاله سائلیم که جمیع دوستان را از شرّ او محفوظ دارد . یوم بزرگ است و امر بزرگ . طویی از برای کسی که شئونات عالم و بیانات امم او را از بحر علم الهی منع ننمود بگوش جان کلمه الهی را اصغاء نما ، اوست به منزله درع از برای هیکل عرفان تعالی الرّحمن الّذی آنزَلَهَا بِالْحَقِّ ، اتَّهُ لَهُو الْمُقْتَدِرُ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ .

ص ۳۵۳

۹ فوریه

سوم شهرالملک

### هو الله تعالى شأنه العظمة والاقتدار

امروز روزی است که نسمة الله در مرور است وروح الله در جذب وشور . عَظِيم رَمِيم از ترشحات بحر قدیم به حرکت آمده وگیاه پژمرده از کرم سحاب ربّانیه تازه گشته . نیکوست حال عبادی که کدورات عالم فانی ایشان را از طراوت منع ننموده ، به اسم دوست زنده‌اند و به فضیلش دل بسته‌اند . اوئلک مِن اهل البهاء فی لوح الله ربّ العرش و الشّری و مالک الآخرة والّأولی .

ص ۳۵۴

۱۰ فوریه

چهارم شهرالملک

### بنام خداوند یکتا

اول فجر برخاستیم و به ارضی که به اسم حقّ مذکور است توجّه نمودیم و چون داخل شدیم جمیع را از کوثر لقا مسرور یافتیم ، از هر یک از اشجار و ازهار و اوراق و اثمار ندای " المُلْك لِلّه " اصغاء نمودیم . یا ایّها الْمُقْبِلُ الی افقی ، سکر بیان رحمن به شانی اشیای بستان را اخذ نموده که هر ذرّه از ذرّات ترابش به ترئیمات

بدیعه منیعه به ذکر حق جل جلاله مشغولند . امروز روزی است که جمیع مقرّین و مخلصین لقای او را از حق جل جلاله مسئلت می نمودند و کتب الهی بر این گفتار شاهد و گواه . طوبی از برای نفوسي که به اصغری ندا فائز شدند و به مشاهده افقی مفتخر گشتند . چشم از برای امروز است و گوش از برای این ایام ، چه که ندای محظوظ عالمیان مرتفع است و افق جمال به نور وجه منور .

ص ۳۵۵

۱۱ فوریه

پنجم شهرالملک

### بنام محظوظ یکتا

رجال و ابطال عالم الیوم از حق غافل مشاهده می شوند ، مع آنکه از برای این یوم خلق شده اند . عالم ، عالم توحید است و کل در صدق وحد مشاهده می گرددند . هر نفسی به مرقاۃ بیان به ملکوت معانی فائز شد اوست فارس این مضمار و اوست بطل این میدان . فضل الهی محدود نبوده و نیست . چه بسیار رجال از علماء و عرفاء فائز نشدند و چه بسیار از ورقات آواز سدره را شنیدند و به او پیوستند . گم مِن عالمِ مُنَعْ وَ كَمْ مِنْ أَمَةٍ سَمِعَتْ وَ أَجَابَتْ وَ أَقْبَلَتْ إِلَى مَشْرِقٍ ظَهُورَ رِبَّهَا الْغَفُورُ الْكَرِيمُ . حمد کن محظوظ عالم را که ترا در سجن اعظم ذکر نموده و به اثر قلم اعلی فائز فرموده . اوست کریم و اوست رحیم و اوست دانا و اوست توانا البهاء علیک و علی امامی اللاتی آمن بالله الفرد الخبریر .

ص ۳۵۶

۱۲ فوریه

ششم شهرالملک

حمد و ثنا اولیاء حضرت محظوظ را لایق و سزاست که در هر شیئی از اشیاء آیتی از آیات خود و دیعه گذاشت و آن آیة در مقامی میزان و در مقامی صراط و همچنین به اسماء حُسنی نامیده شده . اوست مرشد عباد و هادی مَنْ فِي الْبَلَادِ . و آن آیة به مثل آفتاب روشن و هویدا است ، هر نفسی به اوراه یابد به عرفان شمس حقیقت فائز شود . و اوست سراج و از دُهن عرفان در کل آن مدد یابد ، چه اگر این مدد منقطع شود آن نور منطفی گردد . طوبی از برای نفوسي که اورا به حجبات نفس و هوی محظوظ نساختند و از نورش منع ننمودند . این است که قلم اعلی روح مَنْ فِي مَلْكُوتِ الْأَمْرِ وَ الْخُلُقِ فَدَاهُ ، می فرماید قوله تعالی : " چشم سررا پلک به آن نازکی از دیدن جهان و آنچه در اوست بی بهره نماید " .

## بنام خداوند دانا

ای حسن ، جمیع عالم از حق بوده و هست و حق جل جلاله جمیع اهل ارض را تربیت فرموده و می فرماید . این است که خود را رب العالمین خوانده ، تعالیٰ فضله و تعالیٰ کرمه و تعالیٰ جوده و لکن عنایت مخصوصه ایوی متوجه این حزب است . آفتاب به این اسم اشراق می نماید و سحاب به این اسم امطار رحمت مبذول می دارد . اگر نفوس مقبله سبب منع فیوضات الهیه نمی شدند حال شمس " یوم یُغْنِی اللَّهُ كَلَّا مِنْ سِعَتِه " را از افق عالم ظاهر و مشرق مشاهده می نمودند . سم قتال اختلاف بوده و خواهد بود . از حق بطلبید تا این اختلاف را به ائتلاف و اتحاد مبدل فرماید . آن هوالمقتدرالقدیر . اگر احبابی الهی به این مقام بلند اعلیٰ فائز شوند عنایات و برکات و فیوضات ریانی را در کل حین ملاحظه نمایند . این است نیز بیان که از افق سماء قلم رحمن اشراق نموده .

## بنام دانای یکتا

یا امتی ، حق جل جلاله مهربان است ، فضلش کل را احاطه نموده و همچنین علمش . صدائی مرتفع نمی شود مگر آنکه جواب از ملکوت بیان رحمن نازل . ایاث را به کلمه مبارکه " یا آمتی " مزین فرموده و رجال را به کلمه بدیعه منیعه " یا عبدی " مطریز داشته . چه بسیار از خلق اولین و آخرین به سبب اصغراء این کلمه جان انفاق نمودند . این کلمه به مثابه نهالی است که ید قدرت آن را غرس نموده ، باید به آب محبت و استقامت سقايه شود و به اسم حق از اریاح سومویه محفوظ ماند . قدر این کلمه را بدان . لَعَمْرُ اللَّهُ أَكْرَجَمِعَ عَالَمَ ادْرَاكَ نَمَائِنَدَ كَلَّ مَشْتَعَلَ شَوَنَدَ وَ بَهْ افق اعلیٰ توجّه نمایند . جمیع اماء آن ارض را تکبیر می رسانیم و کل را به تقدیس و تنزیه و عمل بما آنزلناه فی الكتاب وصیت می نمائیم .

ای امة الله ، هر عُسری را یُسری از عقب و هر اضطرابی را اطمینان از پی و هر فراق را قرب و لقا مقدّر . و آگر اماء زاکیات و عباد موقین به هستی و بقای حق موقن شوند از نیستی و فنای خود نترسند و از هیچ حوادثی محژون نشوند ، چه که لم یَزَلْ ظِلَّ مَعَ الشَّمْسِ بوده و در حول او متّحِرَّ و شرَّمَعَ شجر ، منتها گاهی ظاهر و گاهی مستور . ولکن نیستی و فنای ظلّ سبب قرب و لقا و هستی او شده و جز ابرار را از این کأس نصیب نبوده و نخواهد بود . و هر نفسی به این مقام فائز شد و اراده خود را در اراده حق فانی نمود لازال در قرب حضرت لایزال بوده ، لذا هرجا باشی نزد ما حاضری و بین یدی الله قائمی .

ص ۳۶۰

۱۶ فوریه

دهم شهرالملک

چون نغمات لطیف حجازی را از طلعت عراقی شنیدی حال نواهای شهناز معنوی را از شاهbaz الهی بشنو تا از چنگ و بربط بقا آوازهای بدیع وفا ادراک نمائی و از مضراب احادیه آهنگ مزمار هویه بشنوی و به کوی جانان به تمام دل و روان قدم گذاری تا همه روح شوی و بی پر بپری و بی خمر مخمور شوی و بی لسان نکته سرائی و بر مراتب جذب و شوق و وجود و ذوق اطّلاع یابی تا حزن فراموش کنی و از بحر سرور بیاشامی .

"گفت موسی را به حکم دل خدا      ای گزیده دوست می دارم تورا"  
لکن جهدی باید تا از کوی نفس و هوی هجرت نمائی و به حریم عزّ قدس پرواز کنی  
و محرم حرم جانان شوی و در دل دوست راه یابی . چه مليح است این گفتار و چه نیکو  
باید کردار آگر پند دوست بشنوی و در سیل رضای او سفر نمائی .... از باده حبّ  
بنوش و چشم از عالم در پوش ، زیرا

ص ۳۶۱

که آنچه بینی ، شود فانی و بگذرد در آنی ، و ما عند الله لباقي لا يفني و دائم لا يليلي . قدر این ایام را دانسته که همیشه وصال میسر نشود . بلبل جز در بهار تغّی ننماید و تا گل نبیند به خروش نیاید . آید وقتی که عندلیب ریانی از ذکر معانی باز ماند و به شاخسار معنوی پرواز نماید و به گلزارهای غیب الهی مقرّ

گیرد . به گوش جان بشنو و به تمام قلب اخذ نما . آگرچه به لحن پارسی القا شد و لکن نوای حجازی در او مکنون گشته و اسرار الهی در او مخزون شده .

ص ۳۶۲

یازدهم شهرالملک

۱۷ فوریه

### بنام گویندهٔ پایندهٔ

یا بائی ، علیک بھائی . نصح اللہ را بشنو و اوامرش را اслуша نما و برسان . بگو  
یا اولیاء اللہ ، عَلَم تقوی لازال مظفر و منصور بوده ، به آن تمسک نمائید .  
انه یاًمُرُّکم بِالْبِرِّ وَ التَّقْوَیِ وَ يَنْهِیکمْ عَنِ الْبَغْنِ وَ الْفَحْشَاءِ . امروز باید  
اولیاء تشبت نمایند به اسبابی که سبب نصرت و انجداب و اقبال است تا عباد ارض  
نزدیک شوند و فائزگردند به اслуша آنچه سمع از برای آن از عدم به وجود آمده .  
اگر نصایح مشفق حقیقی را بشنوند و به آن عمل نمایند البته به نعمت کبری و عزت  
و رفعت فائزگردند . لحظ عنایت لازال به آن جناب بوده و هست ، مخزون مباش .  
انه مَعَ الْعَالَمِيْنِ مِنْ عَبَادَه ، يَسْمَعُ وَ يَرَى وَ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ .

ص ۳۶۳

دوازدهم شهرالملک

۱۸ فوریه

### بنام محبوب یکتا

ای امة اللہ ، انشاء اللہ از نار محبت الهی در این یوم روحانی بر افروزی و به  
ذکر و ثنایش مشغول باشی . دست طلب از دامن مطلوب بر مدار . به چشم جان به محبوب  
عالیان ناظر باش که شاید از بحر فضلش محروم نمانی و از اسماء فیضش ممنوع نگرددی .  
رحمتش جميع آفرینش را احاطه نموده و عنایتش همه امکان را فراگرفته . بی نصیب  
قلبی که به حبس فائز نشد و محروم گوشی که نداش را نشینید . ای قاصدان ، کوثر باقی  
جاری و معین آن قلم رحمانی ، به حبس بنوشید و از عالیان چشم بپوشید .

ص ۳۶۴

سیزدهم شهرالملک

۱۹ فوریه

### بنام خداوند یکتا

قلم اعلی امروز جميع اصفیای حق را بمنابعی لهم فی هذالیوم امر می فرماید

نیکوست حال نفسی که از ما سوی الله فارغ و آزاد شد و به بحر اعظم توجه نمود . امروز روز عمل است و روز ظهور مقامات انسان . انشاء الله باید کلّ به استقامت کبری بر امر مالک اسماء ثابت و راسخ مشاهده شوند و بما نُزلَ فی الكتاب عمل نمایند . یک عمل خالص الیوم بهتر است از اعمال سنین معدوده . اتّقوا الله يا قوم و لا تكونوا مِنَ الَّذِينَ نَبَدَلُوا الْأَعْمَالَ عَنْ وَرَائِهِمْ وَتَمَسَّكُوا بِالظُّنُونِ وَالاقوال . با کمال محبت و وداد و الفت و اتحاد با عباد رفتار کنید که شاید نائمین بیدار شوند و به شطر دوست توجه نمایند .

ص ۳۶۵

۲۰ فوریه

چهاردهم شهرالملک

### هوالقدس العلی الابهی

ای دوستان ، ندای الهی را به لسان پارسی بشنوید که شاید بما آراده الله آگاه شوید و از دریای آگاهی و بینائی بیاشامید . عارف بصیر از یک کلمه محکمه مبارکه که از مشرق فم اراده الهیه ظاهر می شود ادراک می نماید آنچه را که الیوم سزاوار است . به بصر حديد توجه نمائید و به اُدن واعیه بشنوید . آه لایری ببصر غیره ولا یُعرَفُ بدونه . قسم به آفتاب بحر توحید که هر نفسی مؤید شود به اصحاء این کلمه او از اهل فردوس اعلی در صحیفة حمرا مذکور و مسطور است .

ص ۳۶۶

۲۱ فوریه

پانزدهم شهرالملک

### بنام محبوب عالمیان

ای کنیز حق ، کلیم در طور عرفان به اصحابی ندای الهی فائز شد و این همان ندائی است که حال مقصود عالم به آن تکلم می فرماید . جهد نما تا این فیض اعظم باقی و دائم ماند . شیاطین در کمین اولیای حق بوده و هستند و به قصص اولی عباد را از افق اعلی منع می نمایند . از حق بطلیبد تا به مقامی فائز شوید که جز حق را معدوم دانید و مفقود شمرید . آه یُنادی بالحق و یُظہر لِمَنْ أَرَادَ سبیله المستقیم .

ص ۳۶۷

۲۲ فوریه

شانزدهم شهرالملک

## هو العزيز الحكيم

مقصود اصلی از خلق عالم عرفان جمال قدم بوده . هر نفسمی به این مقام فائز شد به کلّ خیر فائز است و لکن الیوم دوستان حق باید به خدمت امر الله مشغول شوند و به صفات حسنۀ ممدوحه ما بین خلق ظاهر باشند . ثمر وجود الیوم آن که به امری متمسّک شود که سبب هدایت خلق باشد .

ص ۳۶۸

۲۳ فوریه

هفدهم شهرالملک

## بنام یکتا خداوند گوینده

ای سلیمان ، جهد نما تا در ایام دوست یکتا به مقامی فائز شوی که ذکرش در کتاب اسماء از قلم اعلیٰ ثبت شده . امروز را مانندی نه . انشاء الله باید به فیروزی اسم الهی از کوثر معانی که الیوم از چشمۀ مشیّت رحمانی جاری است بیاشامی . لَمْ يَرَلْ و لا يَرَالْ مفتاح كَتَرْ مخزون و سَرْ مکنون در کتب و صحف الهی مسطور و مستور بود و لکن الیوم به عنایت ریانی آن مفتاح اعظم ظاهر و مشهود است و آن اسم اعظم الهی بوده که به مبارکی آن ابواب علم و دانش بر قلوب باز شده و می شود . به اسمش بگو و به اسمش ببین و به اسمش مسرور باش . اکثری از ناس به معدوم و مفقود مست و مسرورند و به موهم متشبّث و مشغول . انشاء الله به عنایت محبوب امکان از غمّد طنون بیرون آئی تا جوهر انسانی ما بین عباد ظاهر و هویدا گردد .

ص ۳۶۹

۲۴ فوریه

هجدهم شهرالملک

## بنام دوست یکتا

امروز باید دوستان الهی به افق اعلیٰ ناظر باشند و از شیونات مختلفه دنیا محزون نباشند . امروز آفتاب بهجت از افق عالم مشرق و بحر سرور آمام وجوه ناس موجود و مشهود . آن افرحوا یا احباب الرّحمن بذکری ثمَّ اشروا رحیق السّرور باسمی البديع . اگر عسری وارد شود البته به یسر تبدیل گردد . هذا ما آنزَلَهُ اللّٰهُ فِي كِتَبِ الْقَبْلِ وَ فِي هَذَا الْكِتَابِ الْمُبِينِ .

ص ۳۷۰

۲۵ فوریه

نوزدهم شهرالملک

## بنام خداوند یکتا

جتن لسان ذکر رحمن است و جتن قلب حب او. انشاء الله باید دوستان الهی که به افق اعلی ناظرنده به کمال روح و ریحان به ذکر محبوب امکان مشغول باشند. حق تعالی شانه آنچه فرموده و می فرماید مقصود علوّ نفوس بوده و خواهد بود. هر صاحب بصری از آنچه نازل شده ادراک می نماید که اوامر الهی سبب ظهر اتحاد و اتفاق است ما بین اهل آفاق و علت راحت و آسایش است. نیکوست حال نفسی که آنچه شنید در آن تفکر نمود و به حقیقت آن آگاه گشت. باید الیوم جمیع اولیاء و اصفیاء بما یرتفع به امر الله عامل و ناظر باشند و ارتفاع امر در ظهور اخلاق روحانیه و اعمال حسنہ بوده و خواهد بود.

ص ۳۷۱

ایام هاء

۲۶ فوریه

بگو ایام رفته و می رود . جهد نمائید شاید فائز شوید به آنچه که سبب رستگاری است در دنیا و آخرت . اهل عالم به ذکر حق مشغول و لکن از عرفانش محروم . سدره روئید و صبح امید دمید و نار مشتعل و نور مشرق . طوبی از برای نفسی که منور شد و به نار محبت الهی مشتعل گشت . این نار حقیقت نور بوده و هست . این نار ابن عمران را به افق اعلی هدایت نمود و به اصحاب ندا فائز فرمود . از حق می طلبیم حزبیش را مؤید فرماید و به بحر اعظم راه نماید تا کل بیاشامند آنچه را که حیات بخشد وزندگی دائمی عطا نماید .

ص ۳۷۲

ایام هاء

۲۷ فوریه

## بسم ربنا القدس الاعظم العلى الابهى

حمد و ثنا اولیاء حق جل جلاله را لائق و سزاست که منقطعًا عن العالم بر خدمت امر قیام نمودند ، قیامی که قعود اورا ندید بلکه در حین قعود قائمند . تعالی مقاماتهم و جلت مراتبهم عند الله .... ایشانند رجالی که لازال در مضمدار بیان حق را نصرت نمودند . ابطال عالم نزدان به مثل عصفوری و ضوضاء امم در ساحت عرشان مانند نعییی . ایشانند فوارس میدان و معین مقصود عالمیان . به اصبح یقین حجبات اوهام را شق نمودند و اصنام را در هم شکستند . سلاسل ظنون احزاب عالم

ایشان را منع ننمود از صریر قلم اعلیٰ ، به هوش حقیقی فائز گشتند و به شعور معنوی مزین شدند . ایشانند عبادی که می فرماید کنائز ارضند و خزان آن ، چه که ایشانند لئالی حکمت و بیان و دیعه های حضرت رحمن . طوبی لمن عَرَفَهُمْ و فاز بلقائهم .

ص ۳۷۳

۲۸ فوریه

ایام هاء

### هوالشرق من افق البقاء

جنود عشق و محبت الهی بروجود توجه نمود ، هر قلب را مقبل یافت مسخر نمود ، اخذش فرمود . قلب عرش است از برای استوای حب الهی . سبحان الله این حب گاهی به شکل نور ظاهر و هنگامی به هیئت نار باهر و ناطق . از کره خاک الی افلک ملک اوست . نفحاتش سبب ترقی عالم ووصل امم . طوبی از برای نفسی که عرفش را یافت و به کوی دوست شتافت .

ص ۳۷۴

۲۹ فوریه

ایام هاء

در جمیع احیان قلم رحمن من فی الامکان را به بحر اتفاق که سبب حیوة عالم است و همچنین به شجره اتحاد که علت ارتفاع احزاب است امر فرموده . از مشرق قلم سبحانی در سنین معدودات شموس اوامر و احکام در این مقام اشراق و تجلی فرموده و لکن محلی که قابل قبول این تجلی واقع شود کمیاب . امروز باید دوستان حق ما بین خلق به مثابة لؤلؤ باشند بین حصاة و در لیالی و ایام در صدد ظهور این مقام امنع اعلی که فی الحقيقة سبب اطمینان و راحت عالم است برآیند و به کمال سعی و جهد در ما آراده الله قیام نمایند .

ص ۳۷۵

۱ مارس

ایام هاء

### هوالعلی العالی الاعلی

شاریان سلسیل محبت و سالکان بادیه مودت را متذکریم به کلماتی که قلوب صافیه را به بحر احادیه رساند و نقوص مطمئنه را به جنت باقیه کشاند و فقیران

مجازی را به غنای حقیقی فائز گرداند و ذلیلان معنوی را تاج عزّت جاودانی کرم فرماید و علم لدنی و حکمت قدسی بر جمیع ممکنات مبذول دارد ، لوكانَ النَّاسُ الـ بـدايـع انوارِ الجـمال يـقـبـلـون .

ص ۳۷۶

۲ مارس

اول شهرالعلاء

ای محمد ، بشنو نغمه الله را که از سماء عزّ امر نازل است و حجبات اوهام را به قوّت رحمن خرق کن و در بیشه دنیا و رُحْف آن مسکن منما . قلب را فارغ کن و به مدینه بلوغ وارد شو . تاکی چون اطفال و صیبان به تراب وهمیه و طین ظنیه مشغولی ؟ خرق کن حجبات غفلت را تا بر طلعت احادیث که از مشرق عزّت و عظمت طالع است آگاه شوی . ای محمد ، کلمه حق مثل وجود حق ظاهر و باهر و لامع و لائح و هویداست . پس سمع را از استماعش محروم مکن و قلب را از عرفانش منوع منما . در بین یدی الله وارد شو و آن مقامی است که چشم انصاف بگشائی نه یمین بینی نه شمال و به نظره انصاف و قلب طاهر حق را به حق شناسی . در هر مقام که به این فوز فائز شدی مثل آن است که بین یدی الله قائمی .

ص ۳۷۷

۳ مارس

دوم شهرالعلاء

یا آمتی ، چه مقدار از عباد و اماء که منتظر این یوم مبارک بودند و به ذکرشن اقداح سرور و بهجت می آشامیدند . چون از افق عالم صبح یوم موعد طلوع نمود جمیع غافل مشاهده شدند مگر نفوسی که به اسم دوست خود را از کدورات عالم و شئونات آن مطهّر نموده و به مقام مکاشفه و مشاهده و لقا فائز گشتند . تمسّکی بحبل حتی ثم انقطعی عن العالمین . به او ناظر باش و بربخش مستقیم و به ذکرشن ذاکرو مشغول . اوست مونس قلوب مطهّره . کل باید مقرّ و منزل اورا به اسم او از سارقین و خائنین و ظنون و اوهام محفوظ دارند . كذلك یُذَكَّرُ مَنْ عَنْهُ كِتَابٌ مُّبِينٌ .

ص ۳۷۸

۴ مارس

سوم شهرالعلاء

ای ذبیح ، قلب مخصوص ادراک عرفان رب الارباب خلق شده ، او را به آلایش حبّ غیر

میالای و در کل حین در حفظ این لطیفة منیعه تمام جهد و سعی را مبذول دارکه مبادا به حجباتی محتاجب شود و یا به سبحاتی از سلطان صفات ممنوع گردد.

ص ۳۷۹

۵ مارس

چهارم شهرالعلاء

باید قلوبی که به محبت الله فائز و به افق عنایت محبوب ناظرند به کمال روح و ریحان در ارتفاع کلمهٔ مالک ادیان سعی بلیغ و جهد منیع نمایند، به اخلاق و اعمال و رفق و مدارا اهل امکان را به مدینهٔ رحمن کشانند. باید مدعی محبت الهی الیوم به جمیع شئون از دونش ممتاز باشد. قبول امر و اعتراف به حق محض ادعا نبوده و نیست، چنانچه جمیع ناس الیوم مدعی این مقامند ولکن لسان العظمةٍ يَشَهُدُ بِكُذِبِهِمْ وَ افْتَرَاهُمْ وَ غَوْرِهِمْ وَ غَفْلَتِهِمْ وَ خِيَانَتِهِمْ . ای دوستان، خالصانه حرکت نماید و لوجه الله تکلّم کنید کلمه‌ای که الله از سماء قلب حرکت نماید و از افق لسان اشراق کند، البته مؤثر خواهد بود. از تأثیرات اعمال غافل نباشید. لَعَمْرُ اللهُ أَكْرَنِ نفسي به تأثیرات اعمال و اقوال طیبه و خبیثه مطلع شود ابداً به هیچ مکروهی التفات نماید و جز خیر محض و معروف صرف از او ظاهر نشود.

ص ۳۸۰

۶ مارس

پنجم شهرالعلاء

حکمت جوهری است جذاب، هر بعیدی را به مقر قرب جذب نماید و هر غریبی را به وطن کشاند. نفوسی که به زخارف دنیا دل بسته‌اند و به مناصب فانیه مغور گشته‌اند متنبی نشوند و از خواب غفلت بیدار نگردند مگر به اسبابی که حق به آن عالم است و حکمت مذکوره در کتب والواح اس این اساس بوده و هست. ان ریک لهو العلیم الخبریر. اگر دست قدرت حجاب این مقام را بردارد و ما عند الله مشهود شود کل شهادت دهنده که آنچه از قلم اعلیٰ جاری شد همان محبوب و موصل به مطلوب است.

ص ۳۸۱

۷ مارس

ششم شهرالعلاء

بسیار عجب است که بعضی از نفوس مع نصایح الهیه و مواعظ ربانیه و شفقت و عنایت مشرقة لائجه قسمی رفتار نمایند که سبب حزن قلوب مقبله گردد و یا علت احمداد

نفوس مشتعله شود و لکن باید احبابی الهی ناظر به افق امرو ما یَظْهُرُ مِنْ عَنْهُ  
باشند لا بما یَظْهُرُ مِنْ غَيْرِهِ ، چه که عصمت طرازی است مخصوص حق و از برای سایرین  
سهو و خطأ و نسيان بوده . باید دوستان از یکدیگر اغماض نمایند و ناظر به عفو حق  
باشند و در باره یکدیگر دعا کنند . آن‌هه لهو الغفور الکریم .

ص ۳۸۲

۸ مارس

هفتم شهرالعلاء

### بنام آفتاب معانی

ای دوستان الهی ، به ذکر شیخ مسعود و یادش مسرور باشد ، چه که بهجت و سرور در  
حقیقت اولیه از برای احبابی حق خلق شده و دون ایشان در حزن بوده و خواهند بود  
، اگر چه به تمام نعمتهای ارض متنعم باشند ، و فقیرند اگر چه مالک کنوز گردند .  
عند الله غنی آن است که لؤلؤ حب الهی در خزانة قلبش مکنون شود و مسرور آن است  
که به یادش از جمیع عالمیان منقطع گردد . و فی الحقیقه احزان دوستان را نفس رحمن خود  
تحمل نموده ، چنانچه در این سجن بعيد مسجون و در دست اعداء مبتلاست . شما به کمال  
فرح و اطمینان از کوثر سبحان بنوشید و به وصفش واصف گردید .

ص ۳۸۳

۹ مارس

هشتم شهرالعلاء

### حوالسّامع البصیر

یا یوسف ، در ایامی که اسمی یوسف در حبس بود تفکر نما و همچنین هنگامی که در  
بئر بود و قبل او در حضرت خلیل ملاحظه کن و همچنین توجّه ذبیح را الى مقرّ  
الفدا . آنچه بر حضرت روح وارد شد به نظر آر و تفرّس کن و همچنین در خاتم انبیاء ،  
روح ماسوه فداه . حضرت مبشر نقطه بیان ، روح من فی الملکوت فداه و ماوراء  
علیه ليس بعيد ، اکثری شنیده اند و برخی دیده اند . آنچه بر نقطه وعشرون انبیاء و  
مرسلین وارد شد سبب اعلاء کلمة الله و ارتفاع امر و انتشار آن بوده . هر صاحب  
بصری شهادت میدهد که خسران با نفوس ظالمه بوده و ربح با آن نفوس مقدسه مطهره .  
در نورین یعنی شهیدین و کاظم تفکر کن . لعمر الله احدی قادر بر احصای ربح  
تجارت ایشان فی سبیل الله نبوده و نیست .

ص ۳۸۴

## بنام مهریان خدای بخشندۀ

ای مادر ، نوشتۀ ترا به زبان پارسی می نویسم تا شیرین زیانی طیر الهی را از لسان عراقی بشنوی و آوازهای خوش حجازی را فراموش کنی و اقرار کنی که ببلل معنوی به جمیع لسان در باغ های روحانی بر شاخصارهای قدسی در ذکر و بیان است تا از این آوازهای ظاهر آوازهای باطن بشنوی . ای مادر ، از دل بگذر و به دلدار رو آر واز جان بگذر و به جانان فائز شو . نهر قلب را به بحر مقلب متصل کن و رشته حبّ را به ریشه قرب محبوب محکم دار . جان بی جانان به درهمی نیزد و دل بی دلدار به فلسی مقابل نه . سر بی سرور در خاک به و دل بی درد سوخته به و گردن بی رشته به شمشیر بریده به . بگو ای دوستان ، رو به دوست بخواهد و در فراش به خیال معشوق راحت گیرید و از گلهای بوی محبوب بشنوید و از نارهای روشن ، نورخ یار در نظر آرید . قسم به جان دوست که اگر پیراهن یوسفی ببوئی و

ص ۳۸۵

به مصر دوستی خدائی در آئی مادر همه مقرّین شوی . پس به جان در حبّ بکوش و به دل در منزل یار در آ ، غم روزگار را به اهلش و آگذار ، هیچ اعتنا به ایام دو روز دنیا مکن تا این پیراهن کهنه دنیا از بدن فرو افتاد و بر سریر باقی جاوید مسکن گیری واستبرق الهی در پوشی و از جام محبوب باده حبّ بنوشی و به شمع حبّ بر افروزی و جامه حبّ بردوزی . این است آن امری که هرگز تغییر نمی کند . پس بدان که همه احکام الهی در عهد و عصر به افتضای وقت تغییر می کند و تبدیل می شود مگر شریعة حبّ که همیشه در جریان است و هرگز تغییر به او راه نیابد و تبدیل او را نجوید . این است اسرار الهی که ذکر نموده برای عباد خود و اوست بر همه بخشندۀ و مهریان .

ص ۳۸۶

## بسم السَّمْعِ البَصِيرِ

ای عبّاس ، آنچه بر تو وارد شده اعظم دلیل و اعظم برهان است بر عرفان و ایمان و ایقان تو . در کلیم و اصحابش تفکر نما که از چه وارد شد و از که وارد و از بعد در حضرت روح و احبابیش ملاحظه کن . لَعَمُرُ اللَّهُ دِيدَنَدْ آنچه را که احدی از قبل

نديده و در سبيل الهى شنيدند آنچه را كه نفسى نشينide . در سيد بطحا ، روح ما سواه فداه ، و اصحاب مشاهده کن . قد ورد عليهم ما ناخ به اهل سرادقِ الملکوت و بعد در حضرت مبشر تفکر نما . مصادر جمیع این بلايا در قرون اولی جهالی آن عصر که به اسم علما معروف بوده اند ، بوده . قدر این بلايا را بدان و به اسم حق حفظش نما . کنوز عالم به او معادله ننموده و نخواهد نمود . آگر در غفلت ارباب عمامه فى الجمله تفکر کنى به فرح اکبر فائز شوی . در ليالي و ايام و ضو گرفته ، تطهير نموده ، به مساجد توجه نمایند لاجل ذکرو ثنا و تمجيد و

ص ۳۸۷

صلوة ، و از نفسى که جمیع این امور از کلمه او ظاهر شده غافل و محجوب ، حق می گویند و نمی شناسند و به کمال اعتساف بر او حمله می نمایند . بگو :  
ای الله من ، جوهر حمد و ساذج ثنا مخصوص ذات بی مثال است بوده و هست . ای سید من و مقصود من ، به چه لسان عنایات لانهایهات را ذکر نمایم ؟ امری که الیوم علما و عرفا و حکما از آن محرومند مرا به آن فائز فرمودی . از دریای کرمت سائل که آنچه عطا فرمودی حفظش نمائی . الامر بیدک وانت الغفور الکريم . الحمد لک یا مقصود العارفین .

ص ۳۸۸

۱۲ مارس

يازدهم شهر العلاء

از حق جل جلاله سائل و آمل که به اسباب غیب و شهود عباد خود را آگاه فرماید ،  
بينائي بخشد ، بيباري دهد ، عدل عنایت فرماید ، انصاف روزی کند ، يعني می توان  
تصور نمود از برای این نبا عظیم حجاباتی یا سبیحاتی ؟ به شانی ظاهرو مهیمن و  
محیط که هر منصفی به الله اظهرو الله اکبر و الله ابهی ناطق . امروز است آن  
روزی که می فرماید : "ولهمَّ أَعْيُنَ لَا يَبْصُرُونَ بِهَا" الى آخر قوله تعالى .  
الامر بیده یَفَعَلُ مَا يَشَاءُ وَيَحْكُمُ مَا يُرِيدُ وَهُوَ الْفَضَّالُ الْكَرِيمُ

ص ۳۸۹

۱۳ مارس

دوازدهم شهر العلاء

در صلوة و صوم اهمال نکنید . انسان بی عمل مقبول نبوده و نیست . در جمیع احوال

به حکمت ناظر باشد . اَنَّهُ أَمْرَ الْكُلَّ بِمَا تَفَعَّلُهُ وَيَنْفَعُهُمْ أَنَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْمُتَعَالُ .

ص ۳۹۰

۱۴ مارس

سیزدهم شهرالعلاء

### بسم الناطق في كل الأحيان

امروز عَلَم ظهور بر اعلى المقام مرتفع و رایه " ائمَّةُ اللَّهِ " امام وجوه عالم منصوب . سیل الله واضح و حجّت نازل و بینات ظاهر ، مع ذلک اکثر اهل عالم غافل و محجوب . لَعَمْرُ اللَّهِ از قلم اعلیٰ جاری شده آنچه که قطه‌ای از آن سبب حیات ملأ اعلیٰ است تا چه رسد به اهل ارض . اوست کوثر حیوان که بین اصبعی رحمن جاری و ساری است . فی الحقيقة این خلق موجود قابل اصغاء این کلمه که از مشرق وحی اشراق نموده نبوده و نیستند ولا یق عرفان آن نه الا من شاء الله . یا ایها الناظرُ الی الوجه ، از حق جل جلاله مسئلت نما خلقی را به قدرت کامله خود بر انگیزاند و مبعوث فرماید که شاید حامل امانت شوند و حافظ لئالی حکمت . بگو یا حزب الله ، شمائید فوارس مضمار معانی و بیان . همت نمائید و بر خدمت امر قیام کنید که شاید عباد بیچاره به اوهمات قبل مبتلا نشوند .

ص ۳۹۱

عبدة اوهام بودند و خود را اعلم اهل عالم می شمردند . ساجد اصنام بودند و خود را موحد می دانستند . الی حين معنی توحید حقیقی ظاهر شد . اگر قلم اعلیٰ فی الجمله کشف نماید کل برشک خود شهادت دهند و لکن اسم ستار ذیل فضل را رها ننموده و اسم کریم عدل را به این مقام راه نداده . طوبی از برای نفوسي که تفکر نمایند و در آنچه از قبل واقع شده نظر کنند ، چه هر نفسی آکاه شود به رحیق مختوم به مبارکی اسم قیوم فائز گردد و به طراز استقامت کبری مزین شود .

ص ۳۹۲

۱۵ مارس

چهاردهم شهرالعلاء

حسن محکم متین از برای حفظ نفس امّاره خشیة الله بوده و هست . اوست سبب تهذیب و تقدیس وجود هم در ظاهر و هم در باطن . مکرر گفتیم ، نصرتی که در کتب و صحف و الواح مسطور به حکمت و بیان بوده و همچنین به اعمال و اخلاق . لَعَمْرُ اللَّهِ

اقوی جنود عالم اخلاق مرضیه و اعمال طیّبہ بوده و هست . سیف تقوی احد از سیف حدید است لو انتم تعلمون . من غیر ستر و حجاب آمام وجوه احزاب امر الله را ذکر نمودیم و کل را بما یقیرّ بهم و یحفظُّ بهم امر کردیم و از اول ایام الی حین آنچه در سبیل دوست یکتا وارد شده حمل نموده ایم و صبر کرده ایم .... امروز امری که لایق ذکر است امری است که سبب اتفاق و اتحاد و ارتفاع و ارتقاء کل است . عمل نیک به مثابه سدره مشاهده می شود و فوراً اشمار جنیّه لطیفه از آن ظاهر میگردد و امروز روز اعمال طیّبہ و اخلاق مرضیه است .

ص ۳۹۳

۱۶ مارس

پانزدهم شهر العلاء

جمعیع عالم از برای یوم الله خلق شده اند تا کل از فیوضات فیاض حقیقی قسمت برنده و نصیب بردارند ، ولکن محروم مشاهده می شوند ، چه که نافرمانیهای قبل ایشان را از فیض اکبر و منظر انور محروم ساخته .... علمای ارض که لدی الله از جهلا محسوبند حجاب اکبرند از برای بشر . مبارک نفسی که این حجاب او را منع ننمود و به قوت و غلبة اسم اعظم آن را خرق نمود و به افق امر الهی متوجه شد . ای دوستان ، مقام خود را بدانید و قدر خود را بشناسید . قسم به آفتاب برهان که از افق سماء بیان اشراق فرموده جمیع اشیا به شما متوجّهند و به ذکر شما مشغول .... از آنچه بر شما در سبیل مقصود عالم وارد شده محزون مباشد . موت کل را اخذ نماید و سکرات آن جمیع را احاطه کند . نیکوست حال نفسی که ضریش به احدی نرسد و در سبیل الهی ضر این همچ رعاع را تحمل نماید و به حبل صبر و اصطبار متمسّک شود .

ص ۳۹۴

۱۷ مارس

شانزدهم شهر العلاء

بنام دانای یکتا

یا ابراهیم ، آفتاب ظهور از افق سماء علم الهی ظاهر و مشهود و قلم اعلی به ذکر اولیای حق در مقام محمود مشغول . امروز روز محبت و اتحاد است و روز ائتلاف و وفاق . باید جمیع به یک کلمه ناطق باشد و در یک هوا طایرو در ظل یک سدره ساکن . جهد نمائید تا به این فضل اعظم فائز شوید تا در حین صعود به وجه منیر طلعة مقصود را ملاقات نماید . این است وصیّت قلم اعلی دوستان خود را .

امروز روزیست که ذرّات ممکنات از جمیع جهات به "لَكَ الْحَمْدُ يَا أَللَّهُ الْعَالَمِينَ" ناطق و لکن همچ رعاع ارض غافل و محجوب . یا ایهَا الطَّائِرُ فی هوائی و النَّاظُرُ الی وجهی ، از برای تبلیغ امر الهی خلق شده ای ، به قلب فارغ و نور ساطع و توکل خالص و استقامت کبری به مدن و قری توجه نما و به حکمت و بیان امراض نفوس غافله را شفا عطا کن . بگوای عباد ، وقت را از دست مدهید ، چه که بسیار عزیز است . قسم به لئالی بحر علم الهی که شب و نظیر از برایش دیده نمی شود به وجوده منیره و قلوب پاکیزه بر خدمت امر قیام نمائید که شاید مردگان وادی حیرت و ضلالت از رحیق هدایت زنده شوند و به ما ینبغی لایام اللہ قیام نمایند .

لَعْمَرِی گاهی ملاحظه شده که قابل حمل بلایا در سیل مالک اسم اولیای او بوده و هستند . اعناق متطاولة خنزیریه قابل سلاسل در محبت محبوب عالمیان نبوده و نیست . اهل ولا کأس بلا را در سیل حق جل جلاله از جمیع اشیا مقدم دارند . قسم به انوار وجه جمیع بلایا که وارد شده عنقریب کل به عطیه کبری و نعمت عظمی و مائدۀ لا شبیه لها مبدل شود . طوبی از برای نفوسي که به ذکر کلمه مبارکة "انتم مِنَّا" فائز گشتند . آذان احباب فائز شده به آنچه آذان عالم از قبل و قبل قبیل از آن محروم و همچنین ابصرار .... شوکت معتدین و طغیان ظالمین و نار مفسدین عنقریب افسرده و فانی و محمود مشاهده شود . ایام قلیله فانیه اقل از ساعت مشاهده می شود و اسرع از برق می گزرد .... در هر حال ریح با حق و اولیای او بوده و هست رَغْمًا لِلَّذِينَ كَفَرُوا بِاللَّهِ .

این ایام را مثل و شبه نبوده و نیست . هر نفسی که موقن بالله شد باید به نفحه رحمانیه که فی الحقيقة صور اعظم و علّت حیوة عالم است قلوب مردہ را احیا نماید و به شاطی بحر عرفان کشاند . ناظر به دنیا و آنچه در اوست نباشد ، چه که کل

فانی خواهد شد . جهد نمائید در اعمال و افعال و اموری که اثر آن داتم و باقی است از شما به عرصه ظهور جلوه نماید . کتاب اقدس از ملکوت مقدس الهی نازل . باید کلّ به آن عمل نمایند . قسم به مرّی امکان که بحر حیوان در او مستور است و نفحه رحمان از او در هبوب ، نیکوست حال نفوسي که به آن تشبّث نمودند و تمسّک جستند . به کمال فرح و ابتهاج بر کلمه الهیه جمع شوند و به ذکر و ثنایش که مفرّح قلوب و محیی ابدان است ناطق گردند و به کمال حکمت مشی کنند ، چه که فساد و جدال محبوب نبوده و نخواهد بود .